

شرائع الإسلام

(الجزء الثاني)

شرايع اسلام

(جلد دوم)

العبادات (عبادات)

سيد احمد الحسن

تحقيق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)
گردآوری و تنظيم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

شرايع اسلام (جلد ۲)	نام كتاب
احمد الحسن (ع)	نويسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدي (عليه السلام)	مترجم
چهارم	نوبت انتشار عربي
۱۴۳۶ ق - ۲۰۱۵ م	تاريخ انتشار عربي
اول	نوبت انتشار ترجمه
۱۳۹۷	تاريخ انتشار ترجمه
۱۳۲	كد كتاب
دوم	ويرايش ترجمه
امير فاهيمي انصاري	دوزبانه سازي

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت كسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سيد احمد الحسن (ع) به تارنماهای زیر
مراجعه نماييد.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

فهرست

٧	شرايع الإسلام
٧	شرايع اسلام
٨	كتاب الزكاة
٨	كتاب زكات
٨	القسم الأول: في زكاة المال
٨	نوع اول: زكات مال
٩	النظر الأول: من تجب عليه الزكاة
٩	مبحث اول: كسى كه زكات بر او واجب است
١١	النظر الثاني: في بيان ما تجب فيه وما تستحب
١١	مبحث دوم: موارد وجوب و استحباب زكات
١٢	القول: في زكاة الأنعام
١٢	زكات حيوانات
٢٢	القول: في زكاة الذهب والفضة
٢٢	زكات طلا و نقره
٢٦	القول: في زكاة الغلات
٢٦	زكات غلات
٣٠	القول: في مال التجارة
٣٠	مال التجاره (سرمایه تجارت)
٣٤	النظر الثالث: في من تصرف إليه ووقت التسليم والنية
٣٤	مبحث سوم: مستحقان دريافت زكات و زمان تسليم زكات و نيت
٣٤	القول: في من تصرف إليه
٣٤	مستحقان دريافت زكات
٣٤	الأول: أصناف المستحقين للزكاة
٣٤	بخش اول: انواع مستحقان دريافت زكات
٣٨	القسم الثاني: في أوصاف المستحق
٣٨	بخش دوم: ویژگی های مستحقان دريافت زكات
٤٠	القسم الثالث: في المتولى للإخراج
٤٠	بخش سوم: متولى مصرف زكات
٤٣	القسم الرابع: في اللواحق
٤٣	بخش چهارم: پیوستها
٤٤	القول: في وقت التسليم
٤٤	مبحث چهارم: وقت تسليم زكات
٤٧	القول: في النية
٤٧	مبحث پنجم: نیت
٤٩	القسم الثاني: في زكاة الفطرة
٤٩	نوع دوم: زكات فطره (فطريه)
٤٩	الأول: في من تجب عليه
٤٩	اول: كسانى كه فطره بر آنها واجب است
٥٣	الثاني: في جنسها
٥٣	دوم: جنس زكات
٥٤	الثالث: في وقتها
٥٤	سوم: زمان فطره

٥٤	الرابع: في مصرفها.
٥٤	چهارم: مصرف زکات فطره.
٥٦	كتاب الخمس
٥٦	كتاب خمس
٥٦	الفصل الأول: في ما يجب فيه
٥٦	فصل اول: آنچه به آن خمس تعلق می گيرد
٦٠	الفصل الثاني: في قسمته
٦٠	فصل دوم: تقسيم خمس
٦٤	كتاب الحج
٦٤	كتاب حج
٦٤	الأول: في المقدمات
٦٤	بخش اول: مقدمات
٦٤	المقدمة الأولى:
٦٤	مقدمه اول:
٦٦	المقدمة الثانية: في الشرائط
٦٦	مقدمه دوم: شرايط حج
٦٦	القول: في حجة الإسلام
٦٦	حجّة الاسلام
٧٤	القول: في شرائط ما يجب بالنذر واليمين والعهد
٧٤	حجی كه با نذر، قسم و يا عهد واجب می شود
٧٦	القول: في النيابة
٧٦	نيابت
٨٢	المقدمة الثالثة: في أقسام الحج
٨٢	مقدمه سوم: انواع حج
٨٢	حج التمتع:
٨٢	حج تمتع:
٨٥	حج الأفراد والقران:
٨٥	حج افراد و قران:
٨٨	المقدمة الرابعة: في المواقيت
٨٨	مقدمه چهارم: ميقاتها
٩٢	الركن الثاني: في أفعال الحج
٩٢	بخش دوم: اعمال حج
٩٣	القول: في الإحرام
٩٣	١- احرام
٩٤	و أما كفيته:
٩٤	چگونگی احرام
٩٦	و أما أحكامه
٩٦	احكام احرام:
١٠٤	خاتمة:
١٠٤	خاتمه:

١٠٥	القول: في الوقوف بعرفات.....
١٠٥	٢- وقوف در عرفات.....
١٠٥	أما المقدمة:
١٠٥	مقدمه
١٠٦	وأما الكيفية:
١٠٦	چگونگی وقوف
١٠٧	وأما أحكامه
١٠٧	احكام وقوف در عرفات
١٠٩	القول: في الوقوف بالمشعر.....
١٠٩	٣- وقوف در مشعر.....
١٠٩	أما المقدمة:
١٠٩	مقدمه
١١٠	وأما الكيفية:
١١٠	چگونگی وقوف در مشعر
١١٢	خاتمة:
١١٢	خاتمه:
١١٣	القول: في نزول منى وما بها من المناسك.....
١١٣	٤- ورود به منا و اعمال عبادى آن.....
١١٣	أما الأول: في الرمي
١١٣	اول: رمى جمره عقبه
١١٤	أما الثاني: وهو الذبح
١١٤	دوم: قربانى كردن
١١٤	الأول: في الهدى
١١٤	١- قربانى
١١٥	الثاني: في صفاته
١١٥	٢- خصوصيات قربانى
١١٧	الثالث: في البذل
١١٧	٣- بدل از قربانى
١١٨	الرابع: في هدي القران
١١٨	٤- قربانى حج قران
١٢٠	الخامس: الأضحية
١٢٠	٥- قربانى روز عيد قربان
١٢١	الثالث: في الحلق والتقصير
١٢١	سوم: حلق و تقصير
١٢٤	القول: في الطواف.....
١٢٤	٥- طواف.....
١٢٤	الأول: في المقدمات
١٢٤	اول: مقدمات
١٢٥	المقصد الثاني: في كيفية الطواف
١٢٥	دوم: چگونگی طواف
١٣٠	الثالث: في أحكام الطواف
١٣٠	سوم: احكام طواف
١٣٢	القول: في السعي.....
١٣٢	٦- سعى بين صفا و مروه.....
١٣٥	القول: في الأحكام المتعلقة بمنى بعد العود.....
١٣٥	٧- احكام مربوط به منا پس از بازگشت.....

۱۴۳	الركن الثالث : في الواحق
۱۴۳	بخش سوم: ملحقات
۱۴۳	الأول: في الاحصار والصد
۱۴۳	اول: احصار و صد
۱۴۷	المقصد الثاني: في أحكام الصيد
۱۴۷	دوم: احكام صيد (شكار)
۱۴۷	الفصل الأول: الصيد قسما
۱۴۷	فصل اول: صيد بر دو نوع است
۱۵۴	الفصل الثاني: في موجبات الضمان
۱۵۴	فصل دوم: آنچه موجب ضمان است
۱۵۴	أما المباشرة:
۱۵۴	اقدام به تلف کردن:
۱۵۵	الموجب الثاني : اليد
۱۵۵	دوم: در اختیار داشتن
۱۵۵	الموجب الثالث : السبب
۱۵۶	سوم: باعث تلف شدن
۱۵۸	الفصل الثالث: في صيد الحرم
۱۵۸	فصل سوم: صيد در محدوده حرم
۱۶۰	الفصل الرابع: في التوابع
۱۶۰	فصل چهارم: ملحقات
۱۶۲	المقصد الثالث: في باقي المحظورات
۱۶۲	سوم: ساير محرمات احرام
۱۶۲	الأول: الاستمتاع بالنساء
۱۶۲	اول: بهره بردن از زنان
۱۶۵	المحظور الثاني: الطيب
۱۶۵	دوم: بوی خوش
۱۶۵	الثالث: القلم
۱۶۵	سوم: گرفتن ناخن
۱۶۵	الرابع: المخيط
۱۶۶	چهارم: پوشیدن لباس دوخته شده
۱۶۶	الخامس: حلق الشعر
۱۶۶	پنجم: تراشیدن مو
۱۶۶	السادس: الجدل
۱۶۶	ششم: جدال
۱۶۷	السابع: قلع شجرة الحرم
۱۶۷	هفتم: از بین بردن درختان حرم
۱۶۷	خاتمة:
۱۶۷	خاتمه:
۱۶۹	كتاب العمرة
۱۶۹	کتاب عمره
۱۷۲	كتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر
۱۷۲	کتاب امر به معروف و نهی از منکر

شرايع الإسلام

(الجزء الثاني)

شرايع اسلام

(جلد دوم)

كتاب الزكاة

كتاب الخمس

كتاب الحج

كتاب العمرة

كتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

• كتاب زكّات

• كتاب خمس

• كتاب حج

• كتاب عمره

• كتاب امر به معروف و نهى از منكر

كتاب الزكاة

كتاب زكات

وفيه قسمان:

که مشتمل بر دو نوع است: ^(۱)

القسم الأول: في زكاة المال

نوع اول: زكات مال

والنظر في: من تجب عليه، وما تجب فيه، ومن تصرف إليه.

که مباحث زیر را شامل می شود:

کسی که زکات بر او واجب است، آنچه زکات به آن تعلق می گیرد و کسانی که مستحق دریافت زکات هستند.

^۱ - زکات مال و زکات فطره. (مترجم)

النظر الأول: من تجب عليه الزكاة

مبحث اول: کسی که زکات بر او واجب است

فتجب الزكاة على: البالغ، العاقل، الحر، المالك، المتمكن من التصرف. فالطفل لا تجب عليه الزكاة، ولكنها في ماله غير الذهب والفضة مما يجب فيه الزكاة، فيجب على الولي إخراجها وإلا فيخرجها إذا بلغ، وكذا المجنون.

زکات بر کسی واجب است که بالغ، عاقل، آزاد، صاحب مال باشد و اجازه تصرف در اموال خود را نیز داشته باشد. زکات بر کودک واجب نیست؛ اما بر سرپرست او واجب است تا زکات آن قسمت از اموال کودک که زکات به آن تعلق می‌گیرد - به غیر از طلا و نقره - را پردازد و اگر چنین نکند وقتی کودک بالغ شد خودش زکات را می‌پردازد. دیوانه نیز حکمش به همین صورت است.

والمالك شرط في الأجناس كلها، ولا بد أن يكون تاماً، فلو وهب له نصاب لم يجز في الحول إلا بعد القبض، وكذا إذا أوصى له اعتبر الحول بعد الوفاة والقبول. ولو اشترى نصاباً جرى في الحول من حين العقد لا بعد الثلاث، وكذا لو شرط البائع أو هما خياراً زائداً على الثلاث. ولو استقرض مالاً وعينه باقية جرى في الحول من حين قبضه، ولا يجري الغنيمت في الحول إلا بعد القسمة. ولو عزل الإمام قسطاً جرى في الحول إن كان صاحبه حاضراً، وإن كان غائباً فعند وصوله إليه.

تملك داشتن در همه اجناس شرط است و باید مالکیتش تام و تمام باشد.^(۱) اگر به اندازه حدنصاب^(۲) به کسی هدیه داده شود، محاسبه سال زکات بعد از دریافت آن مال آغاز می‌شود؛ همچنین اگر کسی وصیت کند که از اموالش به اندازه حدنصاب به فردی داده شود محاسبه سال زکات بعد از وفات و پذیرفتن این وصیت توسط وصیت‌شونده آغاز خواهد شد.

^۱ - یعنی مالک تمام مال باشد و مثلاً شریک نداشته باشد. (مترجم)

^۲ - نصاب: یک معیار اندازه‌گیری است که اگر مال به آن مقدار مشخص برسد پرداخت زکات آن مال - تحت شرایطی خاص - واجب می‌گردد. (مترجم)

اگر مالی را که به اندازه حدنصاب است خریداری کند محاسبه سال زکات از زمان برقرار شدن قرارداد (خرید) شروع می‌شود نه از روز سوم،^(۱) و اگر فروشنده یا هر دو خیار فسخ^(۲) را بیش از سه روز شرط کنند باز هم حکم به همین صورت خواهد بود.^(۳) اگر مالی را قرض کند و عین آن مال باقی بماند، محاسبه سال زکات از موقع دریافت شروع می‌شود. محاسبه سال مالی غنیمت، تنها پس از تقسیم شدن آن آغاز می‌شود و اگر امام قسمتی (از غنایم) را برای شخصی کنار بگذارد، اگر صاحبش حاضر باشد، محاسبه سال زکاتش از همان لحظه آغاز می‌شود؛ ولی اگر غایب باشد محاسبه سال از هنگامی که آن سهم به دستش برسد آغاز می‌گردد.

ولو نذر في أثناء الحول الصدقة بعين النصاب انقطع الحول لتعيينه للصدقة. والتمكن من التصرف معتبر في الأجناس كلها. وإمكان أداء الواجب إلى مستحقه معتبر في الضمان لا في الوجوب.

اگر در طول سال زکات، صدقه‌ای به مقدار حدنصاب نذر کند، چون به مقدار حدنصاب به عنوان صدقه تعیین شده است محاسبه سال به هم می‌خورد. شرط است که فرد در همه اجناسی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد اجازه تصرف داشته باشد. امکان پرداخت زکات به مستحقش، شرط در واجب شدن زکات نیست، بلکه شرط در ضامن بودن فرد (در صورت تلف شدن مال) است.^(۴)

ولا تجب الزكاة في: المال المغصوب، ولا الغائب إذا لم يكن في يد وكيله أو وليه ولا الرهن، ولا الوقف، ولا الضال، ولا المال المفقود، فإن مضى عليه سنون وعاد زكاه لسنته استحباباً، ولا القرض حتى يرجع إلى صاحبه، ولا الدين حتى يقبضه، فإن كان تأخيره من جهة صاحبه تجب الزكاة على مالكه. والكافر تجب عليه الزكاة، لكن لا يصح منه أداؤها، فإذا تلفت لا يجب عليه ضمانها وإن أهمل. والمسلم إذا لم يتمكن من إخراجها وتلفت لم يضمن، ولو تمكن وفرط ضمن. والمجنون والطفل لا يضمنان إذا أهمل الولي.

در این موارد زکات واجب نیست: مال غصبی، مال فرد غایب (در صورتی که در اختیار وکیل یا ولی اش نباشد)، رهن، وقف، حیوان گمشده، مال گمشده - که اگر چندین سال سپری و سپس پیدا شود، زکات برای همان

۱- در معاملات حیوانات سه روز خیار فسخ (حق باطل کردن معامله) در نظر می‌گیرند. (مترجم)

۲- حق باطل کردن قرارداد. (مترجم)

۳- یعنی محاسبه سال زکات از زمان جاری شدن قرارداد خرید شروع می‌شود. (مترجم)

۴- یعنی حتی اگر امکانش نبود که زکات را به دست مستحقش برساند باز هم زکات بر او واجب می‌شود، اما اگر امکان رساندن زکات به دست مستحق بود و کوتاهی کند و پیش از اینکه آن را به مستحق برساند تلف شود او ضامن است و باید مشابه همان مالی را که تلف شده فراهم کند و به عنوان زکات پرداخت نماید. (مترجم)

سال مستحب است - همچنین مال قرضی تا اینکه به صاحبش بازگردد. پرداخت زکات دین تا زمانی که آن را دریافت کند واجب نیست، اما اگر تأخیر آن از سوی صاحبش باشد زکات بر مالکش واجب است. پرداخت زکات بر کافر واجب است ولی صحیح نیست. اگر (مالی که باید آن را برای زکات پرداخت می‌کرد) تلف شود ضمان آن بر او واجب نیست حتی اگر سهل انگاری کرده باشد. اگر مسلمان توانایی خارج کردن زکات (از مالش) را نداشته باشد و مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر توانایی آن را داشته و کوتاهی کرده باشد ضامن است. دیوانه و کودک، اگر سرپرستان سهل انگاری کند (و مال زکات تلف شود) ضامن نیستند.

النظر الثاني: في بيان ما تجب فيه وما تستحب

مبحث دوم: موارد وجوب و استحباب زکات

تجب الزكاة في الأنعام الثلاث: الإبل، والبقر، والغنم. وفي الذهب، والفضة، والغلات الأربع: الحنطة، والشعير، والتمر، والزبيب والحبوب. وتجب في مال التجارة، ولا تجب فيما عدا ذلك. زکات در این حیوانات سه گانه واجب می‌شود: شتر، گاو و گوسفند؛ و در طلا، نقره و همچنین در غلات چهارگانه گندم، جو، خرما و کشمش و همچنین حبوبات؛ زکات در مال التجاره (سرمایه تجارت) نیز واجب است و در غیر این موارد واجب نیست.

وتستحب: في كل ما تنبت من الأرض مما يكال أو يوزن، وفي الخيل الإناث. وتسقط عما عدا ذلك إلا ما سنذكره. ولا زكاة في البغال، والحمير، والرقيق. ولو تولد حيوان بين حيوانين أحدهما زكوي، روعي في إلحاقه بالزكوي إطلاق اسمه.

زکات در این موارد مستحب است: تمام چیزهایی که از زمین می‌روید، فرقی نمی‌کند محاسبه آن‌ها با کیل (پیمانه)^(۱) باشد یا با وزن؛ و همچنین در اسب‌های ماده؛ در غیر این موارد زکات ساقط می‌شود، مگر آنچه ذکر خواهیم کرد. قاطر، الاغ و (بردگان) مملوک زکات ندارند.

۱- مثل پیمانه‌هایی که در اندازه‌گیری روغن یا چیزهای دیگر استفاده می‌شود. (مترجم)

اگر حیوانی از نسل دو حیوان مختلف متولد شود که به یکی از آن دو زکات تعلق می‌گیرد با توجه به اسمی که به آن حیوان اطلاق می‌گردد در مورد زکاتش حکم می‌شود.^(۱)

القول: في زكاة الأنعام

زکات حیوانات:

والكلام في: الشرائط، والفريضة، واللواحق.

که مشتمل بر سه بخش است: شرایط وجوب زکات، آنچه به عنوان زکات پرداخت می‌شود و بیوست‌ها.

أما الشرائط، فأربعته:

شرایط وجوب زکات (وجوب زکات چهارپایان)، چهار شرط دارد:

الأول: اعتبار النصب، وهي في الإبل إثنا عشر نصاباً خمسة كل واحد منهما خمس وفيه شاة، فإذا بلغت ستاً وعشرين صارت كلها نصاباً وفيه بنت مخاض داخلته في السنة الثانية، ثم ست وثلاثون وفيه بنت لبون داخلته في السنة الثالثة، ثم ست وأربعون وفيه حقة داخلته في السنة الرابعة، ثم إحدى وستون وفيه جذعة داخلته في السنة الخامسة، ثم ست وسبعون وفيه بنتا لبون، ثم إحدى وتسعون وفيه حقتان، فإذا بلغت مائة وإحدى وعشرين فأربعون أو خمسون أو منهما، وفي الأربعين بنت لبون وفي الخمسين حقة.

شرط اول: رسیدن به حدنصاب

برای شتر دوازده نصاب وجود دارد؛ برای هر پنج شتر یک گوسفند به عنوان زکات پرداخت می‌شود و این کار تا بیست و پنج شتر ادامه می‌یابد (این پنج مورد از دوازده نصاب محسوب می‌شود). وقتی تعداد شترها به بیست و شش نفر رسید همگی به یک نصاب رسیده‌اند و برای همه آنها یک «بنت مخاض» (ماده شتری که وارد سال دوم شده) به عنوان زکات پرداخت می‌شود و بعد اگر به سی و شش نفر رسید یک «بنت لبون» (ماده شتری که وارد سال سوم شده) به عنوان زکات پرداخت می‌شود و سپس برای چهل و شش شتر یک «حُقّه»

۱- مثلاً اگر اسب و گاو با هم آمیزش کنند، اگر به حیوانی که از آن دو ایجاد شده گاو گفته شود زکات دارد و گرنه زکات ندارد. (مترجم)

(ماده شتری که وارد سال چهارم شده) پرداخت می‌شود و سپس برای شصت و یک شتر یک «جزعه» (ماده شتری که وارد سال پنجم شده) پرداخت می‌شود، سپس برای هفتاد و شش شتر دو «بنت لبون» پرداخت می‌شود و زکات نود و یک شتر دو «حُقه» می‌باشد و هنگامی که تعداد شترها صد و بیست و یک نفر شد (محاسبه زکاتش این گونه خواهد بود که) شترها را به دسته‌های چهل تایی یا پنجاه تایی و یا ترکیبی از این دو تقسیم کرده، برای هر چهل شتر یک «بنت لبون» و برای هر پنجاه شتر یک «حُقه» به عنوان زکات پرداخت می‌نماید.

وفي البقر نصابان: ثلاثون، وأربعون دائماً. وفي الثلاثين تبیعة داخلته في السنة الثانية، وفي الأربعين مسنة داخلته في السنة الثالثة.

و در مورد گاو فقط دو نصاب وجود دارد: سی تایی و چهل تایی.
برای سی عدد گاو یک «تبیعه» (ماده گاوی که وارد سال دوم شده) و برای چهل عدد گاو یک «مُسِنَّه» (ماده گاوی که وارد سال سوم شده) به عنوان زکات پرداخت می‌شود.

وفي الغنم: أربعون وفيها شاة، ثم مائة وإحدى وعشرون وفيها شاتان، ثم مائتان وواحدة وفيها ثلاث شياه، ثم ثلاثمائة وواحدة فيها أربعة شياه، وهكذا كلما زادت مائة زادت شاة ففي أربع مائة وواحد خمس شياه. والفريضة تجب في كل نصاب من نصب هذه الأجناس، وما بين النصابين لا يجب فيه شئ.

در مورد گوسفند: زکات چهل رأس گوسفند، یک گوسفند است، سپس زکات صد و بیست و یک رأس، دو گوسفند، سپس زکات دویست و یک رأس، سه گوسفند است، سپس زکات سیصد و یک رأس، چهار گوسفند و به همین منوال هر صد رأس که اضافه شود به زکاتش یک گوسفند اضافه می‌گردد، بنابراین در چهارصد و یک رأس گوسفند، پنج گوسفند زکات داده می‌شود.
مقدار واجب زکات با رسیدن هر کدام از این انواع به حد نصاب واجب می‌گردد و در مقدار بین دو نصاب چیزی واجب نیست.

وقد جرت العادة بتسمية ما لا يتعلق به الفريضة من الإبل شنقاً، ومن البقر وقصاً، ومن الغنم عفواً، ومعناه في الكل واحد. فالتسع من الإبل نصاب وشنق، فالنصاب خمس والشنق أربع بمعنى أنه لا يسقط من الفريضة شئ ولو تلفت الأربع. وكذا التسعة والثلاثون من البقر نصاب ووقص، فالفريضة في الثلاثين والزائد وقص حتى تبلغ أربعين. وكذا مائة وعشرون من الغنم نصابها أربعون،

والفريضة فيه وعفوها ما زاد، حتى تبلغ مائة وإحدى وعشرين. وكذا ما بين النصب التي عددناها. ولا يضم مال إنسان إلى غيره وإن اجتمعت شرائط الخلط وكانا في مكان واحد، بل يعتبر في مال كل واحد منهما بلوغ النصاب. ولا يفرق بين مالي المالك الواحد ولو تباعد مكانهما.

به طور معمول به شترهایی که به حدنصاب نمی‌رسند «شَنق» می‌گویند، به گاوها «وَقَص» و به گوسفندها «عَفُو» می‌گویند و معنی این سه کلمه یکی است.

پس در نُه شتر، نصاب و شَنق وجود دارد که نصاب پنج‌تا و شَنق چهارتا است، به این معنی که حتی اگر چهارتا از آن‌ها تلف شوند چیزی از زکات واجب ساقط نمی‌شود.

به همین ترتیب برای سی‌ونه گاو، نصاب و وَقَص وجود دارد که برای سی عدد از آن‌ها زکات واجب می‌شود و اضافه آن «وَقَص» است تا به چهل رأس برسد.

همچنین در صدویست رأس گوسفند، برای چهل عدد از گوسفندان زکات واجب پرداخت می‌شود و مقدار اضافی آن «عَفُو» حساب می‌شود تا اینکه به صدویست و یک رأس برسد. حکم مقدار مابین این نصاب‌هایی که بیان کردیم نیز به همین صورت است.

در محاسبه زکات، مال کسی به دیگری ضمیمه نمی‌شود، حتی اگر با هم مخلوط و در یک مکان باشند، بلکه باید مال هرکدام از آن‌ها به‌تنهایی به حدنصاب برسد.

همچنین دو مال متعلق به یک مالک - حتی اگر مکان‌هایشان از یکدیگر دور باشد - جدا از هم محاسبه نمی‌گردند.

الشرط الثاني: السوم، فلا تجب الزكاة في المعلوفة، وفي السخال إلا إذا استغنت عن الأمهات بالرعي. ولا بد من استمرار السوم ثمانية أشهر في الحول، ويكفي إتمام السابع والدخول في الثامن، فلو علفها أكثر من أربعة أشهر استأنف الحول عند استئناف السوم. وكذا لو منع السائمة مانع كالثلج، فعلفها المالك أو غيره بإذنه أو بغير إذنه أكثر من أربعة أشهر خلال الحول.

شرط دوم: سُوم (حیوانی که به چرا می‌رود)

حیوانی که به او خوراک داده می‌شود زکات ندارد. در مورد بزّه حیوان هم زکات واجب نیست مگر اینکه با چریدن از شیر مادر بی‌نیاز شده باشد.

چریدن حداقل باید هشت ماه در سال استمرار داشته باشد و تمام‌شدن ماه هفتم و ورود به ماه هشتم کفایت می‌کند؛ بنابراین اگر بیش از چهار ماه به حیوان علف داده شود محاسبه سال زکات از ابتدای چرای دوباره آغاز می‌گردد.

همچنين اگر مانعی مانند یخبندان باعث شود حیوان نتواند بچرد و مالک یا شخصی غیر از او (با اجازه یا بدون اجازه او) بیش از چهار ماه به حیوان علوفه بدهد سال زکات از ابتدای چریدن دوباره آغاز می‌گردد.

الشرط الثالث: الحول، وهو معتبر في الحيوان، ومال التجارة، والذهب والفضة مما تجب فيه. والخیل مما يستحب فيه.

شرط سوم: حول (گذشتن یک سال)

که در مورد حیوانات، مال التجاره، طلا و نقره‌ای که زکاتش واجب است و همچنین اسب‌هایی که زکاتشان مستحب است در نظر گرفته می‌شود.

وحده أن يمضي له أحد عشر شهراً، ثم يهل الثاني عشر، فعند هلاله تجب ولو لم يكمل أيام الحول. ولو اختل أحد شروطها في أثناء الحول بطل الحول، مثل: إن نقصت عن النصاب فأتَمها، أو عاوضها بمثلها أو بجنسها، وإذا فعل ذلك فراراً وجبت الزكاة. ولا تعد السخال مع الأمهات، بل لكل منهما حول على انفراد. ولو حال الحول فتلّف من النصاب شيء، فإن فرط المالك ضمن، وإن لم يكن فرط سقط من الفريضة بنسبة التالف من النصاب. وإذا ارتد المسلم قبل الحول لم تجب الزكاة واستأنف ورثته الحول، وإن كان بعده وجبت، وإن لم يكن عن فطرة لم ينقطع الحول، ووجبت الزكاة عند تمام الحول ما دام باقياً.

منظور از آن (سال) گذشتن یازده ماه و ورود به ماه دوازدهم است؛ هنگام آغاز ماه دوازدهم، زکات واجب می‌شود - گرچه روزهای سال تمام نشده است - و اگر در اثنای این دوره مربوط به سال، یکی از شروط از بین برود - مانند اینکه مقدار مال از حدنصاب کمتر و سپس کامل شود یا اینکه آن را با مثل یا هم‌جنسش معاوضه کند - محاسبه سال زکات از نو شروع می‌شود؛ اما اگر این کارها را برای فرار از پرداخت زکات انجام دهد زکات واجب می‌گردد.

بچه‌های گوسفندان همراه مادرانشان شمرده نمی‌شوند، بلکه سال زکات هرکدام جداگانه محاسبه می‌گردد. اگر سال زکات کامل شود و مقداری از حدنصاب تلف گردد [دو حالت خواهد داشت]: اگر مالک کوتاهی کرده باشد او ضامن است و اگر کوتاهی نکرده باشد به نسبت مقدار تلف شده از حدنصاب، از مقدار زکات واجب کم می‌شود.^(۱)

۱- مثلاً سال محاسبه زکات فرا رسیده و یک‌دهم از مال زکات بدون اینکه مالک کوتاهی کرده باشد تلف شده است، در این صورت یک‌دهم از مقدار زکات واجب کم می‌شود. (مترجم)

اگر مسلمان پیش از فرا رسیدن سال زکات مرتد^(۱) شود، زکات واجب نمی‌گردد و ورثه او محاسبه سال زکات را از ابتدا آغاز می‌کنند و چنانچه بعد از فرارسیدن سال زکات مرتد شود پرداخت زکات واجب می‌گردد. اگر مرتد فطری^(۲) نباشد، سال زکات قطع نمی‌شود و هنگام تمام‌شدن سال، اگر مال باقی مانده باشد زکات واجب می‌گردد.

الشرط الرابع: أن لا تكون عوامل، فإنه ليس في العوامل زكاة، ولو كانت سائمة.

شرط چهارم: اینکه حیوان کاری نباشد.^(۳)

به حیوان کاری زکات تعلق نمی‌گیرد، حتی اگر جزو چارپایان چرنده در بیابان باشد.

وأما الفريضة، فيقف بيانها على مقاصد:

آنچه واجب است به‌عنوان زکات پرداخت شود

توضیح آن مستلزم بیان چند نکته است:

الأول: الفريضة في الإبل شاة في كل خمسة حتى تبلغ خمساً وعشرين، فإن زادت واحدة كانت فيها بنت مخاض، فإذا زادت عشرًا كان فيها بنت لبون، فإذا زادت عشرًا أخرى كان فيها حقة، فإذا زادت خمس عشرة كان فيها جذعة فإذا زادت خمس عشرة أخرى كان فيها بنتا لبون، فإذا زادت خمس عشرة أيضاً كان فيها حقتان، فإذا بلغت مائة وإحدى وعشرين طرح ذلك، وكان في كل خمسين حقة وفي كل أربعين بنت لبون.

نکته اول: در مورد زکات شتر، واجب است برای هر پنج شتر یک گوسفند به‌عنوان زکات بپردازد تا بیست و پنج شتر (که باید پنج گوسفند به‌عنوان زکات بپردازد) و اگر یکی دیگر به شترها افزوده شد (یعنی بیست و شش شتر شدند) زکات آن یک «بنت مخاض»^(۴) می‌شود و اگر ده شتر دیگر به آنها اضافه شود (زکات سی و شش شتر)

۱- اموال مرتد فطری بین وارثانش تقسیم می‌شود. (مترجم)

۲- به کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده باشد و سپس مرتد شود مرتد فطری می‌گویند، ولی اگر مسلمان‌زاده نباشد مرتد ملی گفته می‌شود. (مترجم)

۳- که از آن در آسیاب، شخم زدن، آبیاری یا در سواری کار می‌کشند. (مترجم)

۴- ماده شتری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (مترجم)

یک «بنت لبون»،^(۱) و اگر پانزده شتر به آن افزون گردد (زکات چهل و شش شتر) یک «حُقه»،^(۲) و اگر پانزده شتر دیگر به آن‌ها اضافه شود (زکات شصت و یک شتر) یک «جذعه»،^(۳) و اگر پانزده شتر دیگر اضافه گردد (زکات هفتاد و شش شتر) دو «بنت لبون» و اگر پانزده شتر دیگر افزون گردد (زکات نود و یک شتر) دو «حقه» خواهد بود و هنگامی که شترها به صد و بیست و یک شتر برسد زکات به روش دیگری محاسبه می‌شود؛ یعنی باید برای هر پنجاه شتر یک «حقه» و یا برای هر چهل شتر یک «بنت لبون» بپردازد.

ولو أمکن فی کل عدد فرض کل واحد من الأمرین کان المالك بالخيار فی إخراج أيهما شاء،
وفي کل ثلاثین من البقر تبیع أو تبیعة، وفي کل أربعین مسنة.

اگر تعداد طوری بود که هم چهل تایی و هم پنجاه تایی (به هر دو روش) قابل محاسبه باشد مالک می‌تواند به هر یک از دو روش که بخواهد عمل کند.
برای هر سی عدد گاو یک «تبیع»^(۴) یا «تبیعه»^(۵) به عنوان زکات بپردازد و برای هر چهل عدد گاو، یک «مسنه»^(۶).

الثاني: في الأبدال

نکته دوم: نکاتی درباره جایگزین‌های زکات

من وجبت علیه بنت مخاض ولیست عنده أجزاء ابن لبون ذکر، ولو لم یكونا عنده کان مخیراً
فی ابتیاع أيهما شاء. ومن وجبت علیه سن ولیست عنده وعنده أعلى منها بسن دفعها وأخذ شاتین
أو عشرین درهماً أو الفرق بینهما، وإن کان ما عنده أخفض منها بسن دفع معها شاتین أو عشرین
درهماً أو الفرق بینهما، والخيار فی ذلك إلیه لا إلی العامل، سواء كانت القيمة السوقية مساوية
لذلك أو ناقصة عنه أو زائدة علیه. ولو تفاوتت الأسنان بأزید من درجة واحدة لم یتضاعف التقدير

۱- ماده شتری که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده باشد. (مترجم)

۲- ماده شتری که سه سالش تمام و وارد سال چهارم شده باشد. (مترجم)

۳- ماده شتری که سال چهارمش تمام و وارد سال پنجم شده باشد. (مترجم)

۴- گاو نری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (مترجم)

۵- گاو ماده‌ای که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. (مترجم)

۶- ماده گاوی که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده باشد. (مترجم)

الشرعی، ورجع فی التقاص إلی القیمة السوقیة، وكذا ما فوق الجذع من الأسنان، وكذا ما عدا أسنان الإبل.

کسی که باید یک بنت مخاض به عنوان زکات بپردازد در صورتی که نداشته باشد می تواند یک «ابن لبون» (نر) بپردازد و اگر هیچ کدام را نداشت، هر کدام را که خواست می تواند بخرد [و به عنوان زکات بپردازد]. کسی که بر او واجب است شتری با سن خاص به عنوان زکات بپردازد ولی چنین شتری را ندارد و شتری با سن بیشتر دارد، همان را بپردازد و [در برابر ارزش اضافه اش] دو گوسفند یا بیست درهم یا اختلاف قیمت بین آن دو را پس بگیرد و اگر شتری که دارد یک سال کوچک تر است، همراهش دو گوسفند یا بیست درهم یا تفاوت آن ها را بپردازد و انتخاب یکی از این موارد با مالک است نه با جمع کننده زکات و فرقی ندارد که انتخابش مساوی، کمتر یا بیشتر از قیمت بازار باشد.

اگر سن آن دو بیش از یک سال تفاوت داشته و یا شتر از «جذع»^(۱) بزرگ تر باشد به این مقدار شرعی تعیین شده (دو گوسفند یا بیست درهم) افزوده نمی شود^(۲) و در مورد تفاوت ارزش آن ها به قیمت بازاری آن ها مراجعه می کنیم. در مورد اختلاف سن در مورد غیر از شتر نیز حکم همین گونه است.

الثالث: فی أسنان الفرائض

نکته سوم: واجبات مربوط به سن و سال

بنت المخاض: هي التي لها سنة ودخلت في الثانية، أي أمها ماخض أي حامل.

بنت مخاض: ماده شتری که یک سالش تمام و وارد سال دوم شده است؛ یعنی مادرش «ماخض» (باردار) است.

وبنت اللبون: هي التي لها سنتان ودخلت في الثالثة، أي أمها ذات لبن.

بنت لبون: ماده شتری که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده است؛ یعنی مادرش شیر (لبن) دارد.

والحققة: هي التي لها ثلاث سنين ودخلت في الرابعة فاستحقت أن يطرقها الفحل أو يحمل عليها.

۱- شتر نری که چهار سالش تمام و وارد پنج سال شده است. (مترجم)

۲- مثلاً نمی گوئیم چون سه سال تفاوت سن دارند، شش گوسفند یا شصت درهم بگیرد یا بپردازد. (مترجم)

حقه: ماده شترى كه سه سالش تمام و وارد سال چهارم شده و آماده آميزش يا باردارى شده باشد.

والجدعة: هي التي لها أربع ودخلت في الخامسة وهي أعلى الأسنان المأخوذة في الزكاة.

جدعه: ماده شترى است كه چهار سالش تمام و وارد سال پنجم شده است و بالاترين سنى است كه به عنوان زكات گرفته مى شود.

والتبيع: هو الذي تم له حول، وسمي بذلك لأنه يتبع أمه في الرعي.

تبيع: گاو نرى كه يك سالش تمام شده است و نامش را «تبيع» (دنبالرو) گذاشته اند، چون در چريدن از مادرش تبعيت مى كند.

والمسنة: هي الثانية التي كملت لها سنتان ودخلت في الثالثة.

مسنة: ماده گاوى كه دو سالش تمام و وارد سال سوم شده است؛ و به آن «ثنية» مى گویند.

ويجوز أن يخرج من غير جنس الفريضة بالقيمة السوقية، ومن العين أفضل، وكذا في سائر الأجناس.

مى تواند زكات واجب را از جنسى غير از آنچه واجب شده با توجه به قيمت بازار بپردازد، ولى اگر زكات را از همان جنس بپردازد بهتر است؛ و در مورد ساير انواع نيز حكم به همين صورت است.

والشاة التي تؤخذ في الزكاة أقله الجذع (أكمل ستة أشهر) من الضان، أو الثني (دخل في الثانية) من المعز، ولا تؤخذ المريضة ولا الهرمة ولا ذات العوار. وليس للساعي التخيير، فإن وقعت المشاحة يقرع حتى يبقى السن التي تجب عليه.

كمتربن گوسفندى كه به عنوان زكات گرفته مى شود «جذع» است (گوسفندى كه شش ماهش كامل شده) يا بزى كه يك سالش تمام و وارد سال دوم شده باشد. حيوان بيمار، سالخورده و يا ناقص به عنوان زكات پذيرفته نمى شود. مسؤل جمع آورى زكات حق انتخاب ندارد و اگر براى انتخاب گوسفند مشكلى پيش بيايد (بحتى در بگيرد) از بين گوسفندان واجد شرايط قرعه انداخته، يكى را انتخاب مى كنند.

وأما اللواحق، فهي:

پیوست‌ها:

إن الزكاة تجب في العين لا في الذمة، فإذا تمكن من إيصالها إلى مستحقها فلم يفعل فقد فرط، فإن تلفت لزمه الضمان. وكذا إن تمكن من إيصالها إلى الساعي أو إلى الإمام.

زکات در عین مال واجب می‌شود نه در ذمه؛ پس اگر امکان رساندن آن به مستحق یا مسئول جمع‌آوری زکات یا امام را داشته باشد و چنین نکند، کوتاهی کرده و در صورت تلف شدن مال، ضامن است.

ولو أمهر امرأة نصاباً وحال عليه الحول في يدها فطلقها قبل الدخول وبعد الحول كان له النصف موفراً، وعليها حق الفقراء.

اگر مهریه زنی را یک نصاب کامل قرار دهد و این مال یک سال در دست زن باشد، سپس مرد بدون اینکه با زن نزدیکی کرده باشد آن زن را طلاق بدهد، نصف آن (نصابی که به زن پرداخته) را باید به مرد بدهد و زکات واجب از مال زن برداشته می‌شود.

ولو هلك النصف بتفريط، كان للساعي أن يأخذ حقه من العين ويرجع الزوج عليها به، لأنه مضمون عليها.

اگر نصف آن [مالی که به اندازه نصاب بود و به عنوان مهر به زن داده شد] به دلیل کوتاهی از بین برود، مسئول جمع‌آوری زکات از عین مال، زکات را برمی‌دارد و مرد برای گرفتن نصفه خود (که باید پس می‌گرفت و اکنون مقداری از آن کم شده) به زن رجوع می‌کند، چون زن ضامن (تلف‌شدن مال) است.

ولو كان عنده نصاب فحال عليه أحوال، فإن أخرج زكاته في كل سنة من غيره تكررت الزكاة فيه، وإن لم يخرج وجبت عليه زكاة حول واحد.

کسی که به اندازه یکی از نصاب‌ها مال داشته باشد و چند سال بر آن بگذرد: اگر هر سال، زکات آن نصاب را از مالی غیر از خود آن مال بپردازد هر سال جدیدی که بر آن مال می‌گذرد باید زکات آن نصاب را بپردازد (زکات تکرار می‌شود)، اما اگر زکاتش را از خود آن مال پرداخت کند فقط پرداخت زکات یک سال واجب است.^(۱)

ولو كان عنده أكثر من نصاب كانت الفريضة في النصاب، ويجبر من الزائد. وكذا في كل سنة حتى ينقص المال عن النصاب، فلو كان عنده ست وعشرون من الإبل، ومضى عليها حولان وجب عليه بنت مخاض وخمس شياه، فإن مضى عليها ثلاثة أحوال وجب عليه بنت مخاض وتسع شياه.

اگر کسی بیش از حدنصاب مال داشته باشد زکات واجب به حدنصاب تعلق می‌گیرد و جای آن مقداری که از نصاب به‌عنوان زکات پرداخت کرده است با آن مقدار که اضافه بود پر می‌شود؛^(۲) و به همین ترتیب هر سال باید زکات پرداخت کند تا زمانی که مالش از مقدار نصاب کمتر شود؛ بنابراین اگر بیست‌وشش شتر داشته باشد و دو سال بر آن بگذرد بر او یک بنت مخاض و پنج رأس گوسفند واجب می‌شود و اگر سه سال بگذرد بر او یک بنت مخاض و نه گوسفند واجب می‌شود.

والنصاب المجتمع من المعز والضان، وكذا من البقر والجاموس، وكذا من الإبل العرب والبخاتي تجب فيه الزكاة، والمالك بالخيار في إخراج الفريضة من أي الصنفين شاء.

زکات در نصابی که از گوسفند و بز، یا از گاو و گاو میش و یا از شترهای اصیل و غیر اصیل تشکیل شده باشد، واجب می‌شود و مالک از هر کدام از این صنف که بخواهد می‌تواند زکات را خارج کند.

ولو قال رب المال: لم يحل علي مالي الحول، أو قد أخرجت ما وجب علي قبل منه ولم يكن عليه بينة ولا يمين، ولو شهد عليه شاهدان قبلا. وإذا كان للمالك أموال متفرقة كان له من أيها شاء إخراج الزكاة. ولو كانت السن الواجبة في النصاب مريضة لم يجز أخذها، وأخذ غيرها بالقيمة. ولو كان كله مراضاً لم يكلف شراء صحيحة.

۱- زیرا برای سال‌های بعد، از آن حدنصابی که بوده است کمتر می‌شود. (مترجم)

۲- یعنی در سال‌های بعد هم می‌تواند زکات را از آن پرداخت کند. (مترجم)

اگر صاحب مال گفت: بر مالم یک سال نگذشته است یا اینکه بگویند قبلاً زکاتم را پرداخت کرده‌ام، از او پذیرفته می‌شود و لازم نیست بیینه بیاورد یا سوگند بخورد، ولی اگر دو شاهد خلاف گفته او شهادت بدهند، گفته آن دو شاهد پذیرفته خواهد بود.

اگر مالک دارای اموال متفرقه‌ای باشد از هر کدام از آنها که بخواهد می‌تواند زکات را خارج کند. اگر حیوانی که واجب است آن را زکات بدهد مریض باشد پذیرفته نیست و حیوان یا حیوانات دیگری^(۱) هم‌قیمت با حیوان مریض پرداخت نماید^(۲) و اگر همه آن‌ها مریض باشند مکلف به خرید حیوان سالم نیست.

ولا تؤخذ الربی: وهي الوالدة إلى خمسين يوماً، ولا الأکولة: وهي السمينة المعدة للأكل، ولا فحل الضراب. ويجوز أن يدفع من غير غنم البلد وإن كان دون قيمة، ويجزي الذکر والأُنثى.

حیوانی که تازه زایمان کرده (تا پنجاه روز) و حیوان چاقی که برای [ذبح و] خوردن کنار گذاشته شده و فحل (حیوان نری که لقاح‌کننده ماده‌هاست) به‌عنوان زکات دریافت نمی‌گردد. می‌تواند [جایز است] از غیر گوسفندهای شهر زکات را بپردازد - حتی اگر به قیمت کمتر باشند - و همچنین در پرداخت زکات تفاوتی بین حیوان نر و حیوان ماده وجود ندارد.

القول: في زكاة الذهب والفضة

زکات طلا و نقره

ولا تجب الزکاة في الذهب حتى يبلغ عشرين ديناراً (والدينار مثقال ذهب عيار ۱۸)، ففيه عشرة قرايط (أي ۲,۵٪). ثم ليس في الزائد شيء حتى يبلغ أربعة دنانير ففيها قيراطان (أي ۲,۵٪). ولا زکاة فيما دون عشرين مثقالاً ولا فيما دون أربعة دنانير. ثم كلما زاد المال أربعة ففيها قيراطان (أي ۲,۵٪) بالغاً ما بلغ.

زکات در طلا واجب نمی‌شود تا اینکه به بیست دینار برسد (هر دینار معادل یک مثقال طلای ۱۸ عیار است) که باید از آن (بیست دینار) ده قیراط^(۳) (یعنی دو و نیم درصد [مقدار طلا]) را زکات بدهد؛ سپس بر مقدار

۱- که بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از حیوانی باشد که لازم است بدهد. (مترجم)

۲- مثلاً اگر بر مالک واجب باشد که چهار گاو مسنه را به‌عنوان زکات بپردازد و گاوهای مسنه مریض باشند، به‌جای آن‌ها تعدادی گاو تبعه هم‌قیمت با چهار گاو مسنه می‌پردازد. (مترجم)

۳- هر مثقال برابر بیست قیراط است. (مترجم)

اضافه بر آن، چیزی واجب نیست تا اینکه مقدار اضافه به چهار دینار برسد که در آن (مقدار اضافه) دو قیراط (دو و نیم درصد [مقدار طلا]) زکات واجب است. بر طلالی که کمتر از بیست مثقال (دینار) باشد زکاتی واجب نیست؛ همچنین بر مقدار اضافه‌ای که کمتر از چهار دینار باشد نیز زکات واجب نیست؛ و پس از آن (بیست دینار) برای هر چهار دینار دو قیراط زکات واجب می‌شود (هرچقدر که بالا برود).

ولا زكاة في الفضة حتى تبلغ مائتي درهم، ففيها خمسة دراهم. ثم كلما زادت أربعين كان فيها درهم. وليس فيما نقص عن الأربعين زكاة، كما ليس فيما نقص عن المائتين شيء، والدرهم (۲,۵ غرام) فضة خالصة.

زکات در نقره واجب نیست تا اینکه به دویست درهم برسد که زکاتش پنج درهم است؛ سپس به ازای هر چهل درهم یک درهم زکات واجب می‌گردد و در آنچه کمتر از چهل درهم باشد زکاتی واجب نیست، همان‌طور که در کمتر از دویست درهم نیز چیزی واجب نیست. هر درهم معادل دو و نیم گرم نقره خالص است.

ولا يشترط وجوب الزكاة فيهما كونهما مضمروبين دنانير و دراهم منقوشين بسكّة المعاملة، أو ما كان يتعامل بهما، بل يكفي الاقتناء لهما للادخار وإن كانا سبائك أو نقر أو تبر. ويشترط حول الحول حتى يكون النصاب موجوداً فيه أجمع، فلو نقص في أثناءه، أو تبدلت أعيان النصاب بغير جنسه أو بجنسه لم تجب الزكاة. وكذا لو منع من التصرف فيه سواء كان المنع شرعياً كالوقف والرهن، أو قهرياً كالغصب.

در وجوب زکات بر دینار و درهم، اینکه ضرب شده باشند و نقش سکه رایج در معاملات بر آنها بسته شده باشد یا آنکه با آنها معامله شود شرط نیست، بلکه نگهداری آنها به جهت پس‌انداز کافی است، حتی اگر شمش طلا یا شمش نقره و یا خاک (پودر) طلا باشد و وجود همه نصاب در تمام طول سال شرط است و اگر در بین سال کم شود یا اینکه عین نصاب با چیزی از جنس خودش و یا به غیر از جنس خودش عوض شود، در این صورت زکات واجب نمی‌شود و همچنین اگر از تصرف در آن منع شده باشد پرداخت زکات واجب نیست، چه این منع شدن شرعی باشد -مانند وقف و رهن- و یا اجباری باشد مانند غصب.

ولا تجب الزكاة في حلي الزينة إن كان محلاً كالسوار للمرأة و حليّة السيف للرجل، وتجب إن كان محرماً كالخلخال للرجل، وكالأواني المتخذة من الذهب والفضة، وآلات اللهو لو عملت

منهما. وإن ادخر الفضة أو الذهب ولم يتركها كان من مصاديق هذه الآية: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُمْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ التوبة: ۳۴.

زیورات زینتی که حلال باشند زکات ندارند - مانند النگو برای زن و تزیین شمشیر برای مرد - و اگر (زینت) حرام باشد زکاتش واجب است - مثل خلخال برای مرد - و همچنین ظرف‌هایی که از طلا و نقره ساخته شده و وسایل لهو که از طلا و نقره درست شده باشد (زکات دارند). اگر طلا و نقره را انبار کند و زکاتش را نپردازد از مصادیق این آیه خواهد بود: (و کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی‌کنند، اینان را به عذابی دردآور بشارت بده)^(۱).

وأما أحكامها، فمسائل:

احکام هفت‌گانه زکات طلا و نقره:

الأولى: لا اعتبار باختلاف الرغبة مع تساوي الجوهرين، بل يضم بعضها إلى بعض. وفي الإخراج إن تطوع بالأرغب، وإلا كان له الإخراج من كل جنس بقسطه.

اول: اگر مقداری طلا یا نقره داشته باشد که قسمتی از قسمتی دیگر مرغوب‌تر باشند برای محاسبه نصاب، همه آنها با هم جمع می‌شوند و برای پرداخت زکات اگر مایل بود همه زکات را از آنچه مرغوب‌تر است بپردازد، وگرنه از هر کدام از آنها به نسبت خودش بپردازد.

الثانية: الدراهم المغشوشة لا زكاة فيها حتى تبلغ خالصها نصيباً، ثم لا يخرج المغشوشة عن الجياد.

دوم: درهم ناخالص زکات ندارد تا وقتی که مقدار نقره خالصش به حد نصاب برسد؛ به علاوه نمی‌تواند از آن درهم‌های ناخالص، زکات واجب را بپردازد.

الثالثة: إذا كان معه دراهم مغشوشة، فإن عرف قدر الفضة أخرج الزكاة عنها فضة خالصة، وعن الجملة منها. وإن جعل ذلك وأخرج عن جملتها من الجياد احتياطاً جاز أيضاً، وإن ماكس ألزم تصفيتها ليعرف قدر الواجب.

سوم: اگر کسی درهم‌های ناخالص داشته باشد، اگر نسبت نقره خالص موجود در آن را بداند، می‌تواند زکات آن را از نقره خالص بپردازد یا از همان درهم‌های ناخالص به اندازه زکاتش نقره خالص خارج کند. (۱)

و اگر مقدار نقره خالص را نداند می‌تواند احتیاطاً به ازای کل درهم‌ها زکات را با درهم خالص بپردازد و اگر (با مأمور جمع‌آوری زکات بر سر مقدار نقره خالص) چانه‌زنی کند باید درهم‌ها را تصفیه^(۲) نماید تا مقدار زکات واجب آن مشخص گردد.

الرابعة: مال القرض إن تركه المقرض بحاله حوالاً وجبت الزكاة عليه دون المقرض، ولو شرط المقرض الزكاة على المقرض لا يلزم.

چهارم: اگر قرض‌گیرنده‌ای مال قرضى را یک سال کنار بگذارد، زکات بر قرض‌گیرنده واجب می‌شود نه بر قرض‌دهنده؛ و اگر قرض‌گیرنده با قرض‌دهنده شرط کند که زکات مال را او بپردازد بر او (قرض‌دهنده) واجب نمی‌شود.

الخامسة: من دفن مالاً وجهل موضعه، أو ورث مالاً ولم يصل إليه ومضى عليه أحوال ثم وصل إليه زكاة لسنته استحباباً.

پنجم: کسی که مالی را پنهان و جایش را فراموش کند، یا مالی به‌عنوان ارث به او داده شود اما به دستش نرسد و چند سال بر آن مال بگذرد و بعد از آن به دستش برسد مستحب است که زکات همان سال (که به دستش رسیده) را بپردازد.

السادسة: إذا ترك نفقة لأهله فهي معرضة للإتلاف تسقط الزكاة عنها مع غيبة المالك، وتجب لو كان حاضراً.

ششم: وقتی نفقه‌ای را برای خانواده‌اش کنار گذاشته و آن نفقه در معرض تلف شدن و مالک هم خودش غایب باشد، زکات ساقط می‌شود و اگر مالک حضور داشته باشد زکاتش واجب خواهد بود.

السابعة: لا تجب الزكاة حتى يبلغ كل جنس نصاباً، ولو قصر كل جنس أو بعضها لم يجبر بالجنس الآخر، كمن معه عشرة دنانير ومائة درهم، أو أربعة من الإبل وعشرون من البقر.

۱- یعنی به‌اندازه‌ای از درهم‌های ناخالص بپردازد که برابر با زکاتش باشد، یعنی دو و نیم درصد نقره خالص موجود در کل درهم‌ها. (مترجم)

۲- یعنی درهم‌ها را آب و نقره خالصش را جدا نماید. (مترجم)

هفتم: تا زمانی که کل یک جنس به حدنصاب نرسد زکاتش واجب نمی‌شود و اگر یک جنس کمتر از حدنصاب باشد نمی‌توان آن را با جنس دیگری کامل کرد، مثل کسی که ده دینار و صد درهم دارد، یا چهار شتر و بیست گاو دارد.^(۱)

القول: في زكاة الغلات

زکات غلات

والنظر في الجنس، والشروط، واللواحق.

شامل مباحث مربوط به جنس، شروط و ملحقات آن می‌باشد.

أما الأول: فلا تجب الزكاة فيما يخرج من الأرض، إلا في الأجناس الأربعة: الحنطة والشعير والتمر والزبيب، وباقي الحبوب مما يدخل المكيال والميزان كالذرة والأرز والعدس والماش والدخن والفاصوليا.

اول: در آنچه از زمین می‌روید زکات واجب نمی‌شود، مگر در جنس‌های چهارگانه: گندم، جو، خرما، کشمش؛ و [در] سایر حبوباتی که با کیل یا ترازو اندازه‌گیری می‌شوند، مثل ذرت، برنج، عدس، ماش، ارزن و لوبیا [واجب است].

وأما الشروط: فالنصاب وهو (٨٥٠ كيلو غرام)، وما نقص فلا زكاة فيه، وما زاد فيه الزكاة ولو قل. والحد الذي تتعلق به الزكاة من الأجناس عند نضجها. ووقت الإخراج في الغلة إذا صفت، وفي التمر بعد اخترافه، وفي الزبيب بعد اقتطافه.

شرایط وجوب زکات: رسیدن به حدنصاب (۸۵۰ کیلوگرم) و بر مقدار کمتر از آن زکات واجب نمی‌شود و بر آنچه بیش از حدنصاب باشد زکات تعلق می‌گیرد، حتی اگر مقدار کمی باشد.

۱- یعنی زکات شتر وقتی واجب می‌شود که حداقل به پنج شتر برسد؛ پس اگر چهار شتر و تعدادی گاو دارد نمی‌گوییم یک نصاب کامل دارد و هنوز زکات بر او واجب نشده است. (مترجم)

زمان واجب شدن زکات در این اجناس وقت رسیدن محصول است. وقت خارج کردن زکات از غلات هنگام پاک شدن و در خرما بعد از بریدن آن و در کشمش بعد از چیدن آن است.

ولا تجب الزكاة في الغلات إلا إذا ما ملكت بالزراعة، لا غيرها من الأسباب كالابتياح والهبة والمسايحة، ويزكي حاصل الزرع، ثم لا تجب بعد ذلك فيه زكاة ولو بقي أحوالاً. ولا تجب الزكاة إلا بعد إخراج المون كلها.

زکات در غلات تنها در شرایطی واجب می شود که شخص از طریق کشاورزی مالک آن شده باشد نه از راه دیگری مانند خرید، هدیه یا مبادله. وقتی زکات محصول کشاورزی پرداخت شود، دیگر زکاتی بر آن واجب نمی شود حتی اگر چند سال باقی بماند.

زکات تنها پس از کسر همه هزینه ها واجب می شود.

وأما اللواحق، فمسائل:

پیوستها

که شامل چند مسئله است:

الأولى: كل ما سقي سيحاً أو بعلاً (بعرقه) أو عذياً (بالمطر) ففيه العشر، وما سقي بالآلة ففيه نصف العشر. وإن اجتمع فيه الأمران كان الحكم للأكثر، فإن تساوى أخذ من نصفه العشر، ومن نصفه نصف العشر.

اول: هر آنچه توسط آب جاری یا دیم (آب باران) آبیاری می شود و یا از طریق ریشه آب را دریافت می کند زکاتش یک دهم است و محصولی که به صورت آبی^(۱) آبیاری شود زکاتش نیم عشر (نصف یک دهم) است و اگر از هر دو نوع آبیاری استفاده شود باید مطابق هر شیوه ای که بیشتر آبیاری کرده است زکات بدهد،^(۲) و اگر

۱- یعنی حالتی که انسان در آبیاری آن نقش داشته باشد. (مترجم)

۲- مثلاً زمینی که بیشتر اوقات از آبیاری قنات یا چاه استفاده می کند و مقداری هم بارش باران در رویش محصولات تأثیرگذار بوده است باید فقط یک بیستم از محصولات را به عنوان زکات پرداخت کند. (مترجم)

مساوی بودند از نصف آن یک‌دهم و از نصف دیگر نیمی از یک‌دهم (یک‌بیستم) به‌عنوان زکات برداشته می‌شود.

الثانیة: إذا كان نخيل أو زروع في بلاد متباعدة يدرك بعضها قبل بعض، ضمنا الجميع وكان حكمها حكم الثمرة في الموضع الواحد، فما أدرك وبلغ نصاباً أخذ منه، ثم يؤخذ من الباقيين قل أو كثر. وإن سبق مالا يبلغ نصاباً تربصنا في وجوب الزكاة إدراك ما يكمل نصاباً سواء أطلع الجميع دفعة، أو أدرك دفعة، أو اختلف الأمران.

دوم: در مورد نخلستان یا کشتزارهایی که در مکان‌های دور از هم باشند و میوه بعضی از آن‌ها زودتر از دیگری می‌رسد، همه را با هم جمع می‌کنیم و حکم آن‌ها مانند محصولی است که در یک مکان قرار دارد؛ پس آنچه به دست می‌آید اگر به حدنصاب برسد زکاتش برداشته می‌شود و از بقیه محصول بعد از رسیدن آن زکات دریافت می‌گردد چه کم باشد و چه زیاد؛ و اگر بخشی از مالش که مقدار آن کمتر از نصاب است برسد، برای وجوب زکات صبر می‌کند تا با رسیدن محصول بقیه کشتزارها، ثمره به حدنصاب برسد، فرقی نمی‌کند که همه نخلستان و زراعت یک‌جا شکوفه زده باشد یا همگی با هم به بار نشستند باشد و یا هم‌زمان نباشند.

الثالثة: إذا كان له نخل تطلع مرة، وأخرى تطلع مرتين يضم الثاني إلى الأول.

سوم: اگر دو نوع نخل داشته باشد که یکی از این دو نخل یک بار در سال محصول بدهد و دیگری دو بار، دومین بار به اولی ضمیمه می‌شود.^(۱)

الرابعة: لا يجزي أخذ الرطب عن التمر، ولا العنب عن الزبيب، ولو أخذه الساعي وجف ثم نقص رجع بالنقصان.

چهارم: دریافت رطب به‌جای خرما کفایت نمی‌کند و همچنین پرداخت انگور به‌جای کشمش و اگر کسی که مسئول جمع‌آوری زکات است آن را دریافت کند و بعداً خشک شود و مقدار آن کاهش یابد باید آن مقدار کم شده را (دوباره) دریافت کند.

الخامسة: إذا مات المالك وعليه دين، فظهرت الثمرة وبلغت نصاباً لم يجب على الوارث زكاتها، ولو قضى الدين وفضل منها النصاب لم تجب الزكاة لأنها على حكم مال الميت، ولو صارت تمرّاً

۱- یعنی تمام محصولات را با هم جمع می‌بندیم. (مترجم)

والمالك حي ثم مات وجبت الزكاة وإن كان دينه يستغرق تركته، ولو ضاقت التركة عن الدين تقدم الزكاة.

پنجم: اگر مالک فوت کند و دینی به گردنش باشد، سپس محصولاتش برسد و به اندازه حدنصاب باشد پرداخت زکات آن بر وارث واجب نیست و اگر دین میت پرداخت شود و بعد به اندازه حدنصاب از ثمره باقی بماند، باز هم زکات در آن واجب نمی شود زیرا در حکم مال میت است و اگر محصولاتش تبدیل به خرما شود و خود مالک هنوز زنده باشد و بعد از آن فوت کند، پرداخت زکات واجب می شود حتی اگر دینش به میزان همه اموال باقی مانده اش باشد و اگر اموال باقی مانده میت از دین کمتر باشد، زکات مقدم می شود.

السادسة: إذا ملك نخلًا قبل أن تنضج ثمرته فالزكاة عليه، وكذا إذا اشترى ثمرة قبل أن تنضج، فإن ملك الثمرة بعد ذلك فالزكاة على المملك.

ششم: اگر پیش از آنکه ثمره نخلستانی به بار بنشیند (شخصی) مالک آن نخلستان شود زکاتش بر عهده اوست و همچنین اگر ثمره را قبل از به بار نشستن بخرد (باز هم زکاتش بر عهده اوست)؛ اما اگر ثمره را بعد از به بار نشستنش صاحب شود زکات بر عهده کسی است که محصول را از او خریده^(۱) است.

السابعة: حكم ما يخرج من الأرض مما يستحب فيه الزكاة حكم الأجناس الأربعة والحبوب في قدر النصاب، وكيفية ما يخرج منه، واعتبار السقي.

هفتم: حکم آنچه از زمین می روید و زکاتش مستحب است از نظر مقدار حدنصاب^(۲) و مقدار زکات و چگونگی آبیاری در آن، همانند غلات چهارگانه و حبوبات است.

۱- یعنی زکات بر عهده کسی است که محصول در حال تملک او به بار بنشیند. (مترجم)

۲- ۸۵۰ کیلوگرم. (مترجم)

القول: في مال التجارة

مال التجاره (سرمایه تجارت)

والبحث فيه، وفي شروطه، وأحكامه.

بحث در تعریف آن، شروط و احکامش می باشد.

أما الأول: فهو المال الذي ملك بعقد معاوضة، وقصد به الاكتساب عند التملك فلو انتقل إليه بميراث أو هبة لم يزك، وكذا لو ملكه للقنينة، وكذا لو اشتراه للتجارة ثم نوى القنينة.

تعريف:

مالی است که با عقد معاوضه^(۱) مالک شود و با تملکش قصد کسب و کار با آن را داشته باشد؛ پس اگر مالی به عنوان ارث یا هدیه به او داده شود زکات ندارد و همچنین اگر آن را برای پس انداز تهیه کند زکات ندارد و همچنین اگر آن را برای تجارت بخرد و سپس نیت پس انداز کند^(۲) (زکات ندارد).

وأما الشروط، فثلاثة:

شروط: شامل سه شرط است:

الأول: النصاب، ويعتبر وجوده في الحول كله، فلو نقص في أثناء الحول ولو يوماً سقط الوجوب، ولو مضى عليه مدة يطلب فيها برأس المال ثم زاد كان حول الأصل من حين الابتاع، وحول الزيادة من حين ظهورها.

اول: نصاب. باید در تمام طول سال سرمایه تجارتش به اندازه نصاب باشد؛ پس اگر در طول سال حتی یک روز از حد نصاب کمتر شود وجوب زکات از بین می رود و اگر مدتی بر سرمایه بگذرد که در این مدت به دنبال به دست آوردن سرمایه (اضافه) بوده باشد سپس سرمایه کنونی اضافه شود، سال محاسبه زکات برای اصل

۱- یعنی مال را به واسطه معامله دوطرفه به دست آورده باشد. (مترجم)

۲- اگر ارث یا هدیه باشد یا آن را برای حفظ و نگهداری تهیه کرده باشد زکات ندارد. (مترجم)

سرمایه از لحظه خرید و سال محاسبه زکات برای آنچه اضافه شده است از لحظه به وجود آمدن آن خواهد بود.

الثاني: أن يطلب الاكتساب برأس المال أو زيادة، فلو كان رأس ماله مائة فيطلب بنقيصة ولو حبة لم يجب، وإذا مضى عليه وهو على النقيصة أحوال زكاة لسنة واحدة استحباباً.

دوم: اینکه کسب و کار را با اصل سرمایه و یا سودی که از آن به دست آورده است انجام دهد؛ پس اگر سرمایه او صد (واحد) باشد و با کمتر از آن به کسب و کار بپردازد - حتی اگر به مقدار ذره ای کمتر باشد - زکات بر او واجب نمی شود و اگر چندین سال با همین سرمایه کمتر از حد نصاب بر او بگذرد، فقط پرداخت زکات یک سال برایش مستحب خواهد بود.

الثالث: الحول، ولا بد من وجود ما يعتبر في الزكاة من أول الحول إلى الآخر، فلو نقص رأس ماله أو نوى به القنينة انقطع الحول. ولو كان بيده نصاب بعض الحول فاشترى به متاعاً للتجارة استأنف الحول، ولو كان رأس المال دون النصاب استأنف عند بلوغه نصاباً فصاعداً.

سوم: گذشتن یک سال بر سرمایه. باید آن مقدار از سرمایه که در واجب شدن زکات شرط است از اول سال تا آخر آن موجود باشد؛ پس اگر سرمایه او در طول سال کم شود یا نیت کند که آن را نگه دارد و پس انداز کند، سال زکات سرمایه او قطع می شود. پس اگر قسمتی از سال، سرمایه ای به اندازه حد نصاب داشته باشد و با آن متاعی را برای تجارت بخرد سال زکاتی او از نو شروع می شود و چنانچه سرمایه او کمتر از حد نصاب باشد، سال زکاتی او از هنگامی شروع می شود که سرمایه اش به حد نصاب و یا بیشتر برسد.

وأما أحكامه، فمسائل:

احکام: شامل چند مسئله است:

الأولى: زكاة التجارة تتعلق بقيمة المتاع لا بعينه، ويقوم بالدنانير أو الدراهم.

اول: زکات تجارت به قیمت کالا تعلق می گیرد نه به خود آن و با دینار یا درهم قیمت گذاری می شود.

تفریح: إذا كانت السلعة تبلغ النصاب بأحد النقيدين دون الآخر تعلق بها الزكاة لحصول ما يسمى نصاباً.

نکته: اگر کالا بر اساس درهم یا دینار به حدنصاب برسد، زکات به آن تعلق می‌گیرد، چون به آنچه نصاب نامیده می‌شود رسیده است.

الثانية: إذا ملك أحد النصب الزكائية للتجارة، مثل أربعين شاة أو ثلاثين بقرة سقطت زكاة المال ووجبت زكاة التجارة، ولا تجتمع الزكاتان.

دوم: اگر شخصی تعدادی از حیواناتی که به آنها زکات تعلق می‌گیرد (مانند چهل گوسفند یا سی گاو) را برای تجارت خریداری کند، زکات چهارپایان به آن تعلق نمی‌گیرد، بلکه زکات تجارت در آن واجب می‌گردد و دو زکات با هم جمع نمی‌شوند.

الثالثة: لو عاوض أربعين سائمة بأربعين سائمة للتجارة سقط وجوب المالية والتجارة، واستأنف الحول فيهما.

سوم: اگر برای تجارت چهل حیوان سائمه (حیوانی که با چریدن ارتزاق می‌کند) را با چهل سائمه عوض کند، زکات چهارپایان و زکات تجارت ساقط می‌شود و محاسبه سال زکات از ابتدا آغاز می‌گردد.

الرابعة: إذا ظهر في مال المضاربة الربح كانت زكاة الأصل على رب المال لانفراجه بملكه، وزكاة الربح بينهما يضم حصته المالك إلى ماله ويخرج منه الزكاة لأن رأس ماله نصاب. ولا يجب في حصته الساعي الزكاة إلا أن يكون نصاباً، وتُخرج وإن لم ينصَّ المال أي تفرز حصته الساعي عن حصته المالك لإخراج الزكاة.

چهارم: اگر در مال مضاربه^(۱) سودی به دست بیاید، زکات اصل مال بر صاحب آن است، به علت اینکه در اصل مال با کسی شریک نیست و زکات سود بر عهده هردوی آنهاست و سود مالک، ضمیمه سرمایه‌اش می‌شود و باید برای کل آن زکات بپردازد، زیرا سرمایه‌اش جزو نصاب محسوب می‌شود و شریک لازم نیست برای سودش (کسی که با پول کار می‌کرده و تنها از سود سهم می‌برده است) زکات بپردازد، مگر اینکه سهم او

۱- مضاربه عقدی است که یک طرف پولی را در اختیار دیگری قرار می‌دهد تا با آن به کار بپردازد و در سود با هم شریک باشند. (مترجم)

از سود، به حدنصاب برسد و حتی اگر هرکدام سهم خود را جدا نکرده باشند باید زکات پرداخت شود، یعنی برای پرداخت زکات، سهم شریک از سهم مالک جدا محاسبه می شود (هرچند هنوز با هم مخلوط باشند).

الخامسة: الدين لا يمنع من زكاة التجارة ، ولو لم يكن للمالك وفاء إلا منه ، وكذا القول في زكاة المال، لأنها تتعلق بالعين.

پنجم: دین (بدهی) مانع وجوب زکات تجارت نمی شود، حتی اگر مالک چیزی جز آن نداشته باشد و حکم در زکات چهارپایان نیز به همین صورت است، زیرا زکات بر عین (خود مال) تعلق می گیرد.

ثم يلحق بهذا الفصل مسألان:

دو مسئله:

الأولى: العقار المتخذة للنماء، ويستحب الزكاة في حاصله، ولو بلغ نصاباً وحال عليه الحول وجبت الزكاة. ولا تستحب في المساكن ولا في الثياب ولا الآلات ولا الأمتعة المتخذة للقنينة.

اول: پرداخت بهره زمینی که برای بالا رفتن قیمتش خریداری شده مستحب است و بعدازآن اگر بهره اش به حدنصاب برسد و یک سال بر آن بگذرد زکات بر آن واجب می شود. زکات در این موارد مستحب نیست: خانه، لباس، وسایل و غذاهایی که انسان ذخیره می کند.

الثانية: الخيل إذا كانت إناثاً سائمة وحال عليها الحول، ففي العتاق عن كل فرس ديناران، وفي البراذين عن كل فرس دينار استحباباً.

دوم: ماده اسب هایی که خود می چرند، اگر یک سال بر آن ها بگذرد (دو حالت دارد): اگر اسب اصیل باشد به ازای هر اسب مستحب است دو دینار پرداخت شود و اگر اسب غیر اصیل باشد مستحب است یک دینار پرداخت گردد.

النظر الثالث : في من تصرف إليه ووقت التسليم والنية

مبحث سوم: مستحقان دریافت زکات و زمان تسلیم زکات و نیت

القول: في من تصرف إليه

مستحقان دریافت زکات

ويحصره أقسام:

این مبحث چند بخش دارد:

الأول: أصناف المستحقين للزكاة، ثمانية:

بخش اول: انواع مستحقان دریافت زکات

که هشت گروه هستند:

الفقراء والمساكين: والفقير هو الذي يملك مؤنة لا تكفيه، والمسكين الذي لا يملك مؤنة. ومن يقدر على اكتساب ما يمون به نفسه وعياله لا يحل له أخذها، لأنه كالغني، وكذا ذو الصنعة. ولو قصرت عن كفايته جاز أن يتناولها، ويعطى ما يتم به كفايته، وليس ذلك شرطاً. ومن هذا الباب تحل لصاحب الثلاثمائة، وتحرم على صاحب الخمسين، اعتباراً بعجز الأول عن تحصيل الكفاية وتمكن الثاني. ويعطى الفقير ولو كان له دار يسكنها، أو خادم يخدمه إذا كان لا غناء له عنهما، أي مضطر للخادم كالمعاق لا بعنوان الشانئية التي ابتدعها عبيد الشهوات.

۱ و ۲- فقرا و مساكين

فقير کسی است که هزینه‌های زندگی‌اش را به‌طور کامل ندارد و مسکین کسی است که هیچ چیزی برای خرجی خود در اختیار ندارد. کسی که بتواند به اندازه مخارج خودش و خانواده‌اش درآمد کسب کند جایز نیست زکات بگیرد - زیرا همانند انسان غنی (بی‌نیاز) است - و حکم کسی که در یک صنعت، ماهر است نیز به همین

صورت است؛^(۱) و اگر درآمدش کمتر از مخارجش باشد می‌تواند از زکات بگیرد و به اندازه‌ای که هزینه‌هایش را تکمیل کند به او از زکات داده می‌شود، البته این شرطی را ایجاب نمی‌کند؛ به همین دلیل ممکن است پرداخت زکات به کسی که سیصد درهم درآمد داشته باشد جایز باشد (زیرا برای مخارجش کافی نیست) اما برای کسی که پنجاه درهم درآمد دارد حرام باشد (زیرا برای مخارجش کافی است). به فقیر زکات پرداخت می‌شود حتی اگر برای سکونت خانه داشته یا خادم داشته باشد؛ وقتی نمی‌تواند بدون این‌ها زندگی کند، یعنی ناچار است که خادم داشته باشد - مثل انسان معلول - نه اینکه به عنوان شأن و مقام خانوادگی - که بندگان شهوات مُدعش هستند - خادم بگیرد.

ولو ادعى الفقر، فإن عرف صدقه أو كذبه عومل بما عرف منه، وإن جهل الأمران أعطي من غير يمين، سواء كان قوياً أو ضعيفاً، وكذا لو كان له أصل مال وادعى تلفه.

اگر کسی ادعای فقیر بودن نماید و بتوان راست‌گویی یا دروغ‌گویی او را تشخیص داد، بر اساس همان (تشخیص) با او رفتار می‌شود و اگر نتوان راست‌گویی یا دروغ‌گویی‌اش را تشخیص داد بدون اینکه او را قسم دهیم، از زکات به او پرداخت می‌شود و فرقی ندارد که (از نظر مالی) قوی بوده باشد یا ضعیف و اگر مقداری مال داشته باشد و ادعا کند تلف شده نیز حکم به همین صورت است (بدون قسم از او پذیرفته می‌شود).

ولا يجب إعلام الفقير أن المدفوع إليه زكاة، ولو كان ممن يترفع عنها وهو مستحق جاز صرفها إليه على وجه الصلّة. ولو دفعها إليه على أنه فقير فبان غنياً ارتجعت مع التمكن، وإن تعذر كانت ثابتة في ذمّة الآخذ. ولا يلزم الدافع ضمانها سواء كان الدافع المالك، أو الإمام، أو الساعي. وكذا لو بان أن المدفوع إليه كافر أو فاسق، أو ممن تجب عليه نفقته، أو هاشمي وكان الدافع من غير قبيلة.

واجب نیست به فقیر بگوئیم آنچه به او داده می‌شود زکات است و اگر از کسانی باشد که این‌گونه اموال را نمی‌پذیرد - درحالی که مستحق زکات است - زکات را به عنوان هدیه به او می‌دهند و اگر فکر کنند فقیر است و از زکات به او بدهند و بعداً مشخص شود که دارا بوده است، در صورت تمکن باید از او پس گرفته شود و اگر از برگرداندن آن معذور بود بر ذمّه گیرنده باقی خواهد بود (که مال را پس دهد) و کسی که زکات را به او پرداخته چه مالک بوده یا امام یا مسئول جمع‌آوری زکات ضامن نیست؛ همچنین اگر معلوم شود کسی که زکات را به او

۱- یعنی هر چند بالفعل پول چندانی ندارد، اما کسب و کار یا مهارتی دارد که می‌تواند به اندازه مخارجش از آن درآمد کسب کند. (مترجم)

داده‌اند کافر یا فاسق بوده یا از افراد واجب‌النفقه‌اش بوده یا هاشمی بوده است و از زکات غیرهاشمی به او داده‌اند، باز هم حکم همین گونه است.^(۱)

والعاملون: وهم عمال الصدقات، ويجب أن تستكمل فيهم أربع صفات: التكليف، والإيمان، والعدالة، والفقه. ولو اقتصر على ما يحتاج إليه منه - أي الفقه - جاز، وأن لا يكون هاشمياً وإلا اقتصر على إعطائه من زكاة الهاشمي. ولا اعتبار بالحرية. والإمام بالخيار بين أن يقرر له جعالة مقدرة، أو أجرة عن مدة مقررة.

۳- مسئولین دریافت و پرداخت زکات

آن‌ها مسئولین جمع‌آوری و تقسیم صدقات هستند و باید این چهار ویژگی را داشته باشند: تکلیف، ایمان، عدالت و دانستن احکام شرعی؛ و اگر به اندازه نیاز از مسائل زکات بدانند جایز است (که به او از زکات بدهند) و اگر هاشمی (سید) بود فقط از زکات سادات به او می‌دهند. لازم نیست که مسئول، آزاد باشد. امام می‌تواند به ازای کل کارش برایش دستمزدی تعیین کند یا اینکه بر اساس مدت‌زمان به او دستمزد بپردازد.

والمؤلفة قلوبهم: وهم الكفار والمنافقون الذين يستمالون إلى الجهاد.

۴- متمایل کردن دل‌ها به سمت ایمان (مؤلفة قلوبهم)

منظور کفار و منافقینی هستند که تمایل دارند همراه مسلمانان جهاد کنند.

وفي الرقاب: وهم ثلاثة: المكاتبون، والعبيد الذين تحت الشدة، والعبد يشترى ويعتق وإن لم يكن في شدة، ولكن بشرط عدم المستحق.

۵- بردگان^(۲)

بر سه نوع هستند: ۱- برده‌های مکاتب،^(۳) ۲- برده‌هایی که تحت فشار و سختی هستند، ۳- برده‌ای که خریده و آزاد می‌گردد، حتی اگر تحت فشار و سختی نباشد، به شرط اینکه مستحق وجود نداشته باشد.

۱- یعنی باید در صورت امکان از او پس بگیرند و اگر ممکن نبود بر عهده او باقی خواهد ماند. (مترجم)

۲- که از زکات برای آزاد کردنشان پرداخت می‌شود. (مترجم)

۳- مکاتب، برده‌ای است که با مولایش قرارداد بسته و قرار است پس از مدتی معین با شرایطی خاص آزاد شود. (مترجم)

وكذا من وجبت عليه كفارة ولم يجد فإنه يعتق عنه، والمكاتب إنما يعطى من هذا السهم إذا لم يكن معه ما يصرفه في كتابته. ولو صرفه في غيره والحال هذه جاز ارتجاعه. ولو دفع إليه من سهم الفقراء لم يرتجع. ولو ادعى أنه كوتب وصدقه مولاة قبل، ولا يحتاج بينة أو حلف.

همچنین کسی که کفاره بر او واجب می شود و نتواند برده خریداری و آزاد کند از طرف او آزاد می کنند. در صورتی به بنده مکاتب از این سهم داده می شود که نتواند مقداری که در قرارداد ذکر شده است را بپردازد و اگر با وجود کم داشتن پول برای قراردادش مال را برای کار دیگری خرج کند جایز است از او پس گرفته شود، اما اگر از سهم فقرا به او داده شده باشد آن را پس نمی گیرند. اگر (بنده ای) ادعا کند مکاتب است و مولایش او را تصدیق کند ادعایش پذیرفته می شود و نیازی به بینه (گواه) یا سوگند نیست.

والغارمون: وهم الذين عليهم الديون في غير معصية ولا يستطيعون قضاءها، فلو كان في معصية لم يقض عنه. نعم، لو تاب صرف إليه من سهم الفقراء، وجاز أن يقضي. هو، ولو جهل في ماذا أنفقه لا يمنع.

٦- ورشکستگان و بدهکاران

کسانی هستند که بدهی دارند و بدهکاری شان در راه معصیت هم نبوده ولی نمی توانند بدهی شان را پرداخت کنند. اگر بدهی که دارد به دلیل انجام معصیتی بوده باشد نباید از طرف او ادا شود؛ البته اگر توبه کرده باشد از سهم فقرا به او پرداخت می شود و جایز است آن را برای بدهی اش هزینه کند و اگر نداند (بدهی اش را) در چه راهی مصرف کرده (این ندانستن) مانع از پرداخت زکات به او نمی شود.

ولو كان للمالك دين على الفقير جاز أن يقاصه، وكذا لو كان الغارم ميتاً جاز أن يقضي. عنه وأن يقاص. وكذا لو كان الدين على من يجب نفقته جاز أن يقضي. عنه حياً أو ميتاً وأن يقاص. ولو صرف الغارم ما دفع إليه من سهم الغارمين في غير القضاء أرتجع منه، ولو ادعى أن عليه ديناً قبل منه إذا صدقه الغريم، وكذا لو تجردت دعواه عن التصديق والإنكار.

اگر مالک (که می خواهد زکات مالش را پرداخت کند) از فقیر پولی طلب داشته باشد جایز است همان پولی که از فقیر می خواهد را به عنوان قسمتی از زکاتش حساب کند و چنانچه بدهکار فوت کرده باشد می توان بدهی اش را از طرف او پرداخت کرد یا (کسی که از میت طلبکار است) طلبش را به عنوان زکات محسوب کند.

چنانچه یکی از افرادی که نفقه‌اش بر او واجب است بدهی داشته باشد می‌تواند (به‌عنوان زکات) بدهی او را پرداخت کند - چه آن شخص زنده باشد یا فوت کرده باشد - (و همچنین اگر خود او از آن کسی که نفقه‌اش بر عهده‌اش است طلبی داشته باشد) می‌تواند آن را به‌عنوان زکات خود به حساب آورد.

اگر بدهکار آنچه از سهم بدهکاران به او داده شده است را در غیر پرداخت بدهی‌اش مصرف کند، از او پس گرفته می‌شود و اگر ادعا کند که بدهی به عهده اوست و طلبکار نیز او را تصدیق کند گفته‌اش پذیرفته می‌شود و چنانچه صرفاً ادعا کند و کسی او را تصدیق یا تکذیب نکرده باشد نیز حکمش به همین صورت است.

وفي سبيل الله: وهو الجهاد الهجومي والدفاعي، ويدخل فيه المصالح كبناء القناطر، والحج، ومساعدة الزائرين، وبناء المساجد. والغازي يعطى وإن كان غنياً قدر كفايته على حسب حاله، وإذا غزی لم يرتجع منه، وإن لم يغز استعید.

۷- در راه خدا

منظور جهاد هجومی و دفاعی است. موارد دیگری را که مصلحتی در آن باشد نیز شامل می‌شود، مانند ساختن سنگر، حج، کمک به زائرین، ساختن مساجد. به جنگجو متناسب با اوضاعش از زکات به اندازه‌ای که برایش کافی باشد اعطا می‌شود - حتی اگر بی‌نیاز باشد - و تا وقتی که بجنگد از او پس گرفته نمی‌شود، ولی اگر در جنگ شرکت نکند از او پس گرفته می‌شود.

وابن السبيل: وهو المنقطع به ولو كان غنياً في بلده، وكذا الضيف. ولا بد أن يكون سفرهما مباحاً، فلو كان معصية لم يعط، ويدفع إليه قدر الكفاية إلى بلده، ولو فضل منه شيء أعاده.

۸- در راهمانده

کسی که در حال حاضر پولی ندارد حتی اگر در شهر خود دارا و غنی باشد و میهمان نیز به همین صورت است؛ و باید سفرشان مباح باشد، پس اگر سفری برای معصیت باشد چیزی از زکات به آن‌ها داده نمی‌شود و به‌اندازه‌ای که برای رفتن به شهرش کافی باشد به او پرداخت می‌شود و اگر چیزی از آن اضافه بیاید باید آن را بازگرداند.

القسم الثاني: في أوصاف المستحق

بخش دوم: ویژگی‌های مستحقان دریافت زکات

الوصف الأول: الإيمان. فلا يعطى كافراً، ولا معتقداً لغير الحق إلا ما ذكر حال كونهم يستمالون للجهاد، ومع عدم المؤمنين يجوز صرف الفطرة خاصة إلى المستضعف، وتعطى الزكاة أطفال المؤمنين دون أطفال غيرهم. ولو أعطى مخالف زكاته لأهل نحلته ثم استبصر أعاد.

١- إيمان

به كافر و همچنین به کسی که معتقد به غیر حق باشد چیزی از زکات پرداخت نمی‌شود، مگر کسانی که - همان طور که گفته شد- تمایل به جهاد دارند. فطریه را تنها در صورت نبودن مؤمن می‌توان به مستضعف داد. زکات به کودکان مؤمنان داده می‌شود و به غیر آنها داده نمی‌شود. اگر کسی که مخالف [عقیده حق] بوده باشد زکاتش را به کسانی داده باشد که هم عقیده او بوده‌اند و سپس به حق گرویده باشد، باید دوباره زکاتش را بپردازد.

الوصف الثاني: مجانبة الكبائر، كالخمر والزنا وترك الصلاة، وإذا لم توجد بينة على ذلك فيكفي معرفته حدود الصلاة، وأن يغتسل غسل التوبة، وأن يقسم على أن يجتنب الكبائر.

٢- پرهیز از گناهان کبیره

گناهانی مثل شراب‌خواری، زنا و ترک نماز؛ و چنانچه شاهی بر این مطلب پیدا نشد، شناخت او از حدود نمازها، انجام دادن غسل توبه و قسم خوردن بر اینکه از گناه کبیره دوری می‌کند کافی است.

الوصف الثالث: ألا يكون ممن تجب نفقته على المالك، كالأبوين وإن علوا، والأولاد وإن سفلوا، والزوجة، والمملوك. ويجوز دفعها إلى من عدا هؤلاء من الأنساب ولو قربوا كالأخ والعم.

٣- واجب النفقة^(١) مالک نباشد

واجب النفقه مانند والدین، اجداد و هرچه بالاتر رود و فرزندان، نوادگان و هرچه پایین‌تر رود، همسر (زن) و بنده. پرداخت زکات به سایر اقوام جایز است حتی اگر اقوام بسیار نزدیک باشند، مانند برادر و عمو.

ولو كان من تجب نفقته عاملاً جاز أن يأخذ من الزكاة، وكذا الغازي، والغارم والمكاتب، وابن السبيل، لكن يأخذ هذا ما زاد عن نفقته الأصلية مما يحتاج إليه في سفره كالحمول.

١- کسی که در صورت فقر، پرداخت مخارج او بر عهده انسان است. (مترجم)

اگر به این دلیل که کارگر اوست نفقه‌اش بر او واجب باشد جایز است از زکات به او بپردازد و جنگجو نیز به همین صورت است و بدهکار (ورشکسته)، بردهٔ مکاتب و در راه‌مانده نیز به همین صورت هستند، البته در راه‌مانده علاوه بر مخارج اصلی - مثل خوراک - خرج سفرش را نیز از زکات می‌گیرد.

الوصف الرابع: أن لا يكون هاشمياً. فلو كان كذلك لم تحل له زكاة غيره، ويحل له زكاة مثله في النسب. ولو لم يتمكن الهاشمي من كفايته من الخمس جاز له أن يأخذ من الزكاة ولو من غير هاشمي، ولا يتجاوز قدر الضرورة. ويجوز للهاشمي أن يتناول المندوبة من هاشمي وغيره.

۴- هاشمی نباشد

اگر هاشمی باشد زکات غیر هاشمی برایش حلال نیست و زکات کسی که در نَسَب همانند او باشد برایش حلال است.^(۱) اگر مقداری از خمس که به هاشمی داده می‌شود، برطرف‌کنندهٔ نیازش نباشد جایز است به قدر ضرورت از زکات بردارد، حتی اگر از غیر هاشمی بگیرد و تنها به مقدار ضرورت می‌تواند از زکات غیر هاشمی بگیرد. هاشمی می‌تواند زکات مستحب را از هاشمی و غیر هاشمی دریافت کند.

والذين يحرم عليهم الصدقة الواجبة من ولد هاشم خاصة، وهم الآن: أولاد أبي طالب، والعباس، والحارث، وأبي لهب.

مراد از هاشمی‌هایی که صدقهٔ واجب بر آن‌ها حرام است، تنها فرزندان هاشم هستند و این افراد در حال حاضر فرزندان ابوطالب، عباس، حارث و ابولهب می‌باشند.^(۲)

القسم الثالث: في المتولي للإخراج

بخش سوم: متولی مصرف زکات

وهم ثلاثة: المالك، والإمام، والعامل.

متولیان مصرف زکات عبارت‌اند از: مالک، امام و مسئول جمع‌آوری زکات.

۱- یعنی زکات هاشمی برای هاشمی حلال است ولی زکات غیر هاشمی برای هاشمی حلال نیست، درحالی‌که هاشمی می‌تواند هم به هاشمی زکات دهد، هم به غیر هاشمی. (مترجم)

۲- در حال حاضر تنها اولاد امام علی (ع) - یعنی سادات - از هاشمی‌ها شناخته شده هستند. (مترجم)

وللمالك أن يتولى تفريق ما وجب عليه بنفسه وبمن يوكله، والأولى حمل ذلك إلى الإمام. ويتأكد ذلك الاستحباب في الأموال الظاهرة كالمواشي والغلات.

مالك می تواند خودش یا وکیلش مسئولیت رساندن زکات به مستحق را بر عهده بگیرد و بهتر است آن را به امام برساند و استحباب این کار (رساندن به امام) در اموال ظاهری مانند حیوانات و غلات بیشتر است.

ولو طلبها الإمام وجب صرفها إليه، ولو فرقها المالك والحال هذه لا يجزي. وولي الطفل كالمالك في ولاية الإخراج.

اگر امام زکات را درخواست کند واجب است آن را به امام بپردازند و در این صورت جایز نیست مالک خودش آن را به مستحق برساند. ولی (سرپرست) کودک - از نظر اجازه پرداخت زکات (از اموال کودک) - مانند مالک است.

والإمام ينصب عاملاً لقبض الصدقات، ويجب دفعها إليه عند المطالبة، ومطالبته بمنزلة مطالبة الإمام. ولو قال المالك: أخرجت ما وجب علي قبل قوله، ولا يكلف بينة ولا يميناً.

امام شخصی را برای دریافت صدقات معین می کند و هنگامی که آن شخص زکات را درخواست کند واجب است زکات را به او بدهند و خواستن او به منزله خواستن امام است و اگر مالک بگوید پیش از درخواست او زکات را پرداخت کرده است از او پذیرفته می شود و به اقامه دلیل شرعی یا سوگند خوردن، مکلف نمی شود.

ولا يجوز للساعي تفريقها إلا بإذن الإمام، فإذا أذن له جاز أن يأخذ نصيبه، ثم يفرق الباقي. والأفضل قسمتها على الأصناف، واختصاص جماعة من كل صنف. ولو صرفها في صنف واحد جاز، ولو خص بها ولو شخصاً واحداً من بعض الأصناف جاز أيضاً.

مسئول زکات بدون اذن امام، اجازه مصرف زکات را ندارد؛ پس وقتی امام به او اجازه دهد، سهم خودش را برداشته، باقی مانده آن را به مستحقان می رساند. بهتر است زکات را بین همه گروه های مستحق زکات تقسیم کند و به تعدادی از هر گروه، مقداری از زکات را بدهد. اگر زکات را تنها به یک گروه از مستحقان بدهد جایز است و حتی جایز است که آن را به یک نفر از یک گروه بپردازد.

ولا يجوز أن يعدل بها إلى غير الموجود، ولا إلى غير أهل البلد مع وجود المستحق في البلد، ولا أن يؤخر دفعها مع التمكن، فإن فعل شيئاً من ذلك أثم وضمن.

با وجود مستحق، جایز نیست زکات را به غیر مستحق بپردازد و همچنین با وجود مستحق در شهر، جایز نیست زکات را به مستحق در شهر دیگر بپردازد و همچنین به تأخیر انداختن پرداخت زکات - در صورت توانایی در پرداختش - جایز نیست و اگر یکی از این موارد را مرتکب شود گناه کرده و ضامن است.

وكذا كل من كان في يده مال لغيره فطالبه فامتنع، أو أوصى إليه شئ فلم يصرفه فيه، أو دفع إليه ما يوصله إلى غيره. ولو لم يجد المستحق جاز نقلها إلى بلد آخر ولا ضمان عليه مع التلف، إلا أن يكون هناك تفریط. ولو كان ماله في غير بلده فالأفضل صرفها إلى بلد المال، ولو دفع العوض في بلده جاز، ولو نقل الواجب إلى بلده ضمن إن تلف.

حکم کسی که مال دیگری را در اختیار داشته باشد و او آن را درخواست کند و شخص از پس دادن مال امتناع کند نیز به همین صورت است؛^(۱) و یا اینکه به او وصیت شده باشد که مال را برای مورد خاصی خرج کند و او در انجام آن کوتاهی کند و یا چیزی به او بدهد تا آن را به دیگری برساند. اگر در آن شهر مستحق را پیدا نکند می‌تواند زکات را به شهر دیگری انتقال دهد و در صورت تلف شدن، ضامن نخواهد بود - مگر اینکه کوتاهی کرده باشد - و اگر مالش در شهر دیگری باشد، بهتر است در همان شهری که مال در آن است صرف شود و اگر عوض آن را در شهر خودش بدهد نیز جایز است؛ ولی اگر زکات واجب را به شهر خودش منتقل کند، در صورت تلف شدن، ضامن خواهد بود.

وفي زكاة الفطرة الأفضل أن يؤدي في بلده وإن كان ماله في غيره، لأنها تجب في الذمة، ولو عين زكاة الفطرة من مال غائب عنه ضمن بنقله عن ذلك البلد، مع وجود المستحق فيه.

در مورد زکات فطره بهتر است آن را در شهر خودش بپردازد، حتی اگر مالش در شهر دیگری باشد، چراکه این نوع زکات بر خود شخص واجب می‌شود نه بر مال. اگر زکات فطره را از مالی که در شهری دیگر است تعیین کند و در آن شهر مستحق وجود داشته باشد، در انتقال مال از آن شهر به شهر خودش ضامن خواهد بود.

۱- یعنی گناهکار و ضامن است. (مترجم)

القسم الرابع : في اللواحق

بخش چهارم: پیوستها

وفيه مسائل:

مسائل هشت گانه:

الأولى: إذا قبض الإمام أو الساعي الزكاة برئت ذمة المالك ولو تلفت بعد ذلك.

اول: اگر امام یا مسئول زکات آن را دریافت کند دیگر چیزی بر عهده مالک نخواهد بود، حتی اگر بعد از آن تلف شود.

الثانية: إذا لم يجد المالك لها مستحقاً فالأفضل له عزلها، ولو أدركته الوفاة أوصى بها وجوباً.

دوم: اگر مالک برای پرداخت زکات مستحقى پیدا نکند بهتر است آن را جدا کند و اگر هنگام مرگش فرا رسيد واجب است به آن وصيت کند.

الثالثة: المملوك الذي يشتري من الزكاة إذا مات ولا وارث له ورثه أرباب الزكاة.

سوم: اگر بنده ای که از مال زکات خریده می شود بمیرد و وارثی نداشته باشد صاحبان زکات، وارث او هستند.

الرابعة: إذا احتاجت الصدقة إلى كيل أو وزن كانت الأجرة على المالك.

چهارم: اگر محاسبه صدقه نیاز به کیل یا وزن کردن داشته باشد، اجرت آن بر عهده مالک است.

الخامسة: إذا اجتمع للفقير سببان أو ما زاد يستحق بهما الزكاة، كالفقر والكتابة والغزو،

جاز أن يعطى بحسب كل سبب نصيباً.

پنجم: اگر فقیری دو یا چند سبب از اسباب استحقاق زکات را داشته باشد - مثل فقر و عبد مکاتب بودن و

جنگجو بودن - جایز است با توجه به هر سبب، سهمی به او داده شود.

السادسة: إذا قبض الإمام الزكاة دعا لصاحبها استحباباً.

ششم: هنگامی که امام زکات را می‌گیرد مستحب است برای صاحب آن دعا کند.

السابعة: يكره أن يملك ما أخرجه في الصدقة اختياراً واجبة كانت أو مندوبة، ولا بأس إذا عادت إليه بميراث وما شابهه.

هفتم: مکروه است با اختیار خود آن مالی که به‌عنوان صدقه واجب یا مستحب پرداخت کرده است را دوباره مالک شود و اگر بدون اختیار، آن مال را مالک شود (مانند اینکه آن را به ارث ببرد) اشکالی ندارد.

الثامنة: يستحب أن يوسم نعم الصدقة، وفي أقوى موضع منها وأكشفه، كأصول الأذان في الغنم، وأفخاذ الإبل والبقر. ويكتب في الميسم ما أخذت له: زكاة، أو صدقة، أو جزية.

هشتم: مستحب است محکم‌ترین و آشکارترین جای بدن حیوانی را که به‌عنوان صدقه می‌پردازد علامت‌گذاری کند -مانند بیخ گوش گوسفندان و ران‌های شتر و گاو- و در علامت نوشته شود که به چه منظوری پرداخت شده است: زکات، صدقه، یا جزیه.

القول: في وقت التسليم

مبحث چهارم: وقت تسلیم زکات

إذا أهل الثاني عشر وجب دفع الزكاة، ولا يجوز التأخير إلا لمانع أو لانتظار من له قبضها. وإذا عزلها جاز تأخيرها إلى شهر أو شهرين. والتأخير إن كان لسبب مبيح دام بدوامه ولا يتحدد، وإن كان اقتراحاً لم يجز ويضمن إن تلفت.

هنگامی که ماه دوازدهم آغاز شود پرداخت زکات واجب می‌گردد و به تأخیر انداختن آن جایز نیست، مگر مانعی پیش بیاید یا منتظر مسئول جمع‌آوری زکات باشد. اگر زکات را کنار گذاشته باشد جایز است یک یا دو ماه تسلیم آن را به تأخیر بیندازد و اگر تأخیر به دلیلی مباح بوده باشد تا زمان وجود آن عذر، اشکالی وجود ندارد و محدود به مدت‌زمان خاصی نمی‌شود، ولی اگر خودسرانه و بدون دلیل تسلیم زکات را به تأخیر بیندازد، جایز نیست و اگر [مال زکات] تلف شود ضامن خواهد بود.

ولا يجوز تقديمها قبل وقت الوجوب، فإن أثر ذلك دفع مثلها قرضاً، ولا يكون ذلك زكاة، ولا يصدق عليها اسم التعجيل، فإذا جاء وقت الوجوب احتسبها من الزكاة، كالدين على الفقير، بشرط بقاء القابض على صفة الاستحقاق، وبقاء الوجوب في المال.

پرداخت زکات پیش از واجب شدنش جایز نیست و اگر بخواهد آن را زودتر بپردازد به عنوان قرض پرداخت می کند و آن (مال) زکات محسوب نمی شود و به چنین کاری پرداخت پیش از موعد نمی گویند؛ بنابراین هنگامی که وقت وجوب آن فرا برسد آنچه قرض داده بود را به عنوان زکات به حساب می آورد، مثل طلبی که از فقیر دارد؛^(۱) (این حکم) به شرطی صحیح است که قرض گیرنده هنوز جزو مستحقان زکات باقی مانده و پرداخت زکات برای آن مال نیز هنوز واجب باشد.

ولو كان النصاب يتم بالقرض لم تجب الزكاة، سواء كانت عينه باقية أو تالفة. ولو خرج المستحق عن الوصف استعیدت، وله أن يمنع من إعادة العين ببذل القيمة عند القبض كالقرض. ولو تعذر استعادتها غرم المالك الزكاة من رأس.

اگر مالی که دارد به همراه مقداری که قرض گرفته روی هم به حد نصاب برسد زکات واجب نمی شود؛ فرقی ندارد که عین آن باقی باشد یا تلف شده باشد. اگر مستحق از صفت (مستحق) خارج شود^(۲) مالی که در دست او بوده است پس گرفته می شود؛^(۳) در این صورت مستحق می تواند از برگرداندن عین مال امتناع کند و قیمت آن را مطابق زمانی که آن مال را تحویل گرفته بود بپردازد، مثل حکم قرض گرفتن؛ و چنانچه برای عدم پرداخت، عذری داشته باشد مالک باید خسارت تمام زکات را بپردازد.

ولو كان المستحق على الصفات وحصلت شرائط الوجوب جاز أن يستعيدها ويعطي عوضها لأنها لم تتعين، ويجوز أن يعدل بها عن دفعته إليه أيضاً.

چنانچه فرد هنوز هم مستحق دریافت زکات باشد و شرایط وجوب زکات بر آن مال نیز وجود داشته باشد، جایز است آن مالی را که قبلاً به عنوان قرض به او داده بود از او پس بگیرد و عوض آن را به او اعطا کند، زیرا قبلاً این مال به عنوان زکات تعیین نشده بود و همچنین جایز است زکات را به کسی غیر از آن مستحق بپردازد.

۱- که می تواند همان طلب را به عنوان زکات حساب کند و از فقیر پس نگیرد. (مترجم)

۲- مثلاً کسی که فقیر بوده است غنی شود و یا ایمانش را از دست بدهد و... (مترجم)

۳- یعنی قبلاً به مستحقی پولی را به عنوان قرض داده بودیم و الآن که وقت پرداخت زکات اموالمان رسیده قصد داریم تا همان قرض را به عنوان زکات حساب کنیم، اما الآن دیگر آن فرد، جزو افراد مستحق زکات نیست. (مترجم)

فروع ثلاثه:

نکات سه گانه:

الأول: لو دفع إليه شاة فزادت زيادة متصلة كالسمن لم يكن له استعادة العين مع ارتفاع الفقر، وللفقير بذل القيمة. وكذا لو كانت الزيادة منفصلة كالولد، لكن لو دفع الشاة لم يجب عليه دفع الولد.

اول: چنانچه گوسفندی را به مستحق اعطا کند، سپس ارزش آن گوسفند توسط خودش افزایش یابد (مثلاً چاق شود) و فقر آن فقیر نیز از بین برود، مالک نمی تواند آن گوسفند را پس بگیرد و فقیر می تواند قیمت آن را بپردازد. اگر افزایش ارزش در چیزی جدای از خود گوسفند باشد (مثل بچه دار شدن گوسفند) باز هم حکم به همین صورت است، ولی اگر فقیر گوسفند را پس بدهد، واجب نیست بچه آن گوسفند را نیز بدهد.

الثاني: لو نقصت يردھا ولا شئ على الفقير.

دوم: اگر (مالی که به عنوان قرض در دست فقیر بوده) ناقص شود آن را برمی گرداند و چیزی بر عهده فقیر نیست.

الثالث: إذا استغنى بعين المال ثم حال الحول جاز احتسابه عليه، ولا يكلف المالك أخذه وإعادته، وإن استغنى بغيره استعيد القرض.

سوم: اگر فقیر با گرفتن این مال قرضی دارا شود و پس از آن، وقت محاسبه زکات صاحب مال فرا برسد، می تواند همان مالی که به فقیر داده است را به عنوان زکات حساب کند و لازم نیست مالک، مال را از او پس بگیرد (تا فقیر شود) و بعد به او برگرداند و اگر فقیر با مالی غیر از آن دارا شود باید مالک آن قرضی که به او داده را پس بگیرد.^(۱)

۱- زیرا در حالت اول، فقیر با گرفتن آن مال قرضی دارا شده و اگر آن را پس بگیرد باز هم فقیر و مستحق زکات می شود، اما در حالت دوم فقیر با مالی غیر از آن قرض دارا شده و دیگر مستحق زکات نیست، چون حتی بدون داشتن آن مال قرضی هم دیگر فقیر نیست. (مترجم)

القول: في النية

مبحث پنجم: نیت

والمراعى نية الدافع إن كان مالکاً، وإن كان ساعياً أو الإماماً أو وكياً جاز أن يتولى النية كل واحد من الدافع والمالك. والولي عن الطفل والمجنون يتولى النية، أو من له أن يقبض منه كالإمام والساعي. وتعين عند الدفع، وحقيقتها: القصد إلى القرية، والوجوب أو الندب، وكونها زكاة مال أو فطرة. ولا يفترق إلى نية الجنس الذي يخرج منه.

اگر پرداخت کننده زکات به مستحق، خود مالک باشد، خودش نیت می کند و اگر مسئول جمع آوری زکات یا امام یا وکیل (پرداخت کننده زکات به مستحق باشند) فرقی نمی کند مالک، نیت کننده باشد یا پرداخت کننده زکات. سرپرست کودک و مجنون، مسئولیت نیت زکات را بر عهده می گیرد یا کسی که از آن سرپرست، زکات را تحویل می گیرد، مثل امام یا مسئول جمع آوری زکات (هنگام پرداخت آن به مستحق نیت می کند). نیت فقط باید هنگام پرداخت انجام شود و حقیقت نیت این است: قصد قربت نماید و مشخص کند که زکات واجب است یا مستحب و اینکه زکات مال است یا زکات فطره؛ و نیازی نیست جنس آنچه را که به عنوان زکات می خواهد بپردازد در نیتش مشخص کند.

فروع:

چند نکته:

لو كان له مالان متساويان حاضر وغائب فأخرج زكاة ونواها عن أحدهما أجزاءه ، وكذا لو قال : إن كان مالي الغائب سالماً .

اگر دو مال مساوی داشته باشد که یکی نزد او و دیگری در جایی دیگر باشد و زکاتی را بپردازد و نیت کند برای یکی از آن دو باشد، کفایت می کند. اگر زکاتی بپردازد و بگوید: اگر مال غایب من سالم باشد (این به عنوان زکات همان است) نیز حکم به همین صورت است.

ولو أخرج عن ماله الغائب إن كان سالماً ، ثم بان تالفاً جاز نقلها إلى غيره .

اگر برای مالی که نزدش نیست زکات پرداخت کند با این نیت که اگر سالم بود این مال به‌عنوان زکاتش باشد، سپس معلوم شود که آن مال (که نزدش نیست) تلف شده است می‌تواند این زکاتی را که پرداخته است به‌عنوان زکات مال دیگری به‌حساب آورد.

ولو نوى على مال يرجو وصوله إليه لم يجز ولو وصل ، ولو لم ينو رب المال ونوى الساعي أو الإمام عند التسليم جاز وإن كان الساعي أخذها كرهاً أو طوعاً.

اگر زکاتی پرداخت کند و نیت کند برای مالی باشد که امید دارد در آینده به دستش برسد، چنین کاری جایز نیست (حتی اگر آن مال بعداً به دستش برسد).
اگر صاحب مال نیت نکند و مسئول زکات یا امام هنگام تسلیم آن نیت کنند جایز است، چه مسئول زکات آن را با رضایت دریافت کرده باشد یا به اجبار.

القسم الثاني : في زكاة الفطرة

نوع دوم: زكات فطره (فطريه)

وأركانها أربعة:

چهار ركن دارد:

الأول: في من تجب عليه

اول: کسانی که فطريه بر آنها واجب است

تجب الفطرة بشروط ثلاثه:

واجب شدن فطريه سه شرط دارد:

الأول: التكليف، فلا تجب على الصبي، ولا على المجنون، ولا على من أهل شوال وهو مغمى عليه.

اول: تكليف؛ پس بر اين افراد فطريه دادن واجب نيست: كودك، ديوانه و كسى كه هنگام حلول ماه شوال

بی هوش باشد.

الثاني: الحرية، فلا يجب على المملوك، ولا على المدبر، ولا على أم الولد، ولا على المكاتب

المشروط، ولا المطلق الذي لم يتحرر منه شئ. ولو تحرر منه شئ وجبت عليه بالنسبة، ولو عاله

المولى وجبت عليه دون المملوك.

دوم: آزاد بودن؛ پس بر برده، فطریه دادن واجب نیست و همچنین برای برده مُدَبِّر،^(۱) کنیز امّ ولد،^(۲) برده مکاتب مشروط،^(۳) و برده کاملی که هیچ بخشی از او آزاد نشده باشد فطریه دادن واجب نیست. چنانچه بخشی از برده آزاد شده باشد به همان مقداری که آزاد شده است باید فطریه پرداخت کند و چنانچه مولای او خرجش را می‌دهد، فطریه بر مولایش واجب است، نه بر برده.

الثالث: الغنی، فلا تجب علی الفقیر وهو الذی لا یملك قوته وقوت عیاله، ولا یقدر علی توفیر قوته وقوت عیاله کله.

سوم: دارا (غنی) بودن؛ پس بر فقیر، فطریه دادن واجب نیست و فقیر به کسی گفته می‌شود که خرجی خود و خانواده‌اش را ندارد و نمی‌تواند همه خرج خود و خانواده‌اش را مهیا کند.

ویستحب للفقیر إخراجها، وأقل ذلك أن یدیر صاعاً علی عیاله ثم یتصدق به. ومع الشروط یدرجها عن نفسه وعن جمیع من یعوله، فرضاً أو نفلًا، من زوجة وولد وما شاکلهما، وضمیف وما شابهه، صغیراً کان أو کبیراً، حرّاً أو عبداً، مسلماً أو کافراً.

مستحب است فقیر فطریه خود را از اموالش خارج کند، کمترین مقداری که می‌دهد این است که یک صاع (سه کیلوگرم از غذاهای رایج) را در بین اعضای خانواده‌اش بچرخاند و سپس آن را صدقه بدهد.

اگر این شروط وجود داشته باشد باید فطریه را از طرف خود و تمامی کسانی که خرجی‌شان بر عهده‌اش است، بپردازد؛ فرقی نمی‌کند خرجی دادن به آن افراد بر او واجب باشد یا مستحب، از جمله همسر، فرزند و یا هرکسی شبیه به این‌ها و میهمان و یا شبیه میهمان، (و فرقی ندارد که) کودک باشد یا پیر، آزاد باشد یا بنده، مسلمان باشد یا کافر.

والنیة معتبرة فی أدائها، فلا یصح إخراجها من الکافر وإن وجبت علیه، ولو أسلم سقطت عنه.

۱- برده‌ای که قرار گذاشته شده پس از مرگ مالک و چه‌بسا اشخاص دیگر آزاد شود. این قرار که مالک آن را در زمان زندگی خود اعلام کرده است اصطلاحاً تدبیر و برده مزبور مُدَبِّر نامیده می‌شود. (مترجم)

۲- کنیز زنی که از مالکش دارای فرزند شده است. (مترجم)

۳- برده مکاتب برده‌ای است که با مولایش قرارداد نوشته تا به ازای مبلغ مشخصی آزاد شود که مشتمل بر دو نوع است: برده مکاتب مطلق که در قراردادش ذکر شده که به ازای هر میزان از مبلغ قرارداد که بپردازد به همان نسبت آزاد شود و مکاتب مشروط که شرط شده از لحظه‌ای که تمام پول قرارداد را بپردازد آزاد باشد. (مترجم)

در ادا کردن فطریه نیت لازم است؛^(۱) پس فطریه دادن توسط کافر صحیح نیست، هرچند که فطریه بر او هم واجب است و چنانچه مسلمان شود از او ساقط می‌گردد.

مسائل ثلاث:

مسائل سه‌گانه:

الأولى: من بلغ قبل الهلال، أو أسلم، أو زال جنونه، أو ملك ما يصير به غنياً وجبت عليه. ولو كان بعد ذلك ما لم يصل العيد استحبت، وكذا التفصيل لو ملك مملوكاً أو ولد له.

اول: پرداخت فطریه بر کسی که پیش از حلول هلال ماه شوال به بلوغ برسد یا مسلمان شود یا دیوانگی اش از بین برود و یا صاحب چیزی شد که با آن فقرش برطرف شود واجب می‌گردد و چنانچه بعد از حلول هلال ماه تا پیش از عید این شرایط مهیا شد، فطریه دادن مستحب است؛ همچنین اگر فرد، صاحب برده شد و یا فرزندی به دنیا آورد همین شرایط و احکام (از نظر زمان واجب شدن فطریه و غیره) لحاظ می‌شود.

الثانية: الزوجة والمملوك تجب الزكاة عنهما ولو لم يكونا في عياله إذا لم يعلها غيره.

دوم: فطریه همسر و برده تا زمانی که در تکفل فرد هستند بر او واجب است، حتی اگر (شب عید) در بین خانواده حضور نداشته باشند.

الثالثة: كل من وجبت زكاته على غيره سقطت عن نفسه وإن كان لو انفرد وجبت عليه، كالضيف الغني والزوجة.

سوم: هرکسی که زکاتش بر شخص دیگری واجب شود وجوب آن از خودش ساقط می‌گردد، هرچند در صورتی که جدا می‌بود زکات بر او واجب می‌شد، مانند مهمانی که فقیر نباشد (که اگر مهمان نمی‌بود باید زکاتش را خودش پرداخت می‌نمود) و همسر.

فروع:

چهار نکته:

^۱ - چون مانند نماز و روزه از عبادات است. (مترجم)

الأول: إن كان له مملوك غائب يعرف حياته، فإن كان يعول نفسه، أو في عيال مولاه وجبت على المولى، وإن عاله غيره وجبت الزكاة على العائل.

اول: اگر برده‌اش غایب باشد و بداند که زنده است، اگر خودش خرج خود را می‌داده یا تحت تکفل مولایش باشد، فطریه‌اش بر مولا واجب می‌شود و اگر کس دیگری غیر از مولایش خرجش را می‌دهد، زکات بر همان فرد واجب می‌شود.

الثاني: إذا كان العبد بين شريكين فالزكاة عليهما، فإن عاله أحدهما فالزكاة على العائل.

دوم: اگر دو نفر به صورت شراکتی دارای یک برده باشند، زکات بر هر دو واجب می‌شود و اگر یکی از آن‌ها خرجی‌اش را بدهد پرداخت زکات بر خرج‌دهنده واجب می‌شود.

الثالث: لو مات المولى وعليه دين، فإن كان بعد الهلال وجبت زكاة مملوكه في ماله، وإن ضاقت التركة قسمت على الدين والفطرة بالحصص، وإن مات قبل الهلال لم تجب على أحد إلا بتقدير أن يعوله.

سوم: اگر مولا فوت کند و بدهی (دین) داشته باشد، اگر بعد از هلال فوت کرده باشد، واجب است زکات برده را از مالش خارج کنند و اگر اموال میت کم باشد بین بدهی و زکات فطره به اندازه سهم هر کدام تقسیم می‌شود و اگر پیش از هلال فوت کند زکات فطره برده (عبد) بر کسی واجب نیست، مگر کسی که خرجی او را می‌دهد.

الرابع: إذا أوصي له بعبد ثم مات الموصي، فإن قبل الوصية قبل الهلال وجبت عليه، وإن قبل بعده سقطت ولا تجب على الورثة. ولو وهب له ولم يقبض لم تجب الزكاة على الموهوب له، ولو مات الواهب كانت على الورثة.

چهارم: اگر وصیت کند برده‌اش به شخصی به ارث برسد و بعد از آن بمیرد، اگر پذیرفتن وصیت پیش از هلال باشد پرداخت زکات برده بر او (کسی که برده را به ارث برده) واجب است و اگر بعد از هلال باشد پرداخت زکات برده بر آن شخص و ورثه واجب نیست.

اگر کسی برده‌ای به او هدیه بدهد اما آن را دریافت نکند، زکات برده به عهده او نیست و اگر کسی که برده را به او بخشیده است بمیرد زکات فطره برده بر ورثه واجب می‌شود.

الثاني: في جنسها

دوم: جنس زكات

والضابط: إخراج ما كان قوتاً غالباً كالحنطة والشعير ودقيقهما وخبزهما، والتمر والزبيب والأرز واللبن والأقط.

ضابطه و قانون آن: از غذایی که به طور غالب مصرف می شود زکات می دهد مانند گندم، جو، آرد (گندم و جو)، نان (گندم و جو)، خرما، کشمش، برنج، شیر و کشک.

ومن غير ذلك يخرج بالقيمة السوقية، والأفضل إخراج التمر ثم الزبيب، ويلييه أن يخرج كل إنسان ما يغلب على قوته.

غير از این موارد قیمت بازاری آن محاسبه می گردد و بهتر است به ترتیب یکی از این موارد را به عنوان فطریه بپردازد: خرما، کشمش و بعد از آن آنچه غالباً مصرف می کند.

والفطرة: من جميع الأقوات المذكورة صاع، والصاع أربعة أمداد، والمد ثلاثة أرباع الكيلو غرام، والصاع ثلاث كيلو غرامات.

مقدار فطریه: از تمام موارد مذکور یک صاع می باشد که هر صاع معادل چهار مُد است و هر مد معادل سه چهارم کیلوگرم است؛ بنابراین هر صاع، سه کیلوگرم می باشد.

الثالث: في وقتها

سوم: زمان فطريه

وتجب بهلال شوال، ولا يجوز تقديمها قبله إلا على سبيل القرض. ويجوز إخراجها بعده، وتأخيرها إلى قبل صلاة العيد أفضل. فإن خرج وقت الصلاة - ووقتها إلى الزوال - وقد عزلها أخرجها واجباً بنية الأداء، وإن لم يكن عزلها عصى - ويأتي بها أداءً. وإذا أخر دفعها بعد العزل مع الإمكان كان ضامناً، وإن كان لا معه لم يضمن.

با حلول هلال ماه شوال فطريه واجب مي گردد و جايز نيست فطريه را زودتر از اين زمان بپردازد، مگر اينکه به عنوان قرض بدهد و مي تواند بعد از رؤيت هلال، زکات را از اموال خود خارج کند و به تأخير انداختن آن تا پيش از نماز عيد بهتر است. اگر وقت نماز به پايان رسيد - پايان وقت نماز عيد فطر هنگام زوال (اذان ظهر) است - و آن را کنار گذاشته بود واجب است آن را به نيت ادا بپردازد و چنانچه کنار نگذاشته بود، معصيت کرده و واجب است باز هم به نيت ادا بپردازد. اگر پس از خارج کردن فطريه از اموال، پرداختش را به تأخير بيندازد درحالی که مي توانسته آن را به متولی يا به فقير برساند و سهل انگاري کرده باشد، ضامن است و اگر نمی توانسته، ضامن نيست.

ولا يجوز حملها إلى بلد آخر مع وجود المستحق ويضمن، ويجوز مع عدمه ولا يضمن.

اگر مستحق در آن شهر باشد جايز نيست فطريه را به شهر ديگري ببرد و ضامن خواهد بود؛ ولی اگر مستحق وجود نداشت، جايز است و ضامن هم نخواهد بود.

الرابع: في مصرفها

چهارم: مصرف زکات فطره

وهو مصرف زكاة المال، ويجوز أن يتولى المالك إخراجها، والأفضل دفعها إلى الإمام أو من نصبه. ولا يعطى غير المؤمن أو المستضعف مع عدمه، ويعطى أطفال المؤمنين ولو كان أبأؤهم فساقاً. ولا

يعطى الفقير أقل من صاع، إلا أن يجتمع جماعة لا يتسع لهم . ويجوز أن يعطى الواحد ما يغنيه دفعة.

مانند مصرف زکات مال است. شخص می تواند خودش این کار را انجام دهد و فطریه را به فقیر برساند، ولی بهتر است به امام یا کسی که امام منصوب کرده است پردازد. زکات به فقیر مؤمن داده می شود و در صورت نبودن فقیر مؤمن، به مستضعف غیر مؤمن^(۱) پرداخت می شود. زکات به کودکانی که مؤمن باشند نیز داده می شود، حتی اگر پدرانشان فاسق باشند. نباید به هر فقیر کمتر از یک صاع (سه کیلوگرم) داده شود، مگر اینکه جماعتی باشند که اگر زکات را بینشان تقسیم کنیم به هر کدام کمتر از یک صاع می رسد. می تواند به یک فقیر به اندازه ای از زکات داده شود که با دریافت آن غنی (توانگر) شود.

ويستحب: اختصاص ذوي القرباة بها، ثم الجيران.

مستحب است در پرداخت زکات فطره ابتدا نزدیکانش و سپس همسایه را مقدم کند.

۱- اگر فقیر مؤمن وجود نداشت جایز است زکات فطریه را به مستضعف غیر مؤمن بدهند. (مترجم)

کتاب الخمس

کتاب خمس

وفيه فصلان :

که مُشتمِل بر دو فصل است:

الفصل الأول: في ما يجب فيه

فصل اول: آنچه به آن خمس تعلق می‌گیرد

وهو سبعة:

که شامل هفت مورد است:

الأول: غنائم دار الحرب مما حواه العسكر وما لم يحوه من أرض وغيرها، ما لم يكن غصباً من مسلم أو معاهد، قليلاً كان أو كثيراً.

اول: غنائم جنگی

هر آنچه لشکر تصاحبش می‌کند، چه آن را قبض کرده باشد (مانند سلاح دشمن و...) یا نه (مانند زمین یا غیر آن) که البته از مسلمان یا هم‌پیمان‌های مسلمین غصب نشده باشد؛ و فرقی ندارد غنائم کم باشند یا زیاد.

الثاني: المعادن سواء كانت منطبعة كالذهب والفضة والرصاص، أو غير منطبعة كالياقوت والزبرجد والكحل، أو مائعة كالقير والنفط والكبريت. ويجب فيه الخمس بعد المؤونة.

دوم: معادن

فرقی ندارد فلزی باشند - مثل طلا و نقره و سرب - یا غیر فلزی - مثل یاقوت و زبرجد و سمره - یا اینکه مایع باشند - مثل قیر و نفت و گوگرد - . در مورد معدن، مقدار خمس پس از کم کردن هزینه‌ها محاسبه می‌شود.

الثالث: الكنوز، وهو كل مال مذخور تحت الأرض، فإن بلغ عشرين ديناراً وكان في أرض دار الحرب، أو دار الإسلام، وليس عليه أثره وجب عليه الخمس. ولو وجد في ملك مبتاع عرفه البائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للمشتري وعليه الخمس. وكذا لو اشترى دابة ووجد في جوفها شيئاً له قيمة، ولو ابتاع سمكة فوجد في جوفها شيئاً أخرج خمسه وكان له الباقي، ولا يعرف.

سوم: گنج

گنج شامل هر مالی می‌شود که زیر زمین ذخیره شده باشد؛ پس اگر ارزش آن بالغ بر بیست دینار شد و در سرزمین دشمن باشد یا اگر در سرزمین اسلامی پیدا شود و اثری از اسلام در آن نباشد، در این صورت خمس بر آن واجب است.

چنانچه در ملکی که خریداری کرده است گنجی پیدا کند به فروشنده می‌گوید، اگر آن را شناخت پس مال اوست، اما اگر آن را نشناخت، متعلق به مشتری خواهد بود و باید خمسش را بپردازد.

اگر حیوانی بخرد و در شکمش چیزی قیمتی پیدا کند نیز به همین صورت خواهد بود؛^(۱) البته اگر ماهی بخرد و درون شکم ماهی چیزی بیابد خمسش را می‌پردازد و باقیمانده، مال خودش خواهد بود و نیازی نیست برای شناسایی آن شیء به کسی مراجعه کند.

تفريع:

إذا وجد كنزاً في أرض موات من دار الإسلام وعليه أثر الإسلام فهو للإمام، ولمن أخرج مؤنة الإخراج وأجر الإخراج. ولو وجد في ملك مبتاع عرفه البائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للإمام.

^۱ - باید به فروشنده بگوید و اگر مال فروشنده نبود، می‌تواند آن را تصاحب کند. (مترجم)

نکته: اگر گنجی در زمین موات (بایر) در سرزمین اسلامی پیدا شود و بر رویش نشانه‌ای از اسلام باشد حق امام است و کسی که آن را استخراج کرده، هزینه و اجرت استخراج را دریافت می‌کند؛ و اگر آن را در ملکی که خریده است پیدا کند به فروشنده می‌گوید اگر آن را شناخت، مال اوست و اگر شناخت حق امام است.

الرابع: كل ما يخرج من البحر بالغوص كالجواهر والدرر بشرط أن يبلغ قيمته ديناراً فصاعداً، ولو أخذ منه شيء من غير غوص يجب الخمس فيه، كما لو أخرج بالآلة.

چهارم: هر چیزی که با غواصی یا بدون غواصی (مثلاً با کمک وسیله‌ای) از دریا استخراج شود -مانند جواهر و مروارید- اگر قیمتش یک دینار یا بیشتر باشد، خمس دارد.

تفریح: العنبر إن أخرج بالغوص روعي فيه مقدار دينار، وإن جني من وجه الماء أو من الساحل كان له حكم المعادن.

نکته: عنبر^(۱) اگر با غواصی به دست آید وقتی یک دینار یا بیشتر باشد خمس دارد، اما اگر از روی سطح آب یا ساحل گرفته شود حکم معدن را خواهد داشت.^(۲)

الخامس: ما يفضل عن مؤونة السنة له ولعiale من أرباح التجارات والصناعات والزراعات
پنجم: آنچه از سود تجارت، تولیدات و کشاورزی (که انجام داده است) از هزینه سالانه او و خانواده‌اش اضافه بیاید.

السادس: إذا اشترى الذمي أرضاً من مسلم وجب فيها الخمس على الذمي، سواء كانت مما
وجب فيه الخمس كالأرض المفتوحة عنوة، أو ليس فيه كالأرض التي أسلم عليها أهلها.

ششم: هنگامی که ذمی^(۳) از مسلمانی زمینی بخرد، پرداخت خمس آن بر ذمی واجب می‌شود، چه زمینی باشد که در آن خمس واجب است، مانند زمینی که به وسیله جنگ تصرف شده باشد، یا واجب نباشد، همانند زمینی که مردمش خود مسلمان شده باشند.

^۱- نوعی گیاه در کف دریا یا نوعی عطر. (مترجم)

^۲- یعنی بعد از کم کردن هزینه‌ها، خمس محاسبه می‌شود. (مترجم)

^۳- کافران دو گروه‌اند: اهل کتاب (کتابی) و غیر اهل کتاب. غیر اهل کتاب، راهی جز پذیرش اسلام ندارند، اما اهل کتاب سه راه پیش رو

السابع: الحلال إذا اختلط بالحرام ولا يتميز وجب فيه الخمس.

هفتم: حلال وقتی با حرام مخلوط شده باشد و نتوان آن‌ها را از هم جدا کرد، خمس آن واجب می‌گردد.

فروع:

نکات:

الأول: الخمس يجب في الكنز سواء كان الواجد له حراً أو عبداً، صغيراً أو كبيراً وكذا المعادن والغوص.

اول: خمس گنج و معادن و آنچه با غواصی از دریا گرفته شده باشد واجب است؛ فرقی ندارد یا بنده اش آزاد باشد یا بنده، کودک باشد یا بزرگسال.

الثاني: لا يعتبر الحول في شئ من الخمس، ولكن يؤخر ما يجب في أرباح التجارات احتياطاً للمكتسب.

دوم: در هیچ‌یک از مواردی که خمس در آن‌ها واجب است (برای پرداخت خمس) گذشتن یک سال بر آن مال شرط نیست، فقط خمس واجب شده در سود تجارت‌ها را می‌تواند یک سال به تأخیر بیندازد (۱) که این هم برای رعایت حال کاسب بوده است.

الثالث: إذا اختلف المالك والمستأجر في الكنز، فإن اختلفا في ملكه فالقول قول المؤجر مع يمينه، وإن اختلفا في قدره فالقول قول المستأجر.

سوم: هنگامی که بین مالک و مستأجر در مورد گنج اختلاف پیش آید، اگر اختلاف در مالک بودن باشد حرف مؤجر با سوگند پذیرفته می‌شود و اگر در مقدار آن اختلاف داشته باشند حرف مستأجر پذیرفته می‌شود.

دارند: پذیرش اسلام، جنگ و التزام به شرایط ذمه. (مترجم)

به کسانی که راه سوم را انتخاب کنند و به شرایط ذمه ملتزم شوند، اهل ذمه یا ذمی گفته می‌شود و حکومت اسلامی در قبال تعهد ایشان به شرایط ذمه، متعهد است از آنان به‌عنوان شهروند حمایت کند و هیچ مسلمانی حق تعرض به آنان را ندارد. (مترجم)

^۱ - یعنی ابتدای سال خمسی آن را پرداخت کند. (مترجم)

الرابع: الخمس يجب بعد المؤنة التي يفتقر إليها إخراج الكنز والمعدن من حفر وسبك وغيره .
 چهارم: بعد از اینکه هزینه‌های مورد نیاز برای بیرون آوردن گنج و استخراج معدن مانند حفاری و پاک‌سازی و غیره - کسر شد، آنگاه خمس (آنچه باقی مانده) واجب خواهد بود.

الفصل الثاني: في قسمته

فصل دوم: تقسیم خمس

يقسم ستة أقسام:

خمس شش قسمت می‌شود:

ثلاثة للنبي (ص) وهي: سهم الله، وسهم رسوله، وسهم ذي القربى وهو الإمام (ع)، وبعده للإمام القائم مقامه. وما كان قبضه النبي (ص) أو الإمام ينتقل إلى وارثه.

سه سهم آن برای پیامبر (ص) است: یعنی سهم خدا، سهم رسول خدا و سهم ذی القربی یا همان امام (ع) که بعد از پیامبر برای امامت، جانشین ایشان می‌باشد. آنچه پیامبر (ص) یا امام (ع) دریافت کرده باشد به وارثش منتقل می‌شود.

وثلاثة: للأيتام، والمساكين، وأبناء السبيل. ويعتبر في الطوائف الثلاث انتسابهم إلى عبد المطلب بالأبوة، فلو انتسبوا بالأم خاصة لم يعطوا من الخمس شيئاً. ولا يجب استيعاب كل طائفة، بل لو اقتصر من كل طائفة على واحد جاز.

و سه سهم دیگر: برای یتیمان، مساکین و در راه‌ماندگان است. شرط است که این سه گروه از طرف پدر منتسب به عبدالمطلب باشند؛^(۱) پس اگر انتساب فقط از ناحیه مادری باشد، هیچ‌چیزی از خمس به آنها

۱- یعنی ساداتی که از نسل عبدالمطلب باشند. (مترجم)

تعلق نمی‌گیرد. واجب نیست (که خمس را به) همگی افراد پرداخت کنیم، بلکه اگر از هر گروه به یک نفر اکتفا شود نیز جایز خواهد بود.

وهنا مسائل:

چند مسئله:

الأولى: مستحق الخمس، وهو المؤمن من ولد عبد المطلب، وهم: بنو أبي طالب والعباس والحارث وأبي لهب، الذكر والأنثى، ويقدم بنو أبي طالب، ويقدم منهم بنو علي وفاطمة عليهما السلام، ويقدم منهم بنو محمد بن الحسن الإمام المهدي (ع).

اول: مستحق خمس، فرد مؤمن از نسل عبدالمطلب است؛ یعنی از نسل ابوطالب، عباس، حارث و ابولهب و فرقی ندارد که مرد باشد یا زن و بین آنها نسل ابوطالب مقدم هستند و در نسل ابوطالب فرزندان علی و فاطمه (ع) مقدم هستند و بین فرزندان علی و فاطمه (ع)، فرزندان امام مهدی (ع) مقدم هستند.

الثانية: ويجوز أن يخص بالخمس طائفة.

دوم: خمس می‌تواند فقط به یک گروه (از گروه‌های مستحق خمس) پرداخت شود.

الثالثة: يقسم الإمام على الطوائف الثلاث قدر الكفاية مقتصدًا، فإن فضل كان له، وإن أعوز أتم من نصيبه.

سوم: امام (ع) خمس را میان سه گروه مستحق خمس^(۱) تقسیم می‌کند؛ به طوری که زندگی معمولی آنها را کفایت کند. اگر چیزی از سهم آنها اضافه آمد، برای امام است و اگر لازم بود از سهم خودش به سهم مستحقان اضافه می‌کند (تا برای آنها کافی باشد).

الرابعة: ابن السبيل لا يعتبر فيه الفقر، بل الحاجة في بلد التسليم ولو كان غنياً في بلده، ويراعى ذلك في اليتيم.

۱- یتیم و مسکین و در راه مانده. (مترجم)

چهارم: لازم نیست در راهمانده حتماً فقیر باشد، بلکه نیازمندبودن در شهری که قرار است از خمس به او پرداخت شود کفایت می‌کند، حتی اگر در شهر خود ثروتمند باشد و این حکم در مورد یتیم نیز لحاظ می‌شود.

الخامسة: لا يحل حمل الخمس إلى غير بلده مع وجود المستحق، ولو حمل والحال هذه وتلف ضمن، ويجوز مع عدمه.

پنجم: با وجود مستحق در شهر خود جایز نیست خمس به شهر دیگری برده شود و اگر باین وجود، خمس را به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است، ولی در صورت نبود مستحق، منتقل کردن خمس جایز می‌باشد.

السادسة: الإيمان معتبر في المستحق، والعدالة لا تعتبر.

ششم: یکی از شروط استحقاق خمس، مؤمن بودن است، ولی عدالت، شرط نیست.

ويلحق بذلك الأنفال، وهي: ما يستحقه الإمام من الأموال على جهة الخصوص كما كان للنبي (ص)، وهي خمسة: الأرض التي تملك من غير قتال سواء انجلى أهلها أو سلموها طوعاً، والأرضون الموات سواء ملكت ثم باد أهلها أو لم يجر عليها ملك كالمفاوز، وسيف البحار، ورؤس الجبال وما يكون بها، وكذا بطون الأودية والآجام (الأهوار).

انفال:

بحث انفال نیز به بحث خمس ملحق می‌شود.^(۱)

انفال: اموالی است که امام به طور خاص استحقاق آن را دارد -مانند آنچه مختص رسول خدا (ص) بود- که پنج مورد است: زمینی که بدون جنگ و خون‌ریزی به تصاحب درآید، فرقی ندارد ساکنان آن از بین بروند یا به میل خود شهر را تسلیم کنند؛ و زمین‌های موات (بایر)، فرقی ندارد اول تصاحب شده و سپس اهل آن نابود شوند یا زمینی باشد که تملیک آن جایز نباشد مانند صحرا، ساحل، دریا، قله کوه‌ها و هر آنچه در آن‌هاست؛ و حکم زمین‌های پست بین کوه‌ها و نیزار نیز به همین صورت است.

وإذا فتحت دار الحرب، فما كان لسلطانهم من قطائع وصفايا فهي للإمام إذا لم تكن مغصوبة من مسلم أو معاهد، وكذا له أن يصطفي من الغنيمت ما شاء من فرس أو ثوب أو جارية أو غير ذلك، وما يغنمه المقاتلون بغير أذنه فهو له (ع).

۱- چون شبیه خمس است که به دست امام (ع) رسیده است و ایشان (ع) آن را مصرف می‌نماید و... (مترجم)

اگر سرزمین دشمن فتح شود هر آنچه برای پادشاه آن‌ها بوده - مانند زمین و چیزهای گران‌بها - از آن امام است، البته اگر از مسلمان یا هم‌پیمان مسلمانان غصب نشده باشد و همچنین امام (ع) می‌تواند هر آنچه از غنایم را که بخواهد بردارد - مثل اسب، لباس، کنیز یا چیزهای دیگر - و آنچه جنگجویان بدون اذن ایشان کسب کنند مختص امام (ع) است.

ولا يجوز التصرف في الأنفال بغير إذنه، ولو تصرف متصرف كان غاصباً، ولو حصل له فائدة كانت للإمام.

تصرف در انفال بدون اذن امام جایز نیست و اگر کسی تصرف کرد غاصب محسوب می‌شود و چنانچه سودی از آن به دست آید، مختص امام خواهد بود.

كتاب الحج

كتاب حج

وهو يعتمد على ثلاثة أركان :

حج سه بخش دارد كه عبارت‌اند از مقدمات، افعال حج و ملحقات.

الأول : في المقدمات

بخش اول: مقدمات

وهي أربع:

این بخش شامل چهار مقدمه است: ^(١)

المقدمة الأولى:

مقدمه اول:

الحج وإن كان في اللغة القصد، فقد صار في الشرع اسماً لمجموع المناسك المؤداة في المشاعر المخصوصة، وهو فرض على كل من اجتمعت فيه الشرائط الآتية من الرجال والنساء والخناثي.

١- معنى حج، شرايط حج، اقسام حج، ميقاتها. (مترجم)

هرچند «حج» در لغت به معنای «قصد» است، ولی در شرع به مجموعه‌ای از اعمال عبادی که در مکان‌هایی خاص انجام می‌شود گفته شده است و (این اعمال) بر هرکسی که شرایط لازم را دارا باشد واجب می‌شود، خواه مرد باشد یا زن و یا خنثی.

ولا يجب بأصل الشرع إلا مرة واحدة وهي حجة الإسلام، وتجب على الفور، والتأخير مع الشرائط
كبيرة موبقة.

حج در شریعت اسلامی فقط یک بار واجب می‌شود، که حجة الاسلام نام دارد؛ و در صورت وجوب فوراً باید اجرا شود (واجب فوری است) و تأخیر انداختن آن، درحالی که شرایطش مهیا باشد، گناه کبیره‌ای است که موجب مصیبت و هلاکت می‌شود.

وقد يجب الحج بالنذر وما في معناه، وبالأفساد، وبالأستيجار للنيابة، ويتكرر بتكرر السبب،
وما خرج عن ذلك مستحب.

گاهی حج به دلیل نذر یا شبیه به آن و یا اجیر شدن از طرف کسی به عنوان نایب واجب می‌شود و گاهی به دلیل خللی که در اعمال حج ایجاد شده (واجب است حج دیگری به‌جا آورد) و با تکرار هرکدام از این سبب‌ها حج تکرار می‌شود؛ حج در غیر از این موارد، مستحب است.

ويستحب لفاقد الشروط كمن عدم الزاد والراحلة إذا تسكع سواء شق عليه السعي أو سهل،
وكالمملوك إذا أذن له مولاه.

حج برای کسی که شروطش را ندارد مستحب است، مانند کسی که بدون اسباب سفر و با مشقت، راهی حج شود و فرقی ندارد که بیمودن راه برایش سخت باشد یا آسان. برده‌ای که مولایش به او اجازه داده باشد نیز همین حکم را دارد.^(۱)

۱- حج برای برده‌ای که مولا به او اجازه داده باشد مستحب است. (مترجم)

المقدمة الثانية : في الشرائط

مقدمه دوم: شرايط حج

والنظر في: حجة الإسلام، وما يجب بالنذر، وما في معناه، وفي أحكام النيابة. شامل چند مبحث است: حجة الاسلام، حجي كه به دليل نذر يا شبيهه به آن واجب مي شود و احكام نيابت.

القول: في حجة الإسلام

حِجَّةُ الْإِسْلَامِ^(١)

وشرائط وجوبها خمسة:

حجة الاسلام با وجود پنج شرط واجب مي شود:

الأول: البلوغ وكمال العقل، فلا يجب على الصبي، ولا على المجنون.

اول: بلوغ و كامل شدن عقل

بر كودك و ديوانه واجب نيست.

ولو حج الصبي أو حج عنه أو عن المجنون، لم يجز عن حجة السلام. ولو دخل الصبي المميز والمجنون في الحج ندباً، ثم كمل كل واحد منهما وأدرك المشعر أجزأ عن حجة الإسلام. ويصح إحرام الصبي المميز وإن لم يجب عليه، ويصح أن يحرم عن غير المميز وليه ندباً، وكذا المجنون.

اگر كودك، حج به جا آورد و يا (كسى) به جاى كودك يا ديوانه حج به جا آورد، آن حج، جاى حجة الاسلام را نمى گيرد. اگر كودك مميّز يا ديوانه به نيت مستحبي به حج برود، سپس هر كدام از اين دو كامل شود^(٢) و (در

١- حج واجبي است كه در ايام ذى حجه انجام مي شود و براى هر كس در مدت حياتش -اگر تمام شرايط را داشته باشد- فقط يك بار واجب مي گردد. (مترجم)

٢- يعنى كودك، بالغ شود و بيماري ديوانه برطرف گردد. (مترجم)

حال سلامت عقل یا بلوغ) به اعمال مشعر برسد، حجة الاسلامش صحیح است. احرام کودک ممیّز صحیح است، هرچند بر او واجب نیست؛ و اگر سرپرست، کودکی را که هنوز به سن تمییز نرسیده است به نیت استحباب، مُحرم نماید صحیح است؛ و حکم دیوانه نیز به همین صورت است.

والولي: هو من له ولاية المال كالأب، والجد للأب، والوصي. وللأم ولاية الإحرام بالطفل، ونفقته الزائدة تلزم الولي دون الطفل.

ولی (سرپرست): به کسی گفته می‌شود که بر اموال ولایت دارد، مانند پدر، پدربزرگ، یا وصی؛ و مادر در مُحرم کردن فرزند ولایت دارد و مخارج اضافی کودک بر عهده ولی اوست، نه بر عهده خود کودک.^(۱)

الثاني: الحرية، فلا يجب على المملوك ولو أذن له مولاه، ولو تكلفه بإذنه صح حجه، ولكن لا يجزيه عن حجة الإسلام، فإن أدرك الوقوف بالمشعر معتقاً أجزاءه. ولو أفسد حجه ثم أعتق مضى في الفاسد وعليه بدنة وقضاه، وأجزأ عن حجة الإسلام. وإن أعتق بعد فوات الموقفين وجب عليه القضاء، وأجزاه عن حجة الإسلام.

دوم: آزاد بودن (برده نبودن)

(حج) بر برده واجب نیست حتی اگر مولایش به او اجازه داده باشد؛ و اگر با اجازه مولا، خود را به زحمت انداخت و به حج رفت حجه صحیح است، ولی جای حجة الاسلام را نمی‌گیرد؛ پس اگر درحالی که آزاد شده باشد به وقوف در مشعر برسد حجة الاسلامش صحیح است ولی اگر (به وقوف در مشعر برسد درحالی که) به حج خود اخلال وارد کرده باشد و سپس آزاد گردد، باید آن حج را تکمیل نماید (هرچند که حجه دچار اخلال شده است) و شتری فربه (به عنوان کفاره) قربانی می‌کند و قضای حج را به جا می‌آورد و به عنوان حجة الاسلام از او پذیرفته می‌شود. اگر پس از عبور از دو موقف (یعنی عرفات و مشعر) آزاد گردد، قضای حج بر او واجب است و به عنوان حجة الاسلام از او پذیرفته می‌شود.

۱- به عنوان مثال اگر کودک از طریق ارث یا غیره دارای اموالی باشد، هزینه‌های او از این اموال برداشته نمی‌شود. (مترجم)

الثالث: الزاد والراحلة، وهما يعتبران فيمن يفتقر إلى قطع المسافة، ولا تباع ثياب وآلات مهنته، ولا خادمه، ولا دار سكناه للحج.

سوم: زاد وراحله (اسباب سفر)

این دو برای کسی شرط است که برای انجام حج باید طی طریق (مسافرت) کند و برای (تهیه اسباب سفر) حج نیازی به فروش لباس و لوازم کار و خادم و منزل مسکونی اش نباشد.

والمراد بالزاد: قدر الكفاية من القوت والمشروب ذهاباً وعوداً، وبالراحلة: راحلة مثله. ويجب شراؤهما أو يكون معه ثمن الزاد، ويؤجر الراحلة ولو كثر الثمن مع وجوده.

مقصود از «زاد» مقداری از غذا و نوشیدنی است که برای رفت و برگشت کافی باشد و مقصود از «راحله» مَرکبی است که قابلیت بردن و بازگرداندن فرد را داشته باشد. زاد و راحله باید خریداری شود یا اینکه پول زاد همراهش باشد و راحله را اجاره کند و اگر پول برای اجاره مرکب داشته باشد - حتی اگر اجاره‌بهای آن بیشتر از معمول باشد - باید مرکب را اجاره کند.

ولو كان له دين وهو قادر على اقتضائه وجب عليه، فإن منع منه وليس له سواه سقط الفرض. ولو كان له مال وعليه دين بقدره لم يجب، إلا أن يفضل عن دینه ما يقوم بالحج. ولا يجب الاقتراض للحج، إلا أن يكون له مال بقدر ما يحتاج إليه زيادة عما استثناه.

اگر بدهی به گردن دارد و می‌تواند آن را پرداخت کند حج بر او واجب است، ولی اگر توانایی پرداخت بدهی را نداشته و دارایی دیگری هم نداشته باشد، وجوب حج از او ساقط می‌شود. اگر قرضی به اندازه دارایی اش داشته باشد حج بر او واجب نیست، مگر اینکه دارایی اش به قدری از قرضش بیشتر باشد که بتواند با آن به حج برود. واجب نیست برای رفتن به حج از کسی پول قرض بگیرد، مگر اینکه علاوه بر ضروریات زندگی (که پیش‌تر به آن اشاره شد)^(۱) به اندازه‌ی ما یحتاج سفرش اموال اضافه داشته باشد.^(۲)

ولو كان معه قدر ما يحج به فنازعتة نفسه إلى النكاح لم يجز صرفه في النكاح وإن شق تركه وكان عليه الحج. ولو بذل له زاد وراحلة ونفقة له ولعياله وجب عليه، ولو وهب له مال لم يجب عليه قبوله.

۱- لباس، وسایل کار، خادم و منزل مسکونی. (مترجم)

۲- مثلاً علاوه بر منزل مسکونی که در آن زندگی می‌کند یک خانه دیگر نیز دارد یا موارد دیگری از این دست. (مترجم)

اگر به اندازه سفر حج پول داشته و (از طرفی) احساس نیاز شدید به ازدواج نیز داشته باشد، جایز نیست پولش را برای ازدواج هزینه کند - هرچند به سختی بیفتد - و حج بر او واجب است؛ و اگر به اندازه زاد و راحله و مخارج خود و عیالش به او مال پرداخت کنند حج بر او واجب می‌شود، ولی اگر مالی به او هدیه شود پذیرفتن آن برایش واجب نیست.

ولو استؤجر للمعونة على السفر وشرط له الزاد والراحلة أو بعضه، وكان بيده الباقي مع نفقة أهله وجب عليه، وأجزأه عن الفرض إذا حج عن نفسه.

اگر برای کمک در سفر حج استخدام شود و همه یا قسمتی از زاد و راحله را برایش مهیا کنند و مابقی زاد و راحله و مخارج خانواده خود را داشته باشد، حج بر او واجب می‌شود؛ و چنانچه این حج را برای خودش انجام دهد به عنوان حج واجبش منظور می‌گردد.

ولو كان عاجزاً عن الحج فحج عن غيره لم يجزه عن فرضه، وكان عليه الحج إن وجد الاستطاعة.

اگر توانایی انجام حج را نداشته باشد و به نیابت از کس دیگری حج به جا آورد، به جای حج واجبش حساب نمی‌شود و هر وقت مستطیع شد باید حج را به جا آورد.

الرابع: أن يكون له ما يمون عياله حتى يرجع فاضلاً عما يحتاج إليه، ولو قصر ماله عن ذلك لم يجب عليه.

چهارم: باید علاوه بر زاد و راحله، به مقدار مخارج خانواده اش - تا زمان بازگشتنش از حج - دارایی داشته باشد و اگر کمتر از این مقدار بود حج بر او واجب نیست.

ولو حج عنه من يطيق الحج لم يسقط عنه فرضه، سواء كان واجد الزاد والراحلة أو فاقدهما. ولو تكلف الحج مع عدم الاستطاعة يجزيه، ولا يجب على الولد بذل ماله لوالده في الحج.

اگر شخص دیگری که توانایی حج رفتن دارد به جای او به حج برود، حج واجب از عهده او ساقط نمی‌شود و فرقی ندارد که زاد و راحله داشته باشد یا نداشته باشد؛ ولی اگر درحالی که استطاعت ندارد خود را به سختی بیندازد و به حج برود، این حج به عنوان حج واجبش حساب می‌شود.

بر فرزند واجب نیست که برای به جا آوردن حج به پدرش مالی ببخشد.

الخامس: إِمکان المسیر، وهو یشتمل علی: الصحّة، وتخلیة السرب، والاستمساک علی الراحلة، وسعة الوقت لقطع المسافة.

پنجم: پیمودن راه امکان‌پذیر باشد؛ که شامل موارد زیر می‌باشد: سالم بودن، خالی بودن مسیر از مانع، رسیدن به کاروان، داشتن وقت کافی به اندازه پیمودن مسافت.

فلو كان مريضاً بحيث يتضرر بالركوب لم يجب، ولا يسقط باعتبار المرض مع إِمکان الركوب. ولو منعه عدو، أو كان معضوباً لا يستمسك علی الراحلة، أو عدم المرافق مع اضطراره إليه سقط الفرض.

اگر بیمار باشد، به گونه‌ای که با سوارشدن بر مرکب به او آسیبی برسد، حج بر او واجب نیست و اگر بیمار باشد اما بتواند سوار بر مرکب شود حج از عهده‌اش ساقط نمی‌شود؛ و اگر دشمنی مانع او شود یا آن قدر ضعیف باشد که نتواند به دنبال کاروان حرکت کند و یا درحالی که نیاز به همراه داشته باشد کسی را نیاید و جوب حج از عهده‌اش ساقط می‌شود.

ويجب الاستنابة مع المانع من مرض أو عدو، فإن حج نائباً واستمر المانع فلا قضاء، وإن زال وتمكن استحبه له ببدنه. ولو مات بعد الاستقرار ولم يؤد قضي- عنه. ولو كان لا يستمسك خلقة يسقط الفرض عن نفسه وماله. ولو احتاج في سفره إلى حركة عنيفة لالتحاق أو الفرار فضعف سقط الوجوب في عامه، وتوقع المكنة في المستقبل. ولو مات قبل التمكن والحال هذه لم يقض عنه.

اگر مانعی از قبیل بیماری یا دشمن برایش پیش آمد باید نایب بگیرد و اگر نایب، حج را به جا آورد و مانع هنوز برطرف نشده بود نیازی به قضا کردن حج نیست و اگر مانع برطرف شد و توانایی انجام حج را پیدا کرد مستحب است یک شتر فربه قربانی کند و اگر حج بر ذمه او مستقر^(۱) شد اما پیش از اینکه به حج برود فوت کند باید از طرف او قضایش را به جا آورند. چنانچه در جسمش نقصی وجود داشت (که مانع رفتن به حج باشد) نه بر خودش واجب است که به حج برود و نه لازم است نایب بگیرد.

۱- استقرار حج بر ذمه یعنی فرد دارای تمام شرایط وجوب حج شده و حج بر او واجب گشته است. (مترجم)

اگر در سفر حج برای همراهی (با کاروان) یا فرار (از خطرات) نیاز به پیمودن مسیرهای دشوار باشد و به علت ضعف نتواند چنین کند، در آن سال رفتن به حج بر او واجب نیست و منتظر می‌ماند تا در آینده امکانش فراهم شود و اگر پیش از فراهم شدن این امکان فوت کند، واجب نیست از طرف او قضای حج را به‌جا آورند.

ويسقط فرض الحج لعدم ما يضطر إليه من الآلات كأوعية الماء وأوعية الزاد. ولو كان له طريقان فمنع من إحدهما سلك الأخرى، سواء كانت أبعد أو أقرب. ولو كان في الطريق عدو لا يندفع إلا بمال يجب التحمل مع المكنة. ولو بذل له باذل وجب عليه الحج لزوال المانع، نعم لو قال له: أقبل وادفع أنت لم يجب.

اگر لوازم ضروری مثل ظرف آب یا غذا را نداشته باشد، وجوب حج از عهده‌اش ساقط می‌شود. اگر برای رفتن به حج دو راه داشته باشد و یکی از آن‌ها بسته باشد باید از راه دیگر برود و فرقی ندارد که دورتر باشد یا نزدیک‌تر. اگر در راه دشمنی باشد که فقط با پرداخت مال خطرش برطرف می‌شود، اگر می‌تواند باید آن مال را بپردازد و اگر کس دیگری آن مال را به‌جای او پرداخت کند از آنجاکه مانع برطرف شده است باید به حج برود. اگر دشمن بگوید: «تو باید خودت پول را بپردازی» رفتن به حج واجب نیست.^(۱)

وطريق البحر كطريق البر، فإن غلب ظن السلامة، وإلا سقط. ولو أمكن الوصول بالبر والبحر، فإن تساويا في غلبة السلامة كان مخيراً، وإن اختص أحدهما تعين، ولو تساويا في رجحان العطب سقط الفرض.

(شروط) راه دریایی مانند راه خشکی است؛ پس اگر ظن غالب به سالم ماندن در سفر داشته باشد حج بر او واجب است وگرنه واجب نیست. اگر امکان رفتن به حج از راه دریا و راه خشکی هر دو مهیا و میزان اطمینان در سالم ماندن از هر دو راه مساوی باشد مخیر است (از هر کدام که می‌خواهد برود) و اگر اطمینان به سلامتی فقط در یکی از راه‌ها وجود داشته باشد باید از همان راه برود و اگر خطر هلاک شدن در هر دو راه یکسان باشد، وجوب حج از او ساقط می‌شود.

ومن مات بعد الإحرام ودخول الحرم برأت ذمته، وإن كان قبل ذلك قضيت عنه إن كانت مستقرة، وسقطت إن لم تكن كذلك. ويستقر الحج في الذمة إذا استكملت الشرائط وأهمل.

۱- مقصود در حالتی است که خود فرد توانایی پرداخت آن پول را ندارد. (مترجم)

کسی که پس از مُحَرَّم شدن و داخل شدن در حرم فوت کند، ذمه‌اش از حج بَری می‌شود،^(۱) و اگر پیش از آن فوت کند و حج بر ذمه‌اش مستقر شده باشد باید از طرف او قضایش را به‌جا آورند و در صورتی که بر ذمه‌اش مستقر نشده باشد از عهده‌اش ساقط می‌شود. حج بر ذمه کسی که تمام شرایط را داشته ولی کوتاهی کرده، مستقر است.

والکافر یجب علیه الحج ولا یصح منه، فلو أحرم ثم أسلم أعاد الإحرام، وإذا لم یتمکن من العود إلى المیقات أحرم من موضعه. ولو أحرم بالحج وأدرك الوقوف بالمشعر لم یجزه إلا أن یستأنف إحراماً آخر، وإن ضاق الوقت أحرم ولو بعرفات.

حج بر کافر واجب است ولی حجش صحیح نیست؛ پس اگر ابتدا مُحَرَّم و سپس مسلمان شود باید از نو مُحَرَّم شود،^(۲) و اگر بازگشت به میقات برایش ممکن نباشد از همان جایی که هست مُحَرَّم شود و اگر برای حج مُحَرَّم شود و به وقوف در مشعر برسد کافی نیست، مگر اینکه از نو مُحَرَّم شود و اگر وقت کمی داشته باشد - حتی اگر در عرفات باشد - باید مُحَرَّم شود.

ولو حج المسلم ثم ارتد لم یعد. ولو لم یکن مستطیعاً فصار كذلك فی حال رده وجب علیه الحج و صح منه إذا تاب. ولو أحرم مسلماً ثم ارتد ثم تاب لم یبطل إحرامه.

اگر مسلمانی حج به‌جا آورد، سپس مُرْتَد شود (نیازی نیست) حج را تکرار کند. اگر مستطیع نباشد ولی در حالت ارتداد مستطیع شود حج بر او واجب می‌شود و اگر توبه کند حجش صحیح است؛ و اگر درحالی که مسلمان است مُحَرَّم شود، سپس مرتد شده، سپس توبه نماید احرامش باطل نیست.

ولا یشترط فی وجوب الحج الرجوع إلى الکفایة من صناعة أو مال أو حرفة. وإذا اجتمعت الشرائط فحج متسکماً، أو حج ماشیاً، أو حج فی نفقة غیره أجزاء عن الفرض.

برای واجب شدن حج، شرط نیست به‌اندازه کافی مال داشته باشد یا اینکه صنعت یا حرفه خاصی داشته باشد، بلکه اگر بخشی از شرایط را داشته باشد و بدون زاد و راحله حج به‌جا آورد یا پیاده و یا با خرج کس دیگری به حج برود آن حج به‌عنوان حج واجب از او پذیرفته می‌شود.

۱- یعنی در حکم کسی است که حجش را به‌جا آورده و دیگر نیازی نیست کسی به‌جای او حج به‌جا آورد. (مترجم)

۲- یعنی احرامی که در حال کُفَر بسته است صحیح نیست. (مترجم)

ومن وجب عليه الحج فالمشي أفضل له من الركوب إذا لم يضعفه، ومع الضعف الركوب أفضل. کسی که حج بر او واجب است اگر پیاده به حج برود و (این کار) باعث ضعف جسمی اش نشود، پیاده رفتن برای او بهتر از رفتن بر مرکب است، در غیر این صورت (با وجود ضعف) به حج رفتن با مرکب بهتر است.

مسائل أربع:

چهار مسئله:

الأولى: إذا استقر الحج في ذمته ثم مات قضي عنه من أصل تركته، فإن كان عليه دين وضاق التركة قسمت على الدين وعلى أجره المثل بالحصص.

مسئله اول: کسی که حج بر ذمه اش مستقر شده است و سپس فوت کند، باید از اصل اموال باقی مانده او، قضای حج را از طرف او به جا آورند. اگر دینی به گردن او باشد و اموال باقی مانده کم باشد، بین دین و اجرت المثل حج به صورت متناسب تقسیم می شود.^(۱)

الثانية: يقضي الحج من أقرب الأماكن.

مسئله دوم: حج از نزدیک ترین مکان قضا می شود.^(۲)

الثالثة: من وجب عليه حجة الإسلام لا يحج عن غيره لا فرضاً ولا تطوعاً، وكذا من وجب عليه بندر أو إفساد.

۱- مثلاً پنج میلیون تومان بدهی دارد و اجرت المثل سفر حج (یعنی مقدار رایج دست مزدی که معمولاً به عنوان نیابت از طرف کسی می گیرند) ده میلیون تومان باشد و کل اموال باقی مانده میت نه میلیون تومان است. در اینجا نسبت بدهی به اجرت المثل یک به دو است، پس نه میلیون تومان باقی مانده را به سه قسمت تقسیم و یک قسمت برای قرض و دو قسمت برای اجرت المثل حج قرار می دهند؛ یعنی سه میلیون تومان برای قرض و شش میلیون تومان برای اجرت المثل. (مترجم)

۲- یعنی تا جایی که امکان دارد کسی را از مدینه برای قضا کردن حج اجیر می کنند و اگر نشد از طائف یا جده تا کمترین تصرف در اموال باقی مانده میت صورت بگیرد. (مترجم)

مسئله سوم: کسی که حجّة الاسلام بر او واجب شده، نمی‌تواند به‌جای کس دیگری -چه به نیت واجب و چه به نیت مستحب- حج به‌جا آورد و کسی که به‌واسطه نذر یا وارد شدن خلل در اعمال حج، حج بر او واجب شده نیز حکمش چنین است.^(۱)

الرابعة: لا يشترط وجود المحرم في النساء، بل يكفي غلبة ظنها بالسلامة، ولا يصح حجها تطوعاً إلا بأذن زوجها، ولها ذلك في الواجب كيف كان، وكذا لو كانت في عدة رجعية، وفي البائنة لها المبادرة من دون إذنه.

مسئله چهارم: بودن مَحْرَم همراه زن برای حج الزامی نیست، فقط کافی است که به سلامتی خود اطمینان داشته باشد. به حج رفتن زن با نیت مستحب فقط با اجازه شوهرش صحیح است، ولی حج واجب را در هر صورتی (با اجازه شوهر یا بدون آن) می‌تواند به‌جا آورد. زنی که در عده رجعی قرار دارد نیز همین حکم را دارد،^(۲) ولی زنی که طلاق بائن گرفته است می‌تواند بدون اجازه شوهرش به حج برود (خواه حج مستحب باشد، خواه واجب).

القول: في شرائط ما يجب بالنذر واليمين والعهد

حجی که با نذر، قسم و یا عهد واجب می‌شود

وشرائطها اثنان:

دو شرط دارد:

الأول: كمال العقل، فلا ينعقد نذر الصبي، ولا المجنون.

شرط اول: کامل بودن عقل؛ پس نذر کودک یا دیوانه صحیح نیست.

۱- یعنی چنین شخصی نمی‌تواند به‌جای کس دیگری حج به‌جا آورد، چه به نیت واجب باشد و چه به نیت مستحب. (مترجم)

۲- یعنی اگر حج واجب بر عهده داشته باشد می‌تواند حتی بدون اجازه شوهر به حج برود، اما برای حج مستحبی نیاز به اجازه شوهر دارد.

(مترجم)

الثاني: الحرية فلا يصح نذر العبد إلا بإذن مولاه، ولو أذن له في النذر فنذر وجب وجاز له المبادرة ولو نهاه، وكذا الحكم في ذات البعل.

شرط دوم: آزاد بودن؛ پس نذر برده فقط با اجازه مولایش صحیح است و اگر مولایش به او اجازه نذر را داد و او نیز نذر نمود، حج بر او واجب است و به جا آوردن حج برایش جایز است حتی اگر مولایش او را نهی کند؛ و حکم زن شوهردار نیز به همین صورت است.^(۱)

مسائل ثلاث:

مسائل سه گانه:

الأولى: إذا نذر الحج مطلقاً فمنعه مانع آخره حتى يزول المانع، ولو تمكن من أدائه ثم مات قضي— عنه من أصل تركته. ولا يقضي عنه قبل التمكن، فإن عين الوقت فأخل به مع القدرة قضي عنه، وإن منعه عارض لمرض أو عدو حتى مات لم يجب قضاؤه عنه. ولو نذر الحج أو أفسد حجه وهو معضوب لم يجب أن يستنيب.

اول: اگر بی هیچ قید و شرط خاصی نذر کند که به حج برود و مانعی برایش پیش بیاید آن حج را تا وقتی مانع برطرف شود به تأخیر می اندازد؛ اگر شرایط به جا آوردن حج برایش مهیا باشد سپس بمیرد، باید از باقی مانده اموالش قضای حج را از طرف او به جا آورند؛ ولی اگر قبل از برطرف شدن مانع فوت کند، قضا نمودن حج به جای او واجب نیست. اگر برای نذرش وقت تعیین و در انجام آن کوتاهی کرده باشد قضای حج را از طرف او به جا می آورند و اگر تا وقتی که فوت کند چیزی مانند بیماری یا دشمن مانع ادای نذرش شود قضای حج به جای او واجب نیست. اگر نذر کند به حج برود یا به حج خود خللی وارد کند، در حالتی که ضعیف و ناتوان باشد واجب نیست کسی برای حشش اجیر شود.

الثانية: إذا نذر الحج، فإن نوى حجة الاسلام تداخلا وتجزى أحدهما عن الأخرى، وإن نوى غيرها لم يتداخلا. وكذا إن أطلق، ولا تجزى إحداهما عن الأخرى.

۱- یعنی اگر شوهر در ابتدا به همسرش برای به حج رفتن اجازه دهد و حج بر زن واجب شود، سپس شوهر او را از حج رفتن نهی کند. (مترجم)

دوم: وقتی نذر کند به حج برود، اگر نیتش حَجَّةَ الْإِسْلَام باشد، این دو با هم ادغام می‌شوند و هرکدام را به‌جا آورد کافی است، ولی اگر غیر از این را نیت کند هیچ‌کدام جای دیگری را نمی‌گیرد. همچنین اگر نذرش بی‌قید و شرط باشد هیچ‌کدام (از حج‌های واجب شده) جای دیگری را نمی‌گیرد.

الثالثة: إذا نذر الحج ماشياً وجب أن يقوم في مواضع العبور، فإن ركب طريقه قضى، وإن ركب بعضاً كفى، ولو عجز يركب.

سوم: اگر نذر کند پیاده به حج برود واجب است وقتی از معابر^(۱) می‌گذرد به حالت ایستاده باشد؛ پس اگر تمام مسیر را با مرکب ببیماید باید حج را قضا کند، ولی اگر بخشی از مسیر را سوار بر مرکب باشد کفایت می‌کند و اگر ناتوان شد (می‌تواند) بر مرکب سوار شود.

القول: في النيابة

نيابت

وشرائط النائب ثلاث: الإسلام، وكمال العقل، وأن لا يكون عليه حج واجب فلا تصح نيابة الكافر لعجزه عن نية القربة، ولا نيابة المسلم عن الكافر، ولا عن المسلم المخالف إلا أن يكون أباً للنائب، ولا نيابة المجنون لانغمار عقله بالمرض المانع من القصد، وكذا الصبي غير المميز، ويصح نيابة المميز.

نیابت سه شرط دارد: مسلمان بودن، کامل بودن عقل، حج واجب بر ذمه نداشتن. نیابت کافر صحیح نیست زیرا نمی‌تواند قصد قربت کند. مسلمان نیز نمی‌تواند به‌جای کافر به حج برود. مسلمان نمی‌تواند به‌جای مسلمان مخالف^(۲) به حج برود، مگر اینکه آن مسلمان مخالف، پدر خودش باشد. دیوانه نمی‌تواند نایب باشد، زیرا به دلیل بیماری اش عقلش زایل شده است و نمی‌تواند قصد کند. کودک غیر ممیز نیز نمی‌تواند نایب باشد، ولی نیابت کودک ممیز صحیح است.

۱- مقصود از معابر، مکان‌هایی است که فرد مجبور است با کشتی یا شبیه آن عبور کند که باید در این موارد داخل کشتی یا آن وسیله نقلیه ایستاده بماند تا اینکه از آن معبر بگذرد. (مترجم)

۲- مثلاً شیعه به‌جای سنی. (مترجم)

ولا بد من نيّة النيابة وتعيين المنوب عنه بالقصد، وتصح نيابة المملوك بإذن مولاه. ولا تصح نيابة من وجب عليه الحج واستقر إلا مع العجز عن الحج ولو مشياً، وكذا لا يصح حجه تطوعاً، ولو حج عن غيره لم يجز عن أحدهما.

برای نایب شدن از طرف کسی دیگر حتماً باید نیت نیابت داشته باشد و باید کسی را که می خواهد به جایش به حج برود معین کند. اگر مولا به برده اش اجازه داده باشد (آن برده) می تواند نایب شود. نیابت از طرف کسی که حج بر او واجب و بر گردنش مستقر شده باشد صحیح نیست، مگر اینکه حتی با پای پیاده نیز نتواند به حج برود. به همین ترتیب حج مستحبی او نیز صحیح نیست و اگر به جای شخصی دیگر به حج برود این حج برای هیچ یک از این دو محسوب نمی شود.

ويجوز لمن حج أن يعتمر عن غيره إذا لم تجب عليه العمرة، وكذا لمن اعتمر أن يحج عن غيره إذا لم يجب عليه الحج. وتصح نيابة من لم يستكمل الشرائط وإن كان حجه ضرورة.

کسی که حج به جا آورده است اگر حج عمره برایش واجب نباشد می تواند به جای کس دیگری عمره به جا آورد؛ همچنین اگر کسی حج عمره رفته باشد می تواند به جای کس دیگری به حج واجب برود (البته) اگر حج بر خودش واجب نشده باشد.

کسی که شرایط وجوب حج برایش به شکل کامل مهیا نشده باشد می تواند نایب شود حتی اگر تا به حال به حج نرفته باشد.

ويجوز أن تحج المرأة عن الرجل وعن المرأة، ومن استؤجر فمات في الطريق فإن أحرم ودخل الحرم فقد أجزأت عمن حج عنه، ولو مات قبل ذلك لم يجز، وعليه أن يعيد من الأجرة ما قابل المتخلف من الطريق ذاهباً وعائداً. ويجب أن يأتي بما شرط عليه من تمتع، أو قران، أو أفراد.

زن می تواند به جای مرد یا زن حج به جا آورد. اگر نایب در راه (حج) بمیرد، اگر مُحرم وارد حرم شده باشد حشش برای کسی که به جای او نایب شده کافی است، ولی اگر پیش از آن بمیرد (محرم نشده باشد) کافی نخواهد بود و باید آن مقدار از اجرت المثلی که از راه رفت و برگشت باقی مانده است برگردانده شود.

نایب باید حج را به همان شکلی که از او خواسته شده به جا آورد؛ چه حج خواسته شده حج تمتع باشد، یا حج قران، یا افراد.

ولو شرط الحج على طريق معين لم يجز العدول إن تعلق بذلك غرض، وإذا استؤجر بحجة لم يجز أن يؤجر نفسه لأخرى حتى يأتي بالأولى. ولو صد قبل الإحرام ودخول الحرم استعيد من الأجرة بنسبة المتخلف، ولو ضمن الحج في المستقبل لم يلزم إجابته. وإذا استؤجر فقصرت الأجرة لم يلزم الإتمام، وكذا لو فضلت عن النفقة لم يرجع المستأجر عليه بالفاضل.

اگر شرط شده که از راه مشخصی به حج برود چنانچه از این شرط غرضی خاص مدنظر بوده باشد، جایز نیست از راه دیگری به حج برود. اگر برای یک حج اجیر شده باشد جایز نیست (همزمان) برای شخص دیگری نیز نایب شود، مگر اینکه حج نیابتی اول را به جا آورد. اگر پیش از مُحرم شدن و ورود به حرم مانعی برای نایب پیش آید باید آن مقدار از اجرت المثل که متناسب با اعمال و مسیر باقی مانده است را بازگرداند و اگر نایب ضمانت کند که در آینده آن حج را به جا خواهد آورد الزامی وجود ندارد که سخن او را بپذیرند. وقتی از طرف کسی به عنوان نایب اجیر شود و اجرتی که به او داده اند کم بیاید واجب نیست مقدار کم آمده به او پرداخت شود؛ همچنین اگر اجرتی که به او داده اند بیش از مخارجش باشد واجب نیست مقدار اضافی را بازگرداند.

ولا يجوز النيابة في الطواف الواجب للحاضر إلا مع العذر كالإغماء والبطن وما شابههما، ويجب أن يتولى ذلك بنفسه. ولو حمله حامل فطاف به أمكن أن يحتسب لكل منهما طوافه عن نفسه. ولو تبرع إنسان بالحج عن غيره بعد موته برأت ذمته.

کسی که در مکه حضور دارد نمی تواند برای طواف واجب خود کسی را نایب قرار دهد و باید خودش این کار را انجام دهد، مگر اینکه عذری داشته باشد، مانند بی هوشی یا مشکل گوارشی و یا نظایر آن؛ و اگر کسی او را بر دوش خود حمل کند و او را طواف دهد هرکدام از این دو نفر می تواند طواف را برای خود حساب کند. اگر کسی به جای میتی حج واجب را مجانی انجام دهد ذمه آن میت از حج واجب بری می شود.^(۱)

وكل ما يلزم النائب من كفارة في ماله، ولو أفسده حج من قابل، ولا يعاد بالأجرة عليه. وإذا أطلق الإجارة اقتضى التعجيل ما لم يشترط الأجل. ولا يصح أن ينوب عن اثنين في عام. ولو استأجره لعام صح الأسبق، ولو اقترن العقدان وزمان الإيقاع بطلا. وإذا أحصر تحلل بالهدى ويطاف عنه طواف النساء، ولا قضاء عليه.

اگر نایب در حجی که انجام می دهد کاری کند که کفاره بر او واجب شود از اموال خودش کفاره را می پردازد و اگر خللی به حج وارد و حج را باطل کند باید از نو به حج برود و هیچ اجرت جدیدی به او داده نمی شود. اگر

۱- بری شدن ذمه یعنی دیگر چیزی بر عهده اش نیست؛ در اینجا یعنی دیگر نیازی نیست کسی به جای میت برای حج واجبی که بر ذمه داشته است اجیر شود. (مترجم)

بدون گذاشتن قید و شرطِ زمانی اجیر شود باید در زودترین زمان ممکن حج را به جا بیاورد. نیابت از جانب دو فرد در یک سال صحیح نیست. اگر دو نفر او را در یک سال اجیر کنند آن کسی که زودتر او را اجیر کرده اجاره اش صحیح است، ولی اگر هر دو هم زمان او را اجیر کرده باشند هر دو اجاره باطل است. اگر دچار گرفتاری شود با قربانی کردن، آزاد و به جای او طواف نسا انجام می شود و قضایی بر عهده اش نیست.

ومن وجب عليه حجان مختلفان كحجة الإسلام والنذر، فمنعه عارض جاز أن يستأجر أجيرين لهما في عام واحد.

اگر دو حج مختلف بر کسی واجب شود - مثلاً حجة الاسلام و حج نذری - و مانعی برایش رخ دهد و نتواند به حج برود می تواند دو نفر را برای هر دو حج در یک سال اجیر کند.

ويستحب أن يذكر النائب من ينوب عنه باسمه في المواطن كلها، وعند كل فعل من أفعال الحج والعمرة، وأن يعيد ما يفضل معه من الأجرة بعد حجه، وأن يعيد المخالف حجه إذا استبصر. ويكره أن تنوب المرأة إذا كانت صرورة.

مستحب است نایب، کسی را که از سوی او اجیر شده است در هرجایی از مناسک حج و در هر فعلی که در اعمال حج انجام می دهد نام ببرد - چه حج واجب باشد و چه حج عمره - و مستحب است مقدار باقی مانده از اجرت المثل حج را پس از انجام حج بازگرداند و مستحب است اگر مخالف به مذهب حق ایمان آورد حج خود را تکرار کند. نایب قرار گرفتن زن - اگر برای اولین بار به حج می رود - مکروه است.

مسائل ثمان:

مسائل هشت گانه:

الأولى: إذا أوصى أن يحج عنه ولم يعين الأجرة انصرف ذلك إلى أجرة المثل، وتخرج من الأصل إذا كانت واجبة، ومن الثلث إذا كانت ندباً. ويستحقها الأجير بالعقد، فإن خالف ما شرط له أجرة المثل.

اول: اگر میت وصیت کند به جای او حج به جا آورند و اجرتی را برای این کار معین نکرده باشد، اگر حج واجب باشد اجرت المثل از اصل اموال او برداشته و برای حشش پرداخت می شود و اگر حج مستحبی باشد از یک سوم

اموال او برداشته می‌شود. وقتی کسی اجیر می‌شود از همان زمان، مستحق (اجرتِ مورد قرارداد) می‌گردد. اگر اجیر با شروطی که در قرارداد بوده است مخالفت کند فقط (به اندازه) اجرت‌المثل مستحق خواهد بود.

الثانية: من أوصى أن يحج عنه ولم يعين المرات، فإن لم يعلم منه إرادة التكرار اقتصر على المرة، وإن علم إرادة التكرار حج عنه حتى يستوفي الثلث من تركته.

دوم: اگر میت وصیت کند به جای او حج به جا آورند ولی تعدادی برایش مشخص نکرده باشد، چنانچه از سخن او چندمرتبه بودن فهمیده نشود، فقط یک بار کفایت می‌کند، ولی اگر چندمرتبه بودن فهمیده شود، به مقداری که یک سوم اموال باقی مانده اش کفاف دهد برایش حج به جا آورده شود.

الثالثة: إذا أوصى الميت أن يحج عنه كل سنة بقدر معين فقصر جمع نصيب سنتين واستؤجر به لسنة، وكذا لو قصر ذلك أضيف إليه من نصيب الثالثة.

سوم: اگر میت وصیت کند هر سال با مبلغی مشخص یک حج برایش به جا آورند و آن مبلغ کم بیاید، هزینه دو سال حج جمع می‌شود و در یک سال برای او حج به جا می‌آورند و چنانچه باز هم مبلغ کم بیاید از پول سال سوم به آن افزوده می‌گردد.

الرابعة: لو كان عند إنسان وديعة ومات صاحبها وعليه حجة الإسلام، وعلم أن الورثة لا يؤدون ذلك جاز أن يقتطع قدر أجرة الحج فيستأجر به، لأنه خارج عن ملك الورثة.

چهارم: اگر امانتی در دست کسی باشد و صاحب امانت درحالی که حجة الاسلام بر ذمه دارد فوت کند و امانت دار بداند که وارث میت این واجب را ادا نمی‌کند می‌تواند به اندازه اجرت حج از آن امانت کم و کسی را برای حج میت اجیر کند، زیرا این مقدار جزو اموال وارث محسوب نمی‌شود.

الخامسة: إذا عقد الإحرام عن المستأجر عنه ثم نقل النية إلى نفسه لم يصح، فإذا أكل الحجة لم تقع عن المستأجر عنه ولا يستحق الأجرة ولا تجزي عن أحدهما.

پنجم: اگر نایب به جای کسی که او را اجیر کرده است احرام ببندد، سپس نیت خود را از نیابت به نیت حج برای خودش تبدیل کند، حشش صحیح نیست و اگر حج را کامل به جا آورد حج او برای اجیرکننده محسوب نمی‌شود و مستحق اجرت نخواهد بود و حجی که به جا آورده برای هیچ‌یک به حساب نمی‌آید.

السادسة: إذا أوصى أن يحج عنه وعين المبلغ، فإذا كان بقدر ثلث التركة أو أقل صح واجباً كان أو مندوباً، وإن كان أزيد وكان واجباً ولم يجز الورثة كان أجره المثل من أصل المال، والزائد من الثلث. وإن كان ندباً حج عنه من بلده إن احتمل الثلث، وإن قصر حج عنه من بعض الطريق، وإن قصر عن الحج حتى لا يرغب فيه أجبر صرف في وجوه البر.

ششم: اگر میت وصیت کند به جای او حج به جا آورند و برای این کار مبلغی را معین کند، چنانچه مبلغ تعیین شده به اندازه یک سوم اموال یا کمتر از آن باشد صحیح است - چه حج واجب باشد و چه حج مستحب - ولی اگر مبلغ تعیین شده بیش از یک سوم و حج وصیت شده واجب باشد و وارث نیز اجازه ندهد، باید به اندازه اجرت المثل از اصل اموال او برای به جا آوردن حج برداشته شود و بیش از اجرت المثل را از یک سوم بردارند؛ و اگر حج وصیت شده مستحب باشد، اگر یک سوم اموال برای این کار کافی باشد از همان سرزمین میت به حج مستحبی می روند، ولی اگر یک سوم برای این کار کم باشد از نیمه های راه کسی را برای به جا آوردن حج اجبر می کنند و اگر یک سوم اموال به قدری کم باشد که هیچ اجیری حاضر به انجام حج نشود، یک سوم اموال را در کارهای خیر مصرف می کنند.

السابعة: إذا أوصى في حج واجب وغيره قدم الواجب، فإن كان الكل واجباً وقصرت التركة قسمت على الجميع بالحصص.

هفتم: اگر میت وصیت کند حج واجب و غیر واجب را برایش به جا آورند، حج واجب مقدّم شمرده می شود. اگر تمام حج هایی که میت وصیت کرده است واجب و اموال باقی مانده برای انجام چنین کاری کم باشد، اموال باقی مانده میت به صورت نسبی بین آن چند حج تقسیم می گردد.

الثامنة: من عليه حجة الإسلام ونذر أخرى، ثم مات بعد الاستقرار أخرجت حجة الإسلام من الأصل، والمنذورة من الثلث. ولو ضاق المال إلا عن حجة الإسلام اقتصر عليها، ويستحب أن يحج عنه النذر.

هشتم: اگر کسی حجة الاسلام (حج واجب) بر ذمه داشته باشد و یک حج دیگر را نیز به واسطه نذر بر خود واجب و بعد از استقرار حج بر ذمه اش فوت کند، اجرت حجة الاسلام از اصل اموال باقی مانده میت و اجرت حج نذری از یک سوم باقی مانده خارج می شود و اگر اموال باقی مانده میت فقط به اندازه حجة الاسلام باشد، فقط باید حجة الاسلام را برای او به جا آورد و به جا آوردن حج نذری مستحب می گردد.

المقدمة الثالثة: في أقسام الحج

مقدمة سوم: انواع حج

وهي ثلاثة: تمتع، وقران، وأفراد.

حج بر سه نوع است: حج تمتع، حج قران، حج أفراد.

حج التمتع:

حج تمتع:

فصورته: أن يحرم من الميقات بالعمرة المتمتع بها، ثم يدخل بها مكة فيطوف سبعاً بالبيت، ويصلي ركعتيه بالمقام، ثم يسعى بين الصفا والمروة سبعاً، ويقصر.

كيفية حج تمتع: اینکه برای عمره تمتع از ميقات احرام ببندد، سپس وارد مکه شود و هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف کند و دو رکعت نماز در مقام به جا آورد، سپس بين صفا و مروه هفت مرتبه به سعی بپردازد و (آنگاه تقصير^(۱) انجام دهد.

ثم ينشئ إحراماً للحج من مكة يوم التروية على الأفضل، وإلا بقدر ما يعلم أنه يدرك الوقوف، ثم يأتي عرفات فيقف بها إلى الغروب، ثم يفيض إلى المشعر فيقف به بعد طلوع الفجر، ثم يفيض إلى منى فيحلق بها يوم النحر، ويذبح هديه، ويرمي جمره العقبة.

پس از آن بهتر است از روز ترويه^(۲) بار دیگر از مکه برای حج احرام ببندد و (اگر در روز ترويه احرام نبست) زمانی مُحرم شود که بداند به اندازه رسیدن به وقوف وقت دارد؛ سپس به عرفات برود و تا غروب در آنجا بماند؛

۱- کوتاه کردن مقداری از موهای سر و یا کوتاه کردن ناخن‌ها را تقصیر می‌گویند. (مترجم)

۲- روز هشتم ذی‌حجه. (مترجم)

سپس روانه مشعر می شود و بعد از طلوع فجر در آنجا توقف می کند؛ سپس در روز عید قربان روانه مینا می شود و در آنجا حلق^(۱) و قربانی نموده و جمره عقبه^(۲) را رمی می کند.

ثم إن شاء أتى مكة ليومه أو لغده، فطاف طواف الحج و صلى ركعتيه، وسعى سعيه، و طاف طواف النساء، و صلى ركعتيه، ثم عاد إلى منى ليرمي ما تخلف عليه من الجمار. وإن شاء أقام بمنى حتى يرمي جماره الثالث يوم الحادي عشر، ومثله يوم الثاني عشر، ثم ينفر بعد الزوال. وإن أقام إلى النفر الثاني جاز أيضاً، وعاد إلى مكة للطوافين والسعي.

آنگاه اگر خواست می تواند همان روز یا روز بعد به مکه برود، طواف حج را به جا آورد، دو رکعت نماز طواف بگذارد، سپس اعمال سعی را به جا آورد، طواف نسا انجام دهد، نماز طواف نسا را اقامه کند، سپس به مینا بازگردد و آنچه از رمی جمرات باقی مانده است را انجام دهد؛ و اگر خواست می تواند روز یازدهم در مینا اقامت کند تا اینکه رمی جمرات سه گانه را به جا آورد و همین کار را می تواند در روز دوازدهم نیز انجام دهد؛ سپس بعد از اذان ظهر از آنجا کوچ می کند؛ و جایز است تا کوچ دوم در آنجا اقامت کند و برای دو طواف و سعی به مکه بازگردد.

وهذا القسم فرض من كان بين منزله وبين مكة (٢٢ كيلومتراً) فما زاد من كل جانب، فإن عدل هؤلاء إلى القران أو الأفراد في حجة الإسلام اختياراً لم يجز ويجوز مع الاضطرار.

این نوع از حج (تمتع) بر کسی واجب است که فاصله خانه اش تا مکه از هر سو ۲۲ کیلومتر یا بیشتر باشد. اگر این عده - از روی اختیار و بدون اضطرار - نیت خود را از تمتع به قران یا افراد تبدیل کنند جایز نیست، ولی اگر از روی اضطرار چنین کنند جایز است.

وشروطه أربعة: النية، ووقوعه في أشهر الحج، وهي شوال وذو القعدة وذو الحجة. وضابط وقت الإنشاء ما يعلم أنه يدرك المناسك، وأن يأتي بالحج والعمرة في سنة واحدة، وأن يحرم بالحج له من بطن مكة، وأفضله المسجد وأفضله المقام، ثم تحت الميزاب.

این نوع حج چهار شرط دارد: نیت در ماه های مخصوص اعمال حج باشد؛ ماه های حج عبارت اند از: شوال، ذی قعدة و ذی حجه؛ و قانون آن، چنین است: زمان شروع آن وقتی است که بدانند به اعمال حج می رسد و

۱- به تراشیدن موهای سر، حلق می گویند. (مترجم)

۲- هریک از جمرات نامی دارد: به ترتیب از سمت منارو به مکه، به اولی جمره اولی و به دومی جمره وسطی و به آخری جمره عقبه می گویند.

اینکه در یک سال، حج و عمره را انجام می‌دهد و اینکه از خودِ مکه مُحرم شود و اگر از مسجدالحرام مُحرم شود بهتر است؛ و نیز بهتر است احرام بستن در «مقام» (در مسجدالحرام) انجام شود و در درجهٔ دوم بهتر است زیر میزاب^(۱) باشد.

ولو أحرم بالعمرة المتمتع بها في غير أشهر الحج لم يجز التمتع بها إلى الحج، وكذا لو فعل بعضها في أشهر الحج، ولم يلزمه الهدي.

اگر برای عمرهٔ تمتّع در غیر از ماه‌های حج، مُحرم شود جایز نیست برای تمتّع به حج برود و اگر بخشی از اعمال تمتّع را در غیر ماه‌های حج انجام دهد نیز حکمش به همین صورت است (یعنی جایز نیست) و لازم نیست قربانی کند.

والإحرام من الميقات مع الاختيار، ولو أحرم بحج التمتع من غير مكة لم يجزه. ولو دخل مكة بإحرامه وجب استئنافه منها، ولو تعذر ذلك يستأنفه حيث أمكن - ولو بعرفة - إن لم يتعمد ذلك، ويسقط الدم (كفارة ترك الإحرام من مكة) والحال هذه.

در صورت اختیار و عدم اضطرار باید از میقات مُحرم شود و احرام بستن از غیرمکه برای حج تمتّع کفایت نمی‌کند. اگر در حال احرام وارد مکه شد، واجب است از نو مُحرم شود، ولی اگر عذر داشت (و چنین کاری را از روی عمد انجام نداده بود) از هرجایی که برایش ممکن بود احرام ببندد - حتی اگر در عرفه بتواند چنین کند - و ریختن خون از او ساقط می‌شود (درحالی‌که کفارهٔ ترک احرام از مکه، قربانی کردن است).

ولا يجوز للمتمتع الخروج من مكة حتى يأتي بالحج، لأنه صار مرتبطاً به، إلا على وجه لا يفتقر إلى تجديد عمرة (أي يخرج محرم ويعود كذلك، أو يخرج غير محرم ويعود قبل شهر)، ولو جدد عمرة تمتع بالأخيرة إلى الحج.

کسی که به تمتّع رفته است نمی‌تواند از مکه خارج شود، مگر اینکه حج به‌جا آورد - زیرا حج بر عهده‌اش لازم آمده است - مگر در صورتی که نیازی به انجام دوبارهٔ عمره نداشته باشد (یعنی در حال احرام از مکه خارج شود و به همین حال به مکه بازگردد و یا بدون احرام از مکه خارج و پیش از سپری شدن یک ماه به مکه بازگردد)

۱- میزاب یا ناودان طلا روی بام کعبه به سمت درون حجر اسماعیل نصب شده است. (مترجم)

ولی [اگر بعد از بازگشت] عمره را دوباره انجام داد، این عمره آخر را به عنوان عمره تمتع قرار می دهد و حجه را تکمیل می نماید.

ولو دخل بعمرته إلى مكة وخشي - ضيق الوقت جاز له نقل النية إلى الأفراد وكان عليه عمرة مفردة، وكذا الحائض والنفساء إن منعهما عذرهما عن التحلل وإنشاء الإحرام بالحج، لضيق الوقت عن التريص. ولو تجدد العذر وقد طافت أربعاً صحت تمتعها، وأتت بالسعي وبقية المناسك، وقضت بعد طهرها ما بقي من طوافها، وإذا صح التمتع سقطت العمرة المفردة.

اگر در وضعیت عمره تمتع وارد مکه شود و از تنگی وقت بترسد، جایز است نیت خود را به حج افراد تبدیل کند؛ در چنین حالتی فقط عمره مفرده بر عهده اش است. اگر عذر زن حائض و نفسا باعث شود نتواند از حالت احرام خارج شود و دوباره برای حج احرام ببندد حکم به همین صورت است،^(۱) زیرا اگر صبر کند تا عذرش برطرف شود وقت را از دست می دهد. اگر دوباره برای چنین زنی عذر پیش بیاید درحالی که چهار دور از طواف خود را انجام داده باشد، تمتعش صحیح است و سعی را انجام می دهد و سایر مناسک را به جا می آورد و بعد از پاک شدن، آنچه از طوافش باقی مانده است را به جا می آورد و وقتی تمتع صحیح شد عمره مفرده از او ساقط می شود.

حج الأفراد والقران:

حج افراد و قران:

وصورة الأفراد: أن يحرم من الميقات أو من حيث يسوغ له الإحرام بالحج، ثم يمضي - إلى عرفات فيقف بها، ثم يمضي - إلى المشعر فيقف به، ثم إلى منى فيقضي - مناسكها بها، ثم يطوف بالبيت ويصلي ركعتيه، ويسعى بين الصفا والمروة، ويطوف طواف النساء ويصلي ركعتيه.

کیفیت حج افراد: از میقات یا هرجایی که احرام بستن برای حج جایز است احرام می بندد، سپس به سوی عرفات رفته، در آنجا توقف می کند، آنگاه به سوی مشعر رفته، در آنجا توقف می نماید و سپس به منا رفته،

۱- یعنی باید نیت خود را به حج افراد تبدیل کنند و فقط عمره مفرده بر عهده دارند. (مترجم)

مناسک را در آنجا به جا می آورد، آنگاه طواف انجام می دهد و دو رکعت نماز طواف را به جا می آورد و بین صفا و مروه سعی انجام می دهد، طواف نسا و دو رکعت نماز نسا را به جا می آورد.

وعليه عمرة مفردة بعد الحج والإحلال منه، ثم يأتي بها من أدنى الحل، ويجوز وقوعها في غير أشهر الحج، ولو أحرم بها من دون ذلك ثم خرج إلى أدنى الحل لم يجزه الإحرام الأول، وافتقر إلى استئنافه.

بعد از حج و خارج شدن از احرام باید عمره مفرده به جا بیاورد؛ سپس از نزدیک ترین جایی که از حالت احرام خارج شده، عمره مفرده را به جا می آورد و جایز است این حج را در غیر از ماه های حج نیز انجام دهد. اگر در حج افراد بدون انجام عمره مفرده احرام ببندد، سپس به نزدیک ترین محل خروج از احرام برود، احرام اول او کفایت نمی کند و باید از نو احرام ببندد.

وهذا القسم والقران فرض أهل مكة ومن بينه وبينها دون (٢٢ كيلومتر) من كل جانب. وإن عدل هؤلاء إلى التمتع اضطراراً أو اختياراً جاز ولا يلزمهم هدي.

حج افراد و حج قران برای کسی واجب است که فاصله او تا مکه -از هر سو- کمتر از ۲۲ کیلومتر باشد. چنین اشخاصی اگر -در حالت اضطرار یا اختیار- نیت خود را به تمتع تبدیل کنند، جایز است و لازم نیست قربانی کنند.

وشروطه ثلاثه: النية، وأن يقع في أشهر الحج، وأن يعقد إحرامه من ميقاته، أو من دويرة أهله إن كان منزله دون الميقات.

حج قران سه شرط دارد: نیت کند، آن را در ماه های حج انجام دهد، از میقات خودش (محل زندگی) احرام ببندد و اگر خانه اش به مکه از میقات هم نزدیک تر بود از خانه خانواده اش احرام ببندد.

وأفعال القارن وشروطه كالمفرد غير أنه يتميز عنه بسياق الهدى عند إحرامه. وإذا لبى استحباب له إشعار ما يسوقه من البدن، وهو أن يشق سنامه من الجانب الأيمن ويلطخ صفحته بدمه. وإن كان معه بدن دخل بينها، وأشهرها يميناً وشمالاً.

افعال و شروط حج قران: مانند افعال و شروط حج افراد است و تنها تفاوتش این است که هنگام احرام باید قربانی را با خود همراه ببرد. وقتی لبیک می گوید علامت گذاری کردن شتری که با خود همراه دارد مستحب

است،^(۱) به این ترتیب که کوهان شتر را از سمت راست بشکافد و خونی که از آن بیرون می‌آید را روی صورت شتر بمالد. اگر به همراه شتر وارد شد پیوسته قربانی بودن آن شتر را اعلام کند.

والتقليد: أن يعلق في رقبة المسوق نعلًا قد صلى فيه، والإشعار والتقليد للبدن، ويختص البقر والغنم بالتقليد.

تقليد (قلاده انداختن): کفش‌هایی را که با آن‌ها نماز می‌خوانده بر گردن قربانی بیاویزد. برای شتر می‌توان هم اشعار و هم تقلید را انجام داد، ولی برای گاو یا گوسفند فقط می‌توان تقلید انجام داد.

ولو دخل القارن أو المفرد مكة وأراد الطواف جاز، لكن يجردان التلبية عقيب صلاة الطواف. ويجوز للمفرد إذا دخل مكة أن يعدل إلى التمتع، ولا يجوز ذلك للقارن. والمكي إذا بعد عن أهله وحج حجة الإسلام على ميقات أحرم منه وجوباً.

و چنانچه قارن (کسی که به حج قران رفته) یا مُفرد (کسی که به حج افراد رفته) وارد مکه شود و خواست طواف کند جایز است، ولی بعد از نماز طواف، لیبیک گفتن را از سر می‌گیرد. وقتی مُفرد وارد مکه شد، جایز است نیت خود را به تمتع تبدیل کند، ولی قارن نمی‌تواند چنین کند. کسی که اهل مکه است اگر از وطنش دور شده باشد و برای حجة الاسلام به میقات برود، واجب است از میقات احرام ببندد.

ولو أقام من فرضه التمتع بمكة سنة أو سنتين لم ينقل فرضه، وكان عليه الخروج إلى الميقات إذا أراد حجة الإسلام. ولو لم يتمكن من ذلك خرج إلى خارج الحرم، فإن تعذر أحرم من موضعه، فإن دخل في الثالثة مقيماً ثم حج انتقل فرضه إلى القران أو الأفراد. ولو كان له منزلان بمكة وغيرها من البلاد سكنها أكثر من ستة أشهر كان له الحج بأي الأنواع شاء.

کسی که حج تمتع بر او واجب شده است اگر یک یا دو سال در مکه اقامت کند حج واجب از او ساقط نمی‌شود و اگر خواست حجة الاسلام به‌جا آورد باید به‌سوی میقات خارج شود و اگر امکان این کار را نداشت فقط به بیرون از حرم برود و اگر این هم ممکن نبود از همان جایی که هست احرام ببندد. اگر اقامتش در مکه دو سال کامل به طول انجامید و وارد سال سوم شد و آنگاه خواست حج به‌جا بیاورد، حج تمتعش تبدیل به قران

۱- این عمل اشعار نام دارد. (مترجم)

یا افراد می‌شود. اگر شخصی، هم در مکه و هم در شهری دیگر خانه داشته و در آن خانه بیش از شش ماه اقامت کرده باشد^(۱) به هر صورتی که خواست می‌تواند حج به‌جا آورد.

ويسقط الهدي عن القارن والمفرد وجوباً، ولا يسقط التضحية استحباباً. ولا يجوز القران بين الحج والعمرة بنية واحدة، ولا إدخال أحدهما على الآخر، ولا بنية حجتين ولا عمرتين على سنة واحدة.

قربانی کردن برای کسی که حج افراد و قران انجام می‌دهد واجب نیست، البته می‌تواند به نیت استحباب قربانی کند و جایز نیست بین حج و عمره، با یک نیت، قران به‌جا آورد و همچنین وارد کردن یکی در دیگری نیز جایز نیست؛ همچنین جایز نیست به‌عنوان دو حج یا دو عمره در یک سال اعمال را به‌جا آورد.

المقدمة الرابعة : في المواقيت

مقدمه چهارم: میقات‌ها

والكلام في: أقسامها، وأحكامها.

در این مقدمه به توضیح اقسام میقات و احکام آن می‌پردازیم.

المواقيت ستة:

میقات‌های شش‌گانه:

لأهل العراق: العتيق، وأفضله المسلخ، ويليهِ غمرة، وآخره ذات عرق.

۱- یعنی هم مکه و هم آن شهر و وطنش به حساب آیند. (مترجم)

برای اهل عراق: عقیق است و بهتر است از مسلخ و در درجهٔ بعد بهتر است از غمره باشد و در نهایت از ذات عرق.^(۱)

ولأهل المدينة: اختياراً مسجد الشجرة ، وعند الضرورة الجحفة.
برای اهل مدینه: در حالت اختیار مسجد شجره و در حالت اضطرار جُحفه.

ولأهل الشام: الجحفة.

برای اهل شام: جحفه.

ولأهل المدينة: يللمم.

برای اهل یمن: یلملم.

ولأهل الطائف: قرن المنازل.

برای اهل طائف: قرن المنازل.

ومیقات من منزله أقرب من المیقات : منزله.

و میقات برای کسی که منزلش از میقات (به مکه) نزدیک تر است، منزل خودش می باشد.

وكل من حج على ميقات لزمه الإحرام منه. ولو حج على طريق لا يفضي إلى أحد المواقيت يحرم إذا غلب على ظنه محاذاة أقرب المواقيت إلى مكة، وكذا من حج في البحر.

هرکس که از میقات، حج را آغاز می کند از همان جا احرام می بندد. اگر از مسیری به حج برود که از هیچ یک از مواقیع عبور نکند، زمانی که اطمینان حاصل کند که در موازات نزدیک ترین میقات به مکه قرار گرفته است

۱- نام یکی از میقات های حج که در گذشته شهری بوده است. (مترجم)

احرام می‌بندد. کسی که از طریق دریا به حج می‌رود نیز حکمش به همین صورت است. حج و عمره در این حکم یکسان‌اند.

والحج والعمرة يتساويان في ذلك. وتجرد الصبيان من فح.

باید زیورآلات و لباس‌های دوختنی کودکان در سرزمین فح^(۱) از تن آنها بیرون آورده شود.^(۲) واما احکامها، ففیه مسائل:

احکام مواقیت:

مسائل:

الأولى: من أحرم قبل هذه المواقیت لم ینعقد إحرامه، إلا لناذر بشرط أن یقع إحرام الحج فی أشهره، أو لمن أراد العمرة المفردة فی رجب وخشی تقضیه.

اول: کسی که قبل از این مواقیت احرام ببندد احرامش درست نیست، مگر برای کسی که نذر کرده به شرط اینکه احرام در ماه‌های حج بسته شود، یا برای کسی که می‌خواهد عمره مفرده را در ماه رجب به جا آورد و می‌ترسد وقتش بگذرد.

الثانیة: إذا أحرم قبل المیقات لم ینعقد إحرامه، ولا یكفی مروره فیه ما لم یجدد الإحرام من رأس. ولو آخره عن المیقات لمانع ثم زال المانع عاد إلى المیقات، فإن تعذر جدد الإحرام حیث زال. ولو دخل مکه خرج إلى المیقات، فإن تعذر خرج إلى خارج الحرم، ولو تعذر أحرم من مکه. وكذا لو ترك الإحرام ناسياً أو لم یرد النسك، وكذا المقيم بمکه إذا كان فرضه التمتع. أما لو آخره عامداً لم یصح إحرامه حتی یعود إلى المیقات، ولو تعذر لم یصح إحرامه.

دوم: وقتی شخصی قبل از میقات احرام ببندد احرامش درست نیست و اینکه از میقات درحالی که مُحرم است بگذرد کفایت نمی‌کند و باید در محل میقات از نو احرام ببندد و چنانچه به دلیل وجود مانعی نتوانست در محل میقات احرام ببندد، اگر بعداً مانع برطرف شد به میقات بازگردد و اگر امکان بازگشت به میقات را نداشت

۱- فح نام چاهی معروف می‌باشد که در یک فرسخی مکه مکرمه بوده است. (مترجم)

۲- به این عمل تجرد می‌گویند؛ برای کودکانِ پسر لباس‌های دوخته‌شده آنها را باید بیرون آورند و برای کودکان دختر زیورآلاتشان را.

(مترجم)

از همان جا که مانع برطرف شده است دوباره احرام ببندد. چنانچه به مکه وارد شده بود به سوی میقات بازگردد و اگر امکانش نبود فقط از حرم خارج شود و اگر امکان این کار هم نبود از همان مکه مُحْرَم شود. چنانچه احرام را فراموش کرد یا وارد مناسک نشد نیز حکمش به همین صورت است. برای کسی که در مکه مقیم است و حج تمتّع بر او واجب است نیز حکم به همین صورت است؛ اما اگر احرام را به تأخیر بیندازد تا وقتی که به میقات بازنگردد احرامش صحیح نیست و اگر امکان بازگشت به میقات را نداشته باشد نیز احرامش صحیح نیست.

الثالثة: لو نسي الإحرام ولم يذكر حتى أكمل مناسكه يجزیه.

سوم: اگر احرامش را فراموش کند و تا پایان مناسک حج به یاد نیاورد، اشکالی ندارد و حجش صحیح است.

الركن الثاني : في أفعال الحج

بخش دوم: اعمال حج

والواجب إثنا عشر: الإحرام، والوقوف بعرفات، والوقوف بالمشعر، ونزول منى، والرمي، والذبح، والحلق بها أو التقصير، والطواف، وركعتاه، والسعي، وطواف النساء، وركعتاه.

واجبات حج دوازده مورد است: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، نزول در منا، رمي جمرات، ذبح، حلق یا تقصير، طواف و دو ركعت نماز طواف، سعي، طواف نسا و دو ركعت نماز طواف نسا.

ويستحب أمام التوجه: الصدقة، وصلاة ركعتين، وأن يقف على باب داره ويقرأ فاتحة الكتاب أمامه وعن يمينه وعن يساره وآية الكرسي كذلك، وأن يدعو بكلمات الفرج وبالأدعية المأثورة، وأن يقول إذا جعل رجله في الركاب: بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله والله أكبر، فإذا استوى على راحلته دعا بالدعاء بالمأثور.

این اعمال پیش از رفتن به حج، مستحب است: صدقه، دو ركعت نماز، اینکه بر در خانه خود بایستد و سوره فاتحه و آیه الكرسي را در پیش رو و از سمت راست و از سمت چپ خود تلاوت کند، دعای فرج و دعاهای وارد شده از اهل بیت (ع) را بخواند و هنگامی که پا در رکاب (وسیله نقلیه) می گذارد بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله و بالله و الله اكبر» و هنگامی که سوار بر مرکبش (وسیله نقلیه اش) شود دعاهای وارد شده از اهل بیت (ع) را بخواند.

القول: في الإحرام

١- احرام

والنظر في: مقدماته، وكيفيته، وأحكامه.

شامل مقدمات، كيفيت (چگونگی) و احكام احرام است.

والمقدمات كلها مستحبة، وهي:

مقدمات

همگی مقدمات احرام مستحب و عبارت اند از:

توفير شعر رأسه من أول ذي القعدة إذا أراد التمتع، ويتأكد عند هلال ذي الحجة، وأن ينظف جسده، ويقص أظفاره، ويأخذ من شاربته، ويزيل الشعر عن جسده وإبطيه مطلياً، ولو كان قد أظلى أجزاء ما لم يمض خمسة عشر يوماً.

اگر قصد رفتن به حج تمتع را دارد از ابتدای ذی قعدة موی سر خود را بلند نگه دارد و (اگر از ابتدای ذی قعدة این کار را نکرد) تأکید شده است که از ابتدای ذی حجه این کار را انجام دهد. اینکه بدن خود را پاکیزه نماید، ناخن‌ها و سبیلش را کوتاه کند و موهای زاید بدن و زیر بغل را با مواد مخصوص از بین ببرد. چنانچه موهای زاید بدن را قبلاً با مواد مخصوص زدوده بوده و هنوز پانزده روز از آن زمان نگذشته باشد، نیازی به انجام دوباره این کار نیست.

والغسل للإحرام، وإن لم يجد ماء يتيّم له. ولو اغتسل وأكل أو لبس ما لا يجوز للمحرم أكله ولا لبسه أعاد الغسل استحباباً. ويجوز له تقديمه على الميقات إذا خاف عوز الماء فيه، ولو وجده استحبه له الإعادة. ويجزي الغسل في أول النهار ليومه، وفي أول الليل لليلته ما لم ينم. ولو أحرم بغير غسل أو صلاة ثم ذكر تدارك ما تركه وأعاد الإحرام.

(مستحب است) برای احرام غسل و اگر آب نیافت تیمم نماید. اگر غسل نمود و سپس چیزی خورد یا پوشید که خوردن یا پوشیدنش برای مُحَرَّم جایز نیست، مستحب است دوباره غسل نماید. اگر بنرسد که (در محل

میقات) آب پیدا نکند می تواند پیش از رسیدن به میقات غسل کند و اگر در میقات آب پیدا کرد مستحب است دوباره غسل کند. غسلی که ابتدای روز انجام می شود برای آن روز و غسلی که ابتدای شب انجام می شود اگر نخواست برای آن شب کفایت می کند. اگر بدون غسل کردن یا بدون نماز خواندن احرام ببندد و بعد یادش بیاید (مستحب است) غسل کند یا نمازی را که فراموش کرده به جا آورده، دوباره احرام ببندد.

وَأَنْ يَحْرَمَ عَقِيبَ فَرِيضَةِ الظُّهْرِ أَوْ فَرِيضَةِ غَيْرِهَا، وَإِنْ لَمْ يَتَّفِقْ صَلَى لِلْإِحْرَامِ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَأَقْلَهُ رَكَعَتَانِ، يَقْرَأُ فِي الْأُولَى: (الْحَمْدُ) وَ (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ)، وَفِي الثَّانِيَةِ: (الْحَمْدُ) وَ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ). وَيُوقَعُ نَافِلَةٌ الْإِحْرَامِ تَبَعاً لَهُ - وَلَوْ كَانَ وَقْتُ فَرِيضَةٍ - مُقَدِّمًا لِلنَّافِلَةِ مَا لَمْ تَتَضَيَّقِ الْحَاضِرَةَ. همچنین مستحب است بعد از نماز واجب ظهر و یا نماز واجب دیگر احرام ببندد و اگر زمان نماز واجب نرسیده بود برای احرام بستن شش رکعت و یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد که در رکعت اول آن سوره حمد و کافرون و در رکعت دوم حمد و توحید را می خواند. بعد از احرام بستن دو رکعت نماز مستحبی مربوط به احرام را به جا آورد و حتی اگر وقت نماز واجب بود و وقتش تنگ نبود، ابتدا این نافله را به جا آورد.

وَأَمَّا كَيْفِيَّتُهُ:

چگونگی احرام

فیشتمل علی واجب و مندوب، فالواجبات ثلاثه:

شامل اعمال واجب و مستحب است.

واجبات احرام

سه مورد است.

الأول: النية، وهو أن يقصد بقلبه إلى أمور أربعة: ما يحرم به من حج أو عمرة متقرباً، ونوعه من تمتع أو قران أو إفراد، وصفته من وجوب أو ندب، وما يحرم له من حجة الإسلام أو غيرها. ولو نوى نوعاً ونطق بغيره عمل على نيته، ولو أخل بالنية عمداً أو سهواً لم يصح إحرامه. ولو أحرم بالحج والعمرة وكان في أشهر الحج أو غيرها بطل ولزمه تجديد النية والإحرام. ولو قال: كإحرام فلان وكان عالماً بماذا أحرم صح، وإذا كان جاهلاً بطل إحرامه.

اول: نیت

نیت یعنی چهار مورد را از قلب خود بگذرانند: اینکه احرامش برای حج یا عمره با قصد قربت باشد، نوع حج را مشخص کند که تمتع است یا قران یا افراد، اینکه واجب است یا مستحب و در نهایت اینکه برای حجة الاسلام احرام می‌بندد یا حجی دیگر.

چنانچه نوع خاصی از حج را نیت کند اما حج دیگری غیر از آنچه در نیت داشته است به زبان آورد، بر اساس نیتش عمل کند و چنانچه عمداً یا سهواً در نیتش خللی وارد نماید احرامش صحیح نیست. چنانچه برای حج و عمره با یک نیت احرام ببندد - چه در ماه‌های حج باشد و یا در غیر ماه‌های حج - احرامش باطل است و باید از نو نیت کند و احرام ببندد. اگر (در نیتش) بگوید: «مانند احرام فلانی» و می‌دانست آن شخص برای چه نوع حجی احرام بسته، احرامش صحیح است، ولی اگر نمی‌دانست احرام آن شخص برای چه نوع حجی بوده، احرامش باطل است.

الثاني: التلبیات الأربع، فلا ینعقد الإحرام لمتعم ولا لمفرد إلا بها، أو الإشارة للأخرس مع عقد قلبه بها. والقارن بالخيار إن شاء عقد إحرامه بها، وإن شاء قلد أو اشعر، وبأيهما بدأ كان الآخر مستحباً.

دوم: لبیک‌های چهارگانه

اگر برای حج تمتع یا افراد این لبیک‌ها گفته نشود احرام منعقد نمی‌شود.^(۱) فرد لال باید با اشاره، لبیک‌ها را از قلبش بگذرانند. کسی که می‌خواهد برای حج قران محرم شود (قارن) می‌تواند برای محرم شدن لبیک‌های چهارگانه را بگوید یا تقلید یا اشعار^(۲) را انجام دهد و هرکدام از این دو کار را که انجام دهد، انجام دیگری مستحب می‌شود.

وصورتها أن يقول: (لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لك لبیک، إن الحمد والنعمت لك والمملک لك، لا شریک لك). ولو عقد نیت الإحرام ولبس ثوبیه ثم لم یلب، وفعل ما لا یحل للمحرم فعله لم یلزمه بذلك كفارة إذا كان متمتعاً أو مفرداً، وكذا لو كان قارناً ولم یشعر ولم یقلد.

روش گفتن لبیک‌ها به این ترتیب است که بگوید:

۱- احرام منعقد نمی‌شود، یعنی از ابتدا احرامی وجود نداشته است. (مترجم)

۲- تقلید: کفش‌هایی را که با آن‌ها نماز خوانده، به گردن قربانی بیاویزد و این کار برای شتر، گاو و گوسفند است؛ و اشعار یعنی اینکه کوهان شتر را از سمت راست بشکافد و صورت شتر را به خورش آغشته نماید و اشعار فقط برای شتر است. (مترجم)

(لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ).
اگر نیت احرام کند و (دو تکه) لباسش را بپوشد ولی لبیک نگفته باشد و یکی از محرمات احرام را انجام دهد، چنانچه قصد حج تمتع یا افراد دارد و یا اگر قصد حج قران دارد اما هنوز اشعار یا تقلید انجام نداده است، کفاره‌ای بر ذمه‌اش نخواهد بود.^(۱)

الثالث: لبس ثوبي الإحرام، وهما واجبان، ولا يجوز الإحرام فيما لا يجوز لبسه في الصلاة. ويجوز الإحرام في الحرير للنساء، ويجوز أن يلبس المحرم أكثر من ثوبين، وأن يبدل ثياب إحرامه، فإذا أراد الطواف فالأفضل أن يطوف فيهما. وإذا لم يكن مع الإنسان ثوبا للإحرام، وكان معه قباء جاز لبسه مقلوباً بأن يجعل ذيله على كتفيه.

سوم: پوشیدن دو (تکه) لباس احرام؛ که پوشیدن این دو لباس واجب است. لباس‌هایی که پوشیدنش برای نماز جایز نیست برای احرام نیز جایز نیست. مُحرم شدن با پارچه حریر برای بانوان جایز است. پوشیدن بیش از دو (تکه) لباس یا عوض کردن لباس احرام برای مُحرم جایز است. وقتی خواست طواف کند بهتر است با همان دو لباسی که ابتدا احرام بسته بود طوافش را انجام دهد. چنانچه دو لباس احرام همراهش نبود و قبا به همراه داشت جایز است آن را برعکس کرده (به این صورت که پایین قبا را روی دو کتفش قرار دهد) به‌عنوان لباس احرام استفاده نماید.

و أما أحكامه، فمسائل:

احکام احرام:

پنج مسئله:

الأولى: لا يجوز لمن احرم أن ينشأ إحراماً آخر حتى يكمل أفعال ما أحرم له، فلو أحرم متمتعاً ودخل مكة وأحرم بالحج قبل التقصير ناسياً لم يكن عليه شيء، وإن فعل ذلك عامداً بطلت عمرته فصارت حجةً مبتوتة.

اول: کسی که احرام بسته جایز نیست احرام جدیدی ببندد تا اینکه اعمال احرام اول را به پایان برساند؛ پس اگر برای حج تمتع احرام بست و وارد مکه شد و پیش از اینکه تقصیر انجام دهد، از روی فراموشی برای حج

۱- زیرا چنین شخصی هنوز مُحرم به حساب نمی‌آید. (مترجم)

احرام ببندد، چیزی بر عهده‌اش نیست، اما اگر این کار را از روی عمد انجام دهد عمره‌اش باطل است و حج او از عمره منقطع می‌گردد.

الثانية: لو نوى الأفراد ثم دخل مكة جاز أن يطوف ويسعى ويقصر ويجعلها عمرة يتمتع بها.
دوم: اگر نیت حج افراد کند سپس وارد مکه شود، جایز است طواف کند و سعی انجام داده، تقصیر نماید و این اعمال را به‌عنوان عمره تمتع قرار دهد.

الثالثة: إذا أحرم الولي بالصبي جرده من فح، وفعل به ما يجب على المحرم وجنبه ما يجتنبه. ولو فعل الصبي ما يجب به الكفارة لزم ذلك الولي في ماله، وكل ما يعجز عنه الصبي يتولاه الولي من تلبية وطواف وسعي وغير ذلك. ويجب على الولي الهدي من ماله أيضاً. وإذا كان الصبي مميزاً جاز أمره بالصيام عن الهدي، ولو لم يقدر على الصيام صام الولي عنه مع العجز عن الهدي.

سوم: وقتی ولی برای کودک احرام می‌بندد باید در سرزمین فح، لباس‌های دوخته‌شده و زیورات او را از تنش بیرون بیاورد و آنچه بر مُحرم واجب است (به کودک القا کند تا کودک انجام دهد) و او را از آنچه مُحرم باید دوری کند دور نماید. چنانچه کودک، عملی که به‌واسطه آن کفاره واجب می‌شود انجام دهد، کفاره‌اش بر ولی واجب است و باید از مال خودش پرداخت کند و هر عملی را که کودک از انجام آن ناتوان باشد (مثلاً لبیک گفتن، طواف، سعی و...) باید ولی به‌جای او انجام دهد. همچنین بر ولی واجب است قربانی را از مال خودش تهیه نماید. اگر کودک ممیز بود جایز است به او امر کند به‌جای قربانی روزه بگیرد و اگر کودک توانایی روزه گرفتن را نداشت و ولی هم نمی‌توانست قربانی تهیه کند به‌جای کودک روزه بگیرد.

الرابعة: إذا اشترط في إحرامه أن يحله حيث حبسه ثم أحصر تحلل، ولا يسقط الهدي. وفائدة الاشتراط جواز التحلل عند الإحصار.

چهارم: اگر هنگام احرام بستن شرط کند که در صورت به وجود آمدن مانعی برای ادامه اعمال حج، از احرام خارج شود سپس این اتفاق رخ دهد، از احرام خارج می‌گردد، البته قربانی از عهده‌اش ساقط نمی‌شود. فایده این شرط این است که در صورت به وجود آمدن مانع (غیرقابل اجتناب) خروج از احرام جایز می‌شود.

الخامسة: إذا تحلل المحصور لا يسقط الحج عنه في القابل إن كان واجباً، ويسقط إن كان ندباً.

پنجم: هنگامی که مانعی برای ادامه اعمال حج پیش آمد و فرد از احرام خارج شد، اگر حش واجب بوده است باید در سال‌های آینده دوباره حج به‌جا آورد و چنانچه حج مستحبی بوده از عهده‌اش ساقط می‌شود.

والمندوبات: رفع الصوت بالتلبية للرجال، وتكرارها عند نومه واستيقاظه، وعند علو الآكام ونزول الاهضام، فإن كان حاجاً فإلى يوم عرفة عند الزوال، وإن كان معتمراً بمتعة فإذا شاهد بيوت مكة، وإن كان بعمره مفردة كان مخيراً في قطع التلبية عند دخول الحرم، أو مشاهد الكعبة.

مستحبات احرام: مردها برای گفتن لبیک‌ها صدای خود را بالا ببرند. (مستحب است) لبیک‌ها را هنگام خواب‌بوییدار شدنش و یا قرار گرفتن بر فراز بلندی و در سرزمین‌های پست تکرار نماید. اگر برای حج احرام بسته است تا ظهر شرعی^(۱) روز عرفه و اگر برای عمره تمتع احرام بسته، وقتی خانه‌های مکه را دید لبیک گفتن را قطع کند و چنانچه برای عمره مفرده احرام بسته، می‌تواند هنگام وارد شدن به حرم یا هنگام مشاهده خانه کعبه لبیک گفتن را قطع نماید.

ويرفع صوته بالتلبية إذا حج على طريق المدينة إذا علت راحلته البيداء، فإن كان راجلاً فحيث يحرم. ويستحب التلطف بما يعزم عليه والاشترط أن يحله حيث حبسه، وإن لم يكن حجة فعمرة، وأن يحرم في الثياب القطن وأفضله البيض. وإذا أحرم بالحج من مكة رفع صوته بالتلبية إذا أشرف على الأبطح، وأن يرفع صوته بالشهادات الأربع، لله بالوحدانية، وللرسول بالرسالة، ولعلي والأئمة بالولاية، وللمهدي والمهديين بالهداية.

(مستحب است) اگر از راه مدینه به حج می‌رود هنگامی که مرکبش در میانه صحرا قرار گرفت با صدای بلند لبیک بگوید و اگر پیاده بود از محل احرامش این کار را انجام دهد. مستحب است نیتش را بر زبان آورد؛ همچنین مستحب است شرط کند در صورت رخ‌دادن مانع از ادامه اعمال حج، از احرام خارج شود و مستحب است شرط کند اگر از حج منع شد عمره به‌جا آورد. (مستحب است) لباس احرامش از جنس پنبه و بهتر است رنگش سفید باشد. (مستحب است) اگر از مکه محرم شد هنگامی که به ابطح رسید با صدای بلند لبیک

۱- ظهر شرعی، وقت اذان است. (مترجم)

بگوید. مستحب است شهادت‌های چهارگانه را با صدای بلند ادا نماید: شهادت به یگانگی خداوند، رسالت پیامبر (ص)، ولایت علی و ائمه (ع) و هدایت مهدی و مهدیین (ع).

ويلحق بذلك تروك الإحرام:

کارهایی که در حالت احرام ترک می‌شوند:

وهي محرمات ومكروهات، فالمحرمات هي:

محرمات و مکروهات، که محرمات، بیست و یک مورد است:

الأول: صيد البر اصطياداً أو أكلاً ولو صاده محل، وإشارة ودلالة، وإغلاقاً وذبحاً. ولو ذبحه كان ميتة حراماً على المحل والمحرّم، وكذا يحرم فرخه وبيضه. والجراد في معنى الصيد البري. ولا يحرم صيد البحر وهو ما يبيض ويفرخ في المياه.

اول: شکار جانداران خشکی - چه به قصد شکار و چه برای خوردن - حتی اگر شخصی که در احرام نیست آن را شکار کرده باشد و اشاره و راهنمایی به صیاد و بستن و ذبح حیوان شکار شده. اگر حیوان را ذبح کند مُردار محسوب می‌شود که (خوردن آن) برای مُحلّ و مُحرّم حرام است؛ جوجه و تخم آن حیوان نیز حرام خواهد بود. ملخ نیز در زمره جانداران خشکی است؛ اما شکار و صید حیوانات آبی (که در آب تخم‌گذاری می‌کنند یا بچه می‌زایند) حرام نیست.

الثاني: والنساء وطياً ولمساً بشهوة، وعقداً لنفسه ولغيره، وشهادة على العقد وإقامة ولو تحملها محلاً، ولا بأس به بعد الإحلال، وتقبيلاً ونظراً بشهوة، وكذا الاستمناء.

دوم: ارتباط با زنان، چه به صورت نزدیکی و لمس با شهوت باشد و چه عقد کردن برای خود یا دیگری و چه شهادت بر عقد و اجرای عقد. اگر این کار را مُحلّ (کسی که محرم نیست) انجام دهد (یعنی مُحلّ، محرم را به عقد کسی یا کسی را به عقد او در بیاورد)، بعد از خروج از احرام اشکالی نخواهد داشت.

بوسیدن و نگاه کردن با شهوت و همچنین استمنا^(۱) حرام است.

تفصیح:

دو نکته:

أولاً: إذا اختلف الزوجان في العقد فادعى أحدهما وقوعه في الإحرام وأنكر الآخر فالقول قول من يدعي الإحلال، لكن إن كان المنكر المرأة كان لها نصف المهر، لاعترافه بما يمنع من الوطئ.

نکته اول: اگر زوجین در عقد با یکدیگر اختلاف کنند و یکی از آن دو مدعی شود که عقد در حال احرام واقع شده و دیگری انکار نماید، حرف کسی پذیرفته است که ادعای وقوع عقد در خارج از احرام را دارد. اگر زن منکر بوده باشد فقط نصف مهریه حق اوست، زیرا مرد به چیزی اعتراف کرده که مانع دخول (نزدیکی) است.

ثانياً: إذا وكل في حال إحرامه فأوقع، فإن كان قبل إحلال الموكل بطل، وإن كان بعده صح. ويجوز مراجعة المطلقة الرجعية، وشراء الإماء في حال الإحرام.

نکته دوم: اگر کسی در حال احرام، وکیل بگیرد و ایقاع (طلاق را جاری) نماید، اگر قبل از اینکه موکل (وکیل گیرنده) از احرام خارج شود طلاق جاری گردد عقد باطل است و اگر بعد از خروج از احرام بوده باشد صحیح است. رجوع به همسر مطلقه رجعی و نیز خریدن کنیز در حال احرام جایز است.

الثالث: والطيب على العموم ما خلا خلوق الكعبته (وهو ما عطر به البيت أو كسوته أو ما حمله هو ليعطر به البيت) ولو في الطعام. ولو اضطر إلى أكل ما فيه طيب، أو لمس الطيب قبض على أنفه.

سوم: [استعمال و استنشاق] بوی خوش به طور کلی - حتی اگر در غذا باشد - به جز خوشبوکننده کعبه (چیزی که خانه خدا و یا پوشش هایش را با آن عطر آگین می کنند و یا چیزی که خود حاجی برای خوشبو کردن خانه کعبه به همراه دارد). اگر مجبور شود چیزی را که در آن بوی خوش به کار رفته است بخورد یا چیز دارای بوی خوش را لمس کند باید بینی اش را بگیرد.

^۱ - اینکه کسی با خود کاری کند که منی از او خارج شود. (مترجم)

الرابع: ولبس المخيط للرجال، ويجوز للنساء لبس المخيط اضطراراً واختياراً. ويجوز لبس السراويل للرجل إذا لم يجد إزاراً، وكذا لبس طيلسان له أزرار، لكن لا يزره على نفسه.

چهارم: پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان؛ ولی برای زنان چه در حال اضطرار و چه در حال اختیار جایز است.

برای مرد پوشیدن شلوار جایز است البته اگر ازار (دامان لباس احرام) نیابد؛ همچنین پوشیدن طیلسانی (نوعی بالاپوش ضخیم و بدون آستین) که دکمه هم دارد جایز است، البته نباید دکمه هایش را ببندد.

الخامس: والاكتحال بالسواد وبما فيه طيب، ويستوي في ذلك الرجل والمرأة.

پنجم: سُرمه کشیدن با سیاهی و با چیزهایی که بوی خوش در آن بکار رفته است؛ و زن و مرد در این حکم مساوی اند.

السادس: وكذا النظر في المرأة، ويجوز إذا لم يكن للزينة.

ششم: نگاه کردن در آینه؛ اما اگر برای تزیین و آرایش نباشد جایز است.

السابع: والفسوق وهو الكذب.

هفتم: فسوق؛ یعنی همان دروغ.

الثامن: والجدال: وهو قول: لا والله، وبلى والله.

هشتم: جدال؛ یعنی گفتن: «نه به خدا» (لا والله) و «آری به خدا» (بلى والله).

التاسع: وقتل هوام الجسد حتى القمل، ويجوز نقله من مكان إلى آخر من جسده، ويجوز إلقاء القراد والحلم.

نهم: کشتن حشرات موذی حتی شپش؛ اما می تواند آن را از بدنش به مکان دیگری منتقل کند و می تواند گنه (کوچک و بزرگ) را از روی خود پایین بیندازد.

العاشر: ويحرم لبس الخاتم للزينة ويجوز للسنة، ولبس المرأة الحلي للزينة، ولا بأس بما كان معتاداً لها، لكن يحرم عليها إظهاره حتى لزوجها.

دهم: انگشت به انگشت کردن به نیت زینت حرام است ولی برای سنت (استحباب) جایز است؛ همچنین اینکه زن زینت آلات را به نیت زیبایی بپوشد (جایز نیست)، ولی به اندازه معمول برایش اشکالی ندارد، اما نشان دادن آن به دیگران - حتی به شوهرش - بر او حرام است.

الحادي عشر: واستعمال دهن فيه طيب محرم بعد الإحرام، وقبله إذا كان ريحه يبقی إلى الإحرام. وكذا ما ليس بطيب - اختياراً - بعد الإحرام، ويجوز اضطراراً.

یازدهم: استعمال روغنی که در آن بوی خوش باشد - پس از محرم شدن - حرام است و نیز پیش از احرام اگر بوییش تا احرام باقی بماند؛ همچنین استعمال روغنی که خوشبو نیست - پس از احرام بستن - در حال اختیار جایز نیست اما در حالت اضطرار جایز است.

الثاني عشر: وإزالة الشعر قليله وكثيرة، ومع الضرورة لا أثم.

دوازدهم: زدودن مو - چه کم باشد و چه زیاد - اما در حال ضرورت گناهی محسوب نمی شود.

الثالث عشر: وتغطية الرأس، ولو غطى رأسه ناسياً ألقى الغطاء واجباً، وجدد التلبية استحباباً، ويجوز ذلك للمرأة.

سیزدهم: پوشاندن سر. اگر از روی فراموشی سر خود را بپوشاند واجب است پوشش سرش را پایین بیندازد و مستحب است تلبیه (لیکها) را دوباره تکرار کند. پوشش سر برای زن جایز است.

الرابع عشر: والتظليل محرم عليه سائراً نهاراً، ولو اضطر لم يحرم. ولو زامل عيلاً أو امرأة اختص العليل والمرأة بجواز التظليل. ويجوز التظليل طائراً (من يركب الطائرة)، ويحرم في الطائرة إذا مرت بالمقات ولا يضره التظليل.

چهاردهم: در روز زیر سایه متحرک رفتن بر مرد حرام است، اما اگر مجبور شده باشد حرام نیست. اگر همراه او یک مریض یا یک زن باشد فقط آن مریض یا زن می تواند زیر سایه متحرک حرکت کند. زیر سایه بودن در حال پرواز (برای کسی که سوار هواپیما شود) جایز است؛ اگر در حال عبور از میقات در هواپیما محرم شود، زیر سایه بودن مشکلی برایش ایجاد نمی کند.

الخامس عشر: وإخراج الدم إلا عند الضرورة، وكذا حك الجلد المفضي إلى إدمائه، وكذا في السواك المفضي إلى إدمائه.

پانزدهم: خارج کردن خون از بدن (مگر در صورت وجود ضرورت) و نیز خاراندن پوست به حدی که سبب شود خون از آن خارج شود و همچنین مسواک زدنی که باعث خونریزی شود جایز نیست.

السادس عشر: وقص الأظفار.

شانزدهم: گرفتن ناخن.

السابع عشر: وقطع الشجر والحشيش، إلا أن ينبت في ملكه.

هفدهم: قطع درختان و کندن علفها، مگر اینکه در ملک شخصی اش روییده باشد.

الثامن عشر: وتغسيل المحرم لو مات بالكافور.

هجدهم: غسل دادن مُحْرَمی که در حال احرام مرده باشد با کافور.

التاسع عشر: ولبس السلاح لغير الضرورة.

نوزدهم: همراه داشتن سلاح در غیر از موارد ضروری.

العشرون: والارتماس، أي رمس تمام الرأس في الماء.

بیستم: فرورفتن تمام سر در آب (که به آن یرتماس می گویند).

الحادي والعشرون: وستر ظاهر القدم، فإن أضرط جاز.

بیست و یکم: پوشاندن روی پا،^(۱) اما اگر مجبور شود جایز است.

^۱ - مثل اینکه کفش یا جوراب بپوشد. (مترجم)

والمكروهات هي: الإحرام في الثياب المصبوغة بالسواد والعصفر وشبهه، ويتأكد في السواد، والنوم عليها، وفي الثياب الوسخة وإن كانت طاهرة، ولبس الثياب المعلمة، واستعمال الحنا للزينة، وكذا للمرأة ولو قبل الإحرام إذا قارنته، والنقاب للمرأة، ودخول الحمام، وتدليك الجسد فيه، وتلبيته من يناديه، واستعمال الرياحين.

مكروهات:

احرام در لباس سیاه‌رنگ، زردرنگ و نظایر آن کراهت دارد و این کراهت برای رنگ سیاه بیشتر است؛ همچنین در مورد خوابیدن روی آن (لباس سیاه). پوشیدن لباس آلوده حتی اگر پاک (طاهر) باشد. پوشیدن لباس علامت‌دار. به کار بردن حنا برای زینت؛ و همچنین (استفاده از حنا) برای زن مکروه است حتی اگر پیش از احرام باشد، البته اگر به احرام متصل شود. نقاب و روبنده برای زن. ورود به حمام و کیسه کشیدن بدن در حمام. به کار بردن کلمه «لیبک» برای پاسخ دادن به صدای کسی که او را صدا بزند. استشمام گل‌ها و گیاهان خوشبو.

خاتمة:

خاتمه:

كل من دخل مكة وجب أن يكون محرماً، إلا من يكون دخوله بعد إحرامه قبل مضي شهر، أو يتكرر كالحطاب والحشاش. ومن دخلها لقتال جاز أن يدخل محلاً، كما دخل النبي (ص) عام الفتح وعليه المغفر.

هرکس که وارد مکه می‌شود باید محرم باشد، مگر کسی که پیش از گذشتن یک ماه از احرامش دوباره وارد مکه گردد. یا کسی که این کار را بارها تکرار می‌کند مثل هیزم‌شکن و خارکَن. هرکس برای پیکار وارد آن شود می‌تواند به صورت مُجَل (بدون احرام) وارد گردد، همان‌طور که پیامبر (ص) در سال فتح مکه وارد آنجا شد درحالی‌که «کلاه‌خود» بر سر داشت.

وإحرام المرأة كإحرام الرجل إلا فيما استثنيناه. ولو حضرت الميقات جاز لها أن تحرم ولو كانت حائضاً، لكن لا تصلي صلاة الإحرام. ولو تركت الإحرام ظناً أنه لا يجوز رجعت إلى الميقات

وأنشأت الإحرام منه، ولو منعها مانع أحرمت من موضعها. ولو دخلت مكة خرجت إلى أدنى الحل، ولو منعها مانع أحرمت من مكة.

احرام زن مانند احرام مرد است، به جز آنچه برای زنان استثنا کردیم. اگر زن در میقات حاضر شد می تواند محرم شود - حتی اگر حائض باشد - اما نماز احرام نمی خواند. اگر زن حائض به گمان اینکه مجاز نیست، محرم نشود، باید به میقات بازگشته، از میقات محرم شود و اگر مانعی برایش به وجود آمد از همان جا که هست محرم می شود. اگر به مکه وارد شده باشد باید به نزدیک ترین مکان خروج از احرام برود و باز اگر مانعی برایش پیش آمد از همان مکه محرم می گردد.

القول: في الوقوف بعرفات

٢- وقوف در عرفات

والنظر في: مقدمته، وكيفيته، ولو احقه.

این بخش شامل یک مقدمه، چگونگی وقوف در عرفات و ملحقاتی درباره آن است.

أما المقدمة:

مقدمه

فيستحب للمتمتع أن يخرج إلى عرفات يوم التروية (٨ ذي الحجة) بعد أن يصلي الظهرين، إلا المضطر كالشيخ الهم ومن يخشى الزحام، وأن يمضي إلى منى ويبيت بها ليلته إلى طلوع الفجر من يوم عرفة، لكن لا يجوز وادي محسر إلا بعد طلوع الشمس.

مستحب است کسی که به حج تمتع رفته، روز ترویبه (هشتم ذی حجه)، پس از آنکه نماز ظهر و عصر را خواند، به سوی عرفات حرکت کند، مگر کسی که ناچار است، مثل کسی که بسیار پیر و فرتوت است و کسی که از

شلوغی وحشت دارد؛ و نیز مستحب است تا مینا برود و آن شب را تا طلوع فجر روز عرفه (نهم ذی حجه) در آنجا بیتوته کند (شب بماند)، البته جایز نیست پیش از طلوع خورشید از «بیابان محسّر» عبور کند.

ویکره الخروج قبل الفجر إلا للضرورة كالمريض والخائف. والإمام يستحب له الإقامة فيها إلى طلوع الشمس، ويستحب الدعاء بالمرسوم عند الخروج، وأن يغتسل للوقوف.

خروج (از مینا) پیش از طلوع فجر کراهت دارد، مگر با وجود ضرورت -مانند بیمار و کسی که می‌ترسد- و مستحب است امام تا طلوع فجر در مینا بماند. مستحب است هنگام خروج از مینا دعاهای مرسوم خوانده شود و برای وقوف [در عرفات] غسل نماید.

وأما الكيفية:

چگونگی وقوف

فیشتمل علی واجب وندب:

این بخش شامل واجبات و مستحبات است:

فالواجب: النية، والكون بها إلى الغروب. فلو وقف بنمرة، أو عُرْنَةَ، أو ثویة أو ذی المجاز، أو تحت الأراك لم یجزه.

واجبات

نیت و ماندن در عرفات تا غروب. اگر در بیابان‌های «نَمْرَة»، «عُرْنَة»، «ثویة»، «ذی‌المجاز» و یا «تحت‌الاراک» وقوف نماید کافی نیست (از او پذیرفته نیست).

ولو أفاض قبل الغروب جاهلاً أو ناسياً فلا شیء علیه، وإن كان عامداً جبره بدنته، فإن لم یقدر صام ثمانية عشر يوماً. ولو عاد قبل الغروب لم یلزمه شیء.

اگر از روی ندانستن حکم و یا فراموشی پیش از غروب از عرفات خارج شود چیزی بر ذمه اش نیست، اما اگر از روی عمد چنین کند جبرانش قربانی کردن یک شتر است و اگر نتوانست باید هجده روز روزه بگیرد؛ اما اگر قبل از غروب دوباره برگردد چیزی بر ذمه اش نخواهد بود.

وأما أحكامه، فمسائل خمسة:

احكام وقوف در عرفات

شامل پنج مسئله است:

الأولى: الوقوف بعرفات ركن من تركه عامداً فلا حج له، ومن تركه ناسياً تداركه ما دام وقته باقياً، ولو فاتته الوقوف بها اجتزأ بالوقوف بالمشعر.

اول: وقوف در عرفات یک رکن است که هرکس آن را از روی عمد ترک کند حج انجام نداده است و هرکس آن را از روی فراموشی انجام ندهد تا وقتش باقی است باید جبران کند و اگر وقت از دست رفت و در عرفات وقوف نکرد می تواند به وقوف در مشعر اکتفا کند.

الثانية: وقت الاختيار لعرفة من زوال الشمس إلى الغروب، من تركه عامداً فسد حجه، ووقت الاضطرار إلى طلوع الفجر من يوم النحر.

دوم: وقت اختیاری برای وقوف در عرفات از زوال خورشید (ظهر شرعی) تا غروب است. کسی که عمداً آن را ترک کند حجه باطل می شود و وقت اضطرار، تا طلوع فجر روز عید قربان است.

الثالثة: من نسي الوقوف بعرفة رجع فوقف بها ولو إلى طلوع الفجر إذا عرف أنه يدرك المشعر قبل طلوع الشمس، فلو غلب على ظنه الفوات اقتصر على إدراك المشعر قبل طلوع الشمس وقد تم حجه. وكذا لو نسي الوقوف بعرفات ولم يذكر إلا بعد الوقوف بالمشعر قبل طلوع الشمس.

سوم: کسی که وقوف در عرفات را فراموش کند، اگر بداند می تواند وقوف در مشعر را پیش از طلوع آفتاب درک کند، اگرچه وقوفش در عرفات تا طلوع فجر (اذان صبح) به طول بینجامد باید برگردد و در عرفات وقوف نماید، اما اگر گمان قوی داشته باشد به اینکه وقوف مشعر را از دست می دهد، به وقوف در مشعر پیش از طلوع

آفتاب اکتفا می‌کند و حجش کامل است. اگر وقوف در عرفات را فراموش کند و تا بعد از وقوف در مشعر که پیش از طلوع آفتاب است به یاد نیاورد نیز حکم به همین صورت است.

الرابعة: إذا وقف بعرفات قبل الغروب، ولم يتفق له إدراك المشعر إلى قبل الزوال صح حجه.

چهارم: اگر پیش از غروب در عرفات وقوف داشته باشد و نتواند مشعر را تا قبل از ظهر شرعی درک کند حجش صحیح است.

الخامسة: إذا لم يتفق له الوقوف بعرفات نهراً فوق ليلاً، ثم لم يدرك المشعر حتى تطلع الشمس، فإن أدركه قبل الزوال صح حجه.

پنجم: اگر نتوانست روز را در عرفات وقوف نماید و شب را در آنجا ماند و تا طلوع آفتاب نتوانست مشعر را درک کند، اگر بتواند قبل از ظهر شرعی خود را به مشعر برساند و در آن وقوف داشته باشد، حجش صحیح است.

والمندوبات: الوقوف في ميسرة الجبل في السفح، والدعاء المتلقى عن أهل البيت (ع) أو غيره من الأدعية، وأن يدعو لنفسه ولوالديه وللمؤمنين، وأن يضرب خباءه بنمرة، وأن يقف على السهل، وأن يجمع رحله ويسد الخلل به وبنفسه، وأن يدعو قائماً.

مستحبات

وقوف در سمت چپ (جبل الرحمه) (نسبت به کسی که از مکه وارد عرفات می‌شود) در پایین‌ترین قسمت کوه و خواندن دعاهایی که از اهل بیت (ع) گرفته شده یا دعاهای دیگر؛ و اینکه برای خودش و پدر و مادرش و دیگر مؤمنان دعا کند؛ و خیمه‌اش را در وادی نمره بر پا نماید؛ و اینکه در زمین صاف بایستد؛ و اینکه تمام بارش را جمع و جای خالی (بین خودش و همراهانش) را با حضور خودش و وسایلش پر کند؛ و اینکه ایستاده دعا بخواند.

ويكره: الوقوف في أعلى الجبل، وراكباً، وقاعداً.

مکروه است در بالای کوه، یا سواره یا نشسته وقوف نماید.

القول: في الوقوف بالمشعر

٣- وقوف در مشعر

والنظر في: مقدمته، وكيفيته.

این بحث مشتمل بر یک مقدمه و کیفیت وقوف در مشعر است.

أما المقدمة:

مقدمه

فيستحب الاقتصاد في سيره إلى المشعر، وأن يقول إذا بلغ الكثيب الأحمر عن يمين الطريق: (اللهم ارحم موقفي، وزد في عملي، وسلم لي ديني، وتقبل مناسكي)، وأن يؤخر المغرب والعشاء إلى المزدلفة ولو صار إلى ربع الليل، ولو منعه مانع صلى في الطريق، وأن يجمع بين المغرب والعشاء بأذان واحد وإقامتين من غير نوافل بينهما ويؤخر نوافل المغرب إلى بعد العشاء.

مستحب است در رفتن به سوی مشعر میانه روی کند (نه تند حرکت کند و نه کند) و اینکه وقتی به ریگزار سرخ سمت راست راه رسید بگوید: (اللهم ارحم موقفي، و زد في عملي، و سلم لي ديني، و تقبل مناسكي)؛ (خدایا! به این جایگاهم رحم کن و عملم را زیاد فرما و دینم را برایم سالم گردان و عباداتم را قبول فرما)؛ و نیز مستحب است نماز مغرب و عشا را تا رسیدن به مزدلفه به تأخیر بیندازد - حتی اگر تا یک چهارم از شب طول بکشد- و اگر مانعی برایش پیش بیاید بین راه، نمازش را بخواند و مستحب است نماز مغرب و عشا را پشت سر هم بخواند، با یک اذان و دو اقامه^(۱) بدون اینکه بین آن دو، نافله بخواند و نافله های مغرب را تا بعد از نماز عشا به تأخیر بیندازد.

^۱ - اذان و اقامه بگوید و مغرب را خوانده، بلافاصله اقامه بگوید و نماز عشا را بخواند. (مترجم)

وأما الكيفية:

چگونگی وقوف در مشعر

فالواجب: النية، والوقوف بالمشعر، وحده: ما بين المأزمين إلى الحياض إلى وادي محسر. ولا يقف بغير المشعر، ويجوز مع الزحام الارتفاع إلى الجبل. ولو نوى الوقوف ثم نام أو جن أو أغمي عليه صح وقوفه.

واجبات:

۱- نیت

۲- وقوف در مشعر.

محدوده آن، بین مأزمین (دو کوهی که بین عرفات و مشعر است) تا حیاض تا وادی محسر است. نباید در جایی غیر از مشعر وقوف نماید و اگر شلوغی و ازدحام جمعیت زیاد بود جایز است از کوه بالا رود. اگر نیت وقوف کند سپس خوابش ببرد یا دیوانه و یا بی هوش شود، وقوفش صحیح است.

وأن يكون الوقوف بعد طلوع الفجر، فلو أفاض قبله عامداً بعد أن كان به ليلاً - ولو قليلاً - لم يبطل حجه إذا كان وقف بعرفات، وجبره بشاة. ويجوز الإفاضة قبل الفجر للمرأة، ومن يخاف على نفسه من غير جبر. ولو أفاض ناسياً لم يكن عليه شيء.

۳- وقوف بعد از طلوع فجر (اذان صبح) باشد؛ اگر قبل از طلوع فجر عمداً از مشعر خارج شود (بعد از اینکه شب - هرچند مقدار کمی از آن - را در مشعر مانده باشد) حجه باطل نمی شود - البته اگر در عرفات وقوف کرده باشد - و جبران آن، قربانی کردن یک گوسفند است. برای بانوان و کسانی که از آسیب جانی بر خودشان بیمناک اند جایز است قبل از طلوع فجر از مشعر خارج شوند و نیاز به جبران هم نیست؛ همچنین اگر از روی فراموشی زودتر خارج شود نیز چیزی بر عهده اش نخواهد بود.

ويستحب الوقوف بعد أن يصلي الفجر، وأن يدعو بالدعاء المرسوم أو ما يتضمن الحمد لله والثناء عليه والصلاة على النبي وآله (ع)، وأن يطاء الصلوة المشعر برجله حافياً، ويستحب الصعود على قزح وذكر الله عليه.

مستحبات:

مستحب است بعد از نماز صبح در مشعر وقوف نمايد و دعاهاى مرسوم يا دعاهاى را كه شامل حمد و ثناى الهى و صلوات بر پيامبر و خاندانش (ع) است، بخواند؛ همچنين مستحب است كسى كه اولين بار حج مى گذارد با پاى برهنه در مشعر قدم نهد و اينكه بر كوه قُزَح بالا رفته، در آنجا ذكر خدا بگويد.

مسائل خمس:

مسائل پنج گانه:

الأولى: وقت الوقوف بالمشعر ما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس، وللمضطر إلى زوال الشمس. اول: وقت وقوف در مشعر بين طلوع فجر تا طلوع آفتاب است و برای كسى كه مضطر (ناچار) باشد تا ظهر شرعى است.

الثانية: من لم يقف بالمشعر ليلاً ولا بعد الفجر عامداً بطل حجه، ولو ترك ذلك ناسياً لم يبطل إن كان وقف بعرفات. ولو تركهما جميعاً بطل حجه عمداً أو نسياناً.

دوم: كسى كه نه شب و نه بعد از طلوع فجر (از روى عمد) در مشعر وقوف نكند حجهش باطل است و اگر از روى فراموشى وقوف در مشعر را ترك كرد، در صورتى كه وقوف در عرفات را انجام داده باشد باطل نيست. اگر هر دو وقوف را ترك نمايد - چه عمداً و چه از روى سهو و فراموشى - حجهش باطل است.

الثالثة: من لم يقف بعرفات وأدرك المشعر قبل طلوع الشمس صح حجه، ولو فاتته بطل. ولو وقف بعرفات جاز له تدارك المشعر إلى قبل الزوال.

سوم: كسى كه در عرفات وقوف نكند و قبل از طلوع آفتاب به وقوف در مشعر برسد، حجهش صحيح است، اما اگر به وقوف مشعر هم نرسد حجهش باطل است. اگر در عرفات وقوف نموده باشد (و به وقوف در مشعر در وقتش نرسیده باشد) مى تواند تا قبل از ظهر شرعى وقوف در مشعر را به جا آورد.

الرابعة: من فاتته الحج تحلل بعمره مفردة، ثم يقضيه إن كان واجباً على الصفة التي وجبت، تمتعاً أو قراناً أو إفراداً.

چهارم: کسی که حجش باطل شده است با انجام عمره مفرده از احرام خارج می‌شود و اگر حجش واجب بوده، باید در آینده قضای آن را به همان شکلی که بر او واجب شده بود به‌جا آورد (تمتع، قران یا افراد).

الخامسة: من فاته الحج سقطت عنه أفعاله، ويستحب له الإقامة بمنى إلى انقضاء أيام التشريق، ثم يأتي بأفعال العمرة التي يتحلل بها.

پنجم: کسی که حجش باطل شده، اعمال حج از گردنش برداشته می‌شود و مستحب است تا پایان ایام تشریق در منا اقامت کند، سپس اعمال عمره مفرده‌ای که با آن از احرام خارج می‌شود را به‌جا آورد.

خاتمة:

خاتمه:

إذا ورد المشعر استحب له التقاط الحصى منه وهو سبعون حصاة، ولو أخذه من غيره جاز، لكن من الحرم عدا المساجد. ويجب فيه شروط ثلاثة: أن يكون مما يسمى حجراً، ومن الحرم، وأبكاراً. ويستحب أن يكون برشا، رخوة، بقدر الأنملة، كحيلة منطقة، ملتقطة. ويكره أن تكون صلبة، أو مكسرة.

هنگامی که وارد مشعر شد مستحب است هفتاد عدد ریگ از زمین بردارد، هرچند اگر از جای دیگر هم برداشت جایز است، البته از محدوده حرم و خارج از مساجد. درباره این ریگ‌ها سه شرط واجب وجود دارد: طوری باشد که به آن سنگ گفته شود، از محدوده حرم باشد و تابه‌حال از آن در رمی استفاده نشده باشد. مستحب است رنگی، صاف و به‌اندازه بند انگشت باشد. به رنگ سرمه و نقطه‌نقطه باشد و از روی زمین برداشته شود. مکروه است سفت و خشن یا شکسته شده باشد.

ويستحب لمن عدا الإمام الإفاضة قبل طلوع الشمس بقليل، ولكن لا يجوز وادي محسّر إلا بعد طلوعها. والإمام يتأخر حتى تطلع، والسعي بوادي محسّر وهو يقول: (اللهم سلم عهدي، واقبل توبتي، واجب دعوتي، واخلفني فيمن تركت بعدي). ولو ترك السعي فيه رجع فسعى استحباباً.

برای غیر امام مستحب است کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر خارج گردد، اما نباید تا بعد از طلوع آفتاب از وادی محسّر عبور کند. امام تا طلوع آفتاب خروجش را به تأخیر می‌اندازد و نیز مستحب است در وادی محسّر

سعی انجام دهد درحالی که این ذکر را می گوید: (اللهم سلّم عهدي، واقبل توبتي، وأجب دعوتي، واخلفني فيمن تركت بعدي)؛ (خدایا عهد و پیمانم را به سلامت دار و توبه مرا بپذیر و دعایم را اجابت فرما و در میان کسانی که از خود به جا گذاشتم جانشینم باش) و اگر سعی در آنجا را ترک کرد مستحب است بازگردد و سعی را انجام دهد.

القول: في نزول منى وما بها من المناسك

۴- ورود به منا و اعمال عبادی آن

فإذا هبط بمنى استحب له الدعاء بالمرسوم، ومناسكه بها يوم النحر ثلاثة وهي: رمي جمرة العقبة، ثم الذبح، ثم الحلق.

هرگاه وارد منا شود مستحب است دعاهای مرسوم را بخواند. اعمال منا در روز عید قربان سه مورد است: رمی جمرة عقبه، سپس قربانی کردن و بعد از آن «حلق» (تراشیدن سر).

أما الأول:

اول: رمی جمرة عقبه

فالواجب فيه: النية، والعدد وهو سبع، وإلقاؤها بما يسمى رمياً، وإصابة الجمرة بها بما يفعله. فلو وقعت على شيء وانحدرت على الجمرة جاز، ولو قصرت فتممها حركة غيره من حيوان أو إنسان لم يجز. وكذا لو شك فلم يعلم وصلت الجمرة أم لا. ولو طرحها على الجمرة من غير رمي لم يجز.

واجبات آن عبارت اند از: نیت، تکمیل تعداد که هفت عدد (سنگ) است، انداختن سنگها طوری که به آن پرتاب بگویند و برخورد کردن سنگها به جمره با پرتاب کردن. اگر سنگ با چیز دیگری برخورد کند و برگشت کرده، به جمره اصابت کند جایز است، ولی اگر حرکت سنگ کند باشد و حرکت چیز دیگری مانند حیوان یا

انسان تکمیل کننده آن باشد جایز نیست. همچنین اگر شک کند و نداند که سنگ به جمره رسیده است یا نه، حکم به همین صورت است (جایز نیست). اگر آن را بدون پرتاب کردن روی جمره بیندازد نیز جایز نیست.

والمستحب فيه ستة: الطهارة، والدعاء عند إرادة الرمي، وأن يكون بينه وبين الجمره عشرة أذرع إلى خمسة عشر ذراعاً، وأن يرميها خذفاً، والدعاء مع كل حصاة، وأن يكون ماشياً، ولو رمى راكباً جاز. وفي جمره العقبة يستقبلها ويستدبر القبلة، وفي غيرها يستقبلها ويستقبل القبلة.

مستحبات آن شش مورد است: طهارت، دعا هنگام تصمیم به پرتاب سنگ، اینکه بین او و جمره ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، اینکه رمی جمره را با سنگ ریزه انجام دهد، با پرتاب هر سنگ دعا کند و پیاده باشد (هرچند که رمی به صورت سواره نیز جایز است). در رمی جمره عقبه مستحب است رو به جمره کرده، پشت به قبله بایستد و در جمرات دیگر هم رو به جمره و هم رو به قبله باشد (جمره را بین خود و قبله قرار دهد).

أما الثاني: وهو الذبح، فيشتمل على أطراف:

دوم: قربانی کردن

شامل پنج مورد است:

الأول: في الهدي

۱- قربانی

وهو واجب على المتمتع، ولا يجب على غيره سواء كان مفترضاً أو متنفلاً. ولو تمتع المكي وجب عليه الهدي، ولو كان المتمتع مملوكاً بإذن مولاه كان مولاه بالخيار بين أن يهدي، وأن يأمره بالصوم. ولو أدرك المملوك أحد الموقفين معتقاً لزمه الهدي مع القدرة، ومع التعذر الصوم.

قربانی بر کسی که حج تمتع به جا می آورد واجب است، ولی بر دیگران واجب نیست چه حجتشان واجب باشد و چه مستحب. اگر شخصی که ساکن مکه است حج تمتع به جا آورد قربانی کردن بر او نیز واجب است و اگر شخصی که غلام فرد دیگری است با اجازه مولایش حج تمتع به جا آورد، مولایش مخیر است که به عوض او قربانی کند یا اینکه به او دستور دهد روزه بگیرد. اگر بنده (غلام) هنگام وقوف در یکی از دو موقف آزاد شود اگر در توانش بود قربانی بر او واجب است و اگر نتوانست باید روزه بگیرد.

والنية شرط في الذبح، ويجوز أن يتولاها عنه الذابح بشرط أن يكون مؤمناً، ويجب ذبحه بمنى. ولا يجزي واحد في الواجب إلا عن واحد، ويجزي البقر عن سبعة في النذب. ولا يجب بيع ثياب التجمل في الهدى، بل يقتصر على الصوم. ولو ضل الهدى فذبحه غير صاحبه لم يجز عنه. ولا يجوز إخراج شئ مما يذبحه عن منى، بل يخرج إلى مصرفه بها.

در قربانی کردن، داشتن نیت شرط است و البته جایز است قصاب (به شرط مؤمن بودن) از طرف او نیت کند و واجب است قربانی کردن در منا باشد. در حج واجب هر قربانی فقط برای یک نفر کفایت می کند، اما در حج مستحبی یک گاو برای هفت نفر هم کفایت می کند. برای تهیه قربانی واجب نیست لباس های گران بهای خود را بفروشد، بلکه (اگر پول نداشت) به روزه گرفتن اکتفا کند. اگر حیوان قربانی گم شود و شخص دیگری غیر از صاحبش آن را ذبح کند از او پذیرفته نمی شود. جایز نیست چیزی از گوشت قربانی را از منا خارج سازد، بلکه به اندازه مصرفش در منا از آن جدا کند.

ويجب ذبحه يوم النحر مقدماً على الحلق ، فلو أخره أثم وأجزأ. وكذا لو ذبحه في بقية ذي الحجة جاز.

واجب است قربانی را در روز عید قربان پیش از تراشیدن موی سرش، انجام دهد و اگر قربانی را به تأخیر بیندازد گناه کرده ولی صحیح است. اگر در روزهای باقی مانده از ماه ذی حجه قربانی کند نیز جایز است.

الثاني: في صفاته. والواجب ثلاثة:

۲- خصوصیات قربانی

داشتن سه خصوصیت برای قربانی واجب است:

الأول: الجنس، ويجب أن يكون من النعم: الإبل، والبقر، والغنم.

اول: جنسیت. واجب است از چارپایان باشد: شتر، گاو و یا گوسفند.

الثاني: السن، فلا يجزي من الإبل إلا الثني، وهو الذي له خمس ودخل في السادسة، ومن البقر والمعز ما له سنة ودخل في الثانية، ويجزي من الضأن الجذع لسنته.

دوم: سن. اگر بخواهد شتر قربانی کند باید «ثنی» باشد - یعنی شتری که پنج سالش تمام و وارد شش سال شده باشد - تا کفایت کند. اگر گاو و بز قربانی می‌کند باید یک سالش تمام و وارد دوسالگی شده باشد. گوسفند باید زاده همان سال باشد تا کفایت کند.^(۱)

الثالث: أن يكون تاماً، فلا يجزي العوراء، ولا العرجاء البين عرجها، ولا التي انكسر قرنهما الداخل، ولا المقطوعة الإذن، ولا الخصي - من الفحول، ولا المهزولة وهي التي ليس على كليتها شحم.

سوم: اینکه ناقص نباشد؛ پس اگر حیوان مشکلات زیر را داشته باشد به‌عنوان قربانی کفایت نمی‌کند: حیوان کور، حیوان لنگی که لنگ‌بودنش آشکار باشد، حیوانی که شاخش تا لایه درونی شکسته باشد، حیوانی که گوش بریده باشد، حیوان نری که بیضه‌هایش کشیده شده باشد و «مهمزوله» (حیوان لاغری که روی کلیه‌هایش چربی نداشته باشد).

ولو اشتراها على أنها مهزولة فخرجت كذلك لم تجزه، ولو خرجت سمينة أجزأته وكذا لو اشتراها على أنها سمينة فخرجت مهزولة، ولو اشتراها على أنها تامة فبانت ناقصة لم يجزه.

اگر حیوان را به‌عنوان «مهمزول» خریده و واقعاً هم مهمزول باشد کفایت نمی‌کند، ولی اگر سمینه (فربه) از کار درآمد مشکلی نخواهد داشت. اگر آن را به‌عنوان حیوان فربه خریده باشد ولی مهمزوله از کار درآید نیز به همین صورت خواهد بود. اگر به‌عنوان حیوان تام (بی‌عیب) خریداری کرده باشد ولی ناقص از کار درآید کفایت نخواهد کرد.

والمستحب: أن تكون سمينة تنظر في سواد وتبرك في سواد وتمشي في مثله، وأن تكون مما عرّف به. وأفضل الهدي من البدن والبقر الإناث، ومن الضأن والمعز الذکران. وأن ينحر الإبل قائمة قد ربطت بين الخف والركبة، ويطعنها من الجانب الأيمن، وأن يدعو الله تعالى عند الذبح، ويترك يده على يد الذابح، وأفضل منه أن يتولى الذبح بنفسه إذا أحسن.

مستحبات:

قربانی به حدی چاق باشد که به سایه خودش نگاه کند، در سایه خودش بنشیند و به همین صورت راه برود (کنایه از درشت‌هیکل بودن). اینکه حیوانی باشد که از شب عرفه با خود همراه داشته باشد. در مورد شتر و گاو

۱- باید جذع باشد؛ یعنی گوسفندی که هفت ماهش تمام و وارد هشت ماه شده باشد. (مترجم)

بهترینشان برای قربانی ماده‌ها و در مورد گوسفند و بز، نرها بهتر هستند. مستحب است شتر را در حالت ایستاده نحر کنند و بین سُم و ران او را ببندند و اینکه دشنه را از سمت راست بر او بزنند و اینکه هنگام ذبح کردن خدا را بخوانند؛ همچنین مستحب است حاجی دستش را روی دست قصاب قرار دهد و بهتر است اگر خودش می‌تواند به خوبی عمل ذبح را انجام دهد، خودش ذبح کند.

ويستحب أن يقسمه ثلاثاً يأكل ثلثه، ويتصدق بثلثه، ويهدي ثلثه. ويجب الأكل منه، ولو قليلاً. ويكره: التضحية بالجاموس، وبالثور، وبالمجوء.

مستحب است گوشت قربانی را به سه قسمت تقسیم کرده، یک سومش را خودش بخورد، یک سوم را صدقه بدهد و یک سوم دیگر را هدیه نماید. واجب است خودش از گوشت قربانی بخورد هرچند مقدار کمی باشد. مکروه است گاو میش یا گاو نر و یا حیوانی که بیضه‌هایش در اثر زخم فاسد شده باشد را قربانی کند.

الثالث: في البدل.

۳- بدل از قربانی

من فقد الهدي ووجد ثمنه ينتقل فرضه إلى الصوم، وإذا فقدهما صام عشرة أيام، ثلاثاً في الحج متتابعات، يوماً قبل التروية ويوم التروية ويوم عرفة. ولو لم يتفق اقتصر على التروية وعرفة، ثم صام الثالث بعد النفر. ولو فاته يوم التروية أخره إلى بعد النفر، ويجوز تقديمها من أول ذي الحجة بعد أن تلبس بالمتعة. ويجوز صومها طول ذي الحجة، ولو صام يومين وأفطر الثالث لم يجزه واستأنف، إلا أن يكون ذلك هو العيد فيأتي بالثالث بعد النفر.

کسی که نتوانسته قربانی پیدا کند ولی پولش را داشته باشد، عمل واجبش از قربانی کردن به روزه گرفتن تبدیل می‌شود [به جای قربانی روزه می‌گیرد] و اگر نه قربانی و نه پول آن را داشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد که سه روز آن را به صورت متوالی در ایام حج می‌گیرد (روز قبل از ترویبه، روز ترویبه و روز عرفة) و اگر به این صورت نتوانست به روز ترویبه و عرفة اکتفا کند و سپس روز سوم را پس از کوچ، روزه می‌گیرد. اگر روز ترویبه را روزه نگرفت روزه آن را به بعد از کوچ موقوف می‌کند. می‌تواند روزه آن سه روز را از روزهای اول ماه ذی‌حجه - پس از اینکه به حج مشغول شد - روزه بگیرد و نیز می‌تواند در طول ذی‌حجه روزه این سه روز را به جا آورد. اگر دو روز روزه بگیرد و روز سوم را افطار کند کفایت نمی‌کند و باید از ابتدا هر سه روز را روزه بگیرد، مگر اینکه روز سوم عید قربان باشد که در این صورت سومین روز را پس از کوچ کردن از منا به جا می‌آورد.

ولا یصح صوم هذه الثلاثة إلا فی ذی الحجة بعد التلبس بالمتعة، ولو خرج ذو الحجة ولم یصمها تعین الهدی فی القابل. ولو صامها ثم وجد الهدی ولو قبل التلبس بالسبعة لم یجب علیه الهدی وكان له المضي على الصوم، ولو رجع إلى الهدی كان أفضل.

بهجا آوردن روزه این سه روز فقط در ماه ذی حجه و پس از شروع کردن به حج صحیح است. اگر ماه ذی حجه تمام شود و روزه این سه روز را نگرفته باشد، باید در سال آینده یک قربانی بهجا آورد. اگر آن سه روز را روزه بگیرد و سپس قبل از اقدام به روزه هفت روز باقیمانده قربانی به دست آورد، قربانی کردن بر او واجب نیست و می تواند روزه ها را ادامه دهد، هرچند بهتر است به جای روزه قربانی کند.

وصوم السبعة بعد وصوله إلى أهله، ولا یشرط فیها الموالاة، فإن أقام بمكة انتظر قدر وصوله إلى أهله ما لم یزد على شهر، ولو مات من وجب علیه الصوم ولم یصم وجب أن یصوم عنه ولیه الثلاثة والسبعة.

زمان روزه هفت روز باقیمانده، پس از بازگشت و رسیدن به اهل و خانواده اش می باشد و پشت سر هم بودن این روزه ها شرط نیست. اگر در مکه اقامت کرد به اندازه رسیدن به خانواده اش صبر می کند، البته بیش از یک ماه نشود. اگر کسی که روزه بر او واجب است بمیرد و روزه را نگرفته باشد واجب است ولی او از طرفش یک سه روز و یک هفت روز روزه بگیرد.

ومن وجب علیه بدنة فی نذر أو كفارة ولم یجد كان علیه سبع شياة، ولو تعین الهدی فمات من وجب علیه أخرج من أصل التركة.

کسی که قربانی کردن یک شتر (بُدنه) به سبب نذر یا کفاره بر او واجب شده ولی شتر نیافته باشد، به جای آن، هفت گوسفند قربانی کند و اگر فقط قربانی کردن واجب شده باشد و شخصی که بر او واجب شده است بمیرد، از اصل ماترک (اموال میت) خارج می شود.

الرابع: فی هدی القران.

۴- قربانی حج قران

لا یخرج هدی القران عن ملك سائقه، وله إبداله والتصرف فیهِ وإن أشعره أو قلده، ولكن متى ساقه فلا بد من نحره بمنی إن كان لإحرام الحج، وإن كان للعمرة فبفناء الكعبة بالحزورة.

قربانی حج قران از مایملک کسی که آن را به مکه می برد جدا نمی شود؛ او می تواند قربانی را عوض یا در آن تغییر ایجاد کند، حتی اگر آن را علامت گذاری یا تقلید کرده باشد؛ اما وقتی آن را به مکه آورده باشد اگر برای احرام حج باشد باید آن را در مینا قربانی کند و اگر برای عمره باشد در اطراف کعبه (اطراف مسجد) در حَزْوَرَه (تپه ای بین صفا و مروه) آن را قربانی کند.

ولو هلك لم يجب إقامة بدله، لأنه ليس بمضمون. ولو كان مضموناً كالكفارات وجب إقامة بدله. ولو عجز هدي السياق عن الوصول جاز أن ينحر أو يذبح، ويُعَلَّم بما يدل على أنه هدي. ولو أصابه كسر جاز بيعه، والأفضل أن يتصدق بثمنه أو يقيم بدله، ولا يتعين هدي السياق للصدقة إلا بالنذر.

اگر قربانی تلف شود لازم نیست به جای آن قربانی دیگری بیاورد، زیرا ضامن آن نبوده است و اگر مانند کفاره ها، ضامن آن بوده باشد باید به جای آن که تلف شده قربانی دیگری بیاورد. اگر حیوانی که به عنوان قربانی با خود می برد از رسیدن (به محل قربانی) ناتوان شود می تواند آن را نحر یا ذبح نماید و با چیزی که مشخص کند این قربانی است آن را علامت گذاری و معین نماید. اگر حیوان دچار شکستگی شد، فروختن آن جایز خواهد بود و بهتر است پولش را صدقه بدهد یا یک قربانی دیگری به جای آن تهیه کند. واجب نیست قربانی که با خود همراه برده را حتماً به عنوان صدقه بدهد، مگر اینکه نذر کرده باشد.

ولو سرق من غير تفریط لم يضمن. ولو ضل فذبحه الواجد عن صاحبه أجزأ عنه. ولو ضاع فأقام بدله ثم وجد الأول ذبحه ولم يجب ذبح الأخير، ولو ذبح الأخير ذبح الأول ندباً، إلا أن يكون مندوراً. ويجوز ركوب الهدي ما لم يضر به، وشرب لبنه ما لم يضر بولده.

اگر در نگهداری قربانی کوتاهی نکند اما قربانی از او دزدیده شود، ضامن نیست. اگر قربانی گم شود و کسی که آن را پیدا کرده از طرف صاحبش آن را قربانی نماید، از صاحبش پذیرفته می شود. اگر قربانی از دستش برود و یک حیوان دیگر را عوض آن برای قربانی تهیه کند سپس حیوان اولی پیدا شود، همان اولی را قربانی کند و ذبح حیوان دوم واجب نیست؛ و اگر دومی را ذبح کرده باشد (و بعد از آن حیوان اول پیدا شود) ذبح کردن اولی مستحب است، مگر اینکه اولی نذر بوده باشد. سوار شدن بر حیوانی که برای قربانی همراه خود می برد، در صورتی که آسیبی به آن نرسد جایز است و همچنین دوشیدن شیرش در صورتی که به بچه اش آسیبی نرسد (جایز است).

وكل هدي واجب كالكفارات لا يجوز أن يعطي الجزار منها شيئاً، ولا أخذ شيء من جلودها، ولا أكل شيء منها، فإن أكل تصدق بثمان ما أكل. ومن نذر أن ينحر بدنّة فإن عين موضعها واجب، وإن أطلق نحرها بمكّة.

جایز نیست چیزی از قربانی‌های واجب، مانند کفارات را به قصاب بدهد یا چیزی از پوست آن را بردارد و یا چیزی از آن را بخورد؛ و اگر مقداری از آن را خورد به اندازه پولش صدقه دهد. کسی که نذر کرده شتر قربانی کند اگر مکانش را هم مشخص کرده باشد باید در همان مکان باشد و اگر مشخص نکرده باشد آن را در مکه ذبح نماید.

ويستحب أن يأكل من هدي السياق، وأن يهدي ثلثه، ويتصدق بثلثه، كهدي التمتع، وكذا الأضحية.

خوردن از قربانی‌ای که با خودش برده (و برای نذر و کفاره نبوده) مستحب است؛ همچنین مستحب است یک سوم از قربانی را - همانند قربانی تمتع و قربانی روز عید قربان - هدیه و یک سوم را صدقه بدهد.

الخامس: الأضحية.

۵- قربانی روز عید قربان

ووقتها بمنى أربعة أيام، أولها يوم النحر، وفي الأمصار ثلاثة. ويستحب الأكل من الأضحية ولا بأس بادخار لحمها، ويكره أن يخرج به من منى، ولا بأس بإخراج ما يضحيه غيره.

زمان آن برای کسی که در منا باشد چهار روز است که اولین روزش عید قربان است^(۱) و برای کسی که در شهرها باشد سه روز. خوردن از گوشت قربانی عید قربان مستحب است و ذخیره کردن گوشتش ایرادی ندارد و اینکه از منا خارجش کند مکروه است، اما بیرون بردن آنچه سایرین قربانی کرده‌اند، اشکالی ندارد.

ويجزى الهدي الواجب عن الأضحية، والجمع بينهما أفضل. ومن لم يجد الأضحية تصدق بثمانها، فإن اختلفت أثمانها جمع الأعلى والأوسط والأدنى، وتصدق بثلث الجميع.

۱- البته زمان شروع دقیقش، عید قربان پس از طلوع آفتاب و گذشتن به اندازه نماز عید و دو خطبه می‌باشد. (مترجم)

قربانی واجب، از قربانی مستحبی عید کفایت می‌کند و اگر هر دو را انجام دهد بهتر است. کسی که قربانی مستحبی عید قربان را نیابد، پولش را صدقه دهد و اگر قیمت‌ها متفاوت بود به اندازه میانگین قیمت گران و متوسط و ارزان صدقه دهد.^(۱)

ويستحب أن تكون الأضحية بما يشتره، ويكره بما يربيه. ويكره أن يأخذ شيئاً من جلود الأضاحي، وأن يعطيها الجزار، والأفضل أن يتصدق بها.

مستحب است قربانی عید قربان را بخرد و مکروه است حیوانی را که خودش بزرگ کرده قربانی کند. مکروه است چیزی از پوست قربانی‌های روز عید برای خود بردارد و یا به قصاب بدهد، بلکه بهتر است آن را صدقه بدهد.

الثالث: في الحلق والتقصير

سوم: حلق و تقصير^(۲)

فإذا فرغ من الذبح فهو مخير إن شاء حلق، وإن شاء قصر، والحلق أفضل، ويتأكد في حق الصرورة، ومن لبد شعره. وليس على النساء حلق، ويتعين في حقهن التقصير، ويجزيهن منه ولو مثل الأنملة.

هنگامی که ذبح به پایان رسید، مخیر است بین اینکه سر خود را بتراشد و یا موهایش را کوتاه نماید و البته تراشیدن سر بهتر است و برای کسی که برای اولین مرتبه حج به‌جا می‌آورد تأکید بیشتری دارد و اینکه موهای سر خود را با صمغ بیوشاند. تراشیدن سر در مورد بانوان صدق نمی‌کند و فقط تقصیر می‌کنند (مقداری از مویشان را می‌چینند) و حتی اگر به‌اندازه یک بند انگشت از موی سرشان را کوتاه کنند کفایت می‌کند.

ويجب تقديم التقصير على زيارة البيت لطواف الحج والسعي، ولو قدم ذلك على التقصير عامداً جبره بشاة، ولو كان ناسياً لم يكن عليه شيء، وعليه إعادة الطواف.

۱- قیمت گران و متوسط و ارزان را جمع و تقسیم بر سه کند. (مترجم)

۲- حلق به معنی تراشیدن تمام موی سر و تقصیر به معنای کوتاه کردن قسمتی از موی سر است حتی به مقداری اندک. (مترجم)

واجب است تقصیر را پیش از طواف حج و سعی انجام دهد. اگر عمداً طواف را پیش از تقصیر انجام دهد باید برای جبرانش یک گوسفند قربانی کند و اگر از روی فراموشی چنین کند چیزی بر عهده‌اش نیست و فقط باید طوافش را اعاده نماید.

ويجب أن يحلق بمنى فلو رحل رجع فحلق بها، فإن لم يتمكن حلق أو قصر مكانه وبعث بشعره ليدفن بها. ولو لم يمكنه لم يكن عليه شيء، ومن ليس على رأسه شعر أجزاء إمرار المولى عليه.

واجب است حلق را در مینا انجام دهد و اگر از آنجا خارج شده بود باید برای انجام حلق به مینا بازگردد و اگر نتوانست، حلق یا تقصیر را در همان جایی که هست انجام داده، موهایش را بفرستد تا در مینا دفن شود و اگر این کار هم ممکن نبود چیزی بر عهده‌اش نیست. کسی که بر سرش مویی ندارد کافی است وسیله تراشیدن مو را روی سرش بکشد.

وترتيب هذه المناسك واجب يوم النحر: الرمي، ثم الذبح، ثم الحلق، فلو قدم بعضها على بعض أثم ولا إعادة.

واجب است این اعمال در روز عید قربان به ترتیب زیر انجام شود: رمی جمرات، قربانی و سپس حلق (یا تقصیر). اگر کسی این ترتیب را برهم بزند گناه کرده است ولی نیازی به تکرار نیست.

مسائل ثلاث:

مسائل سه‌گانه:

الأولى: مواطن التحليل:

اول: جایگاه‌های حلال شدن محرّمات احرام:

الأول: عقيب الحلق أو التقصير يحل من كل شيء إلا الطيب والنساء والصيد.

۱- پس از حلق یا تقصیر، تمام محرّمات به‌جز استعمال بوی خوش و موارد مربوط به ارتباط با زنان و صید، حلال می‌شود.

الثاني: إذا طاف طواف الزيارة حل له الطيب.

٢- هنگامی که طواف زیارت انجام داد استعمال بوی خوش برایش حلال می‌گردد.

الثالث: إذا طاف طواف النساء حل له النساء.

٣- وقتی طواف نسا را انجام داد ارتباط با زنان (که به واسطه احرام ممنوع شده بود) حلال می‌شود.

ويحل له بعد الذبح الحلق أو التقصير له ولغيره، ويكره لبس المخيط حتى يفرغ من طواف الزيارة، وكذا يكره الطيب حتى يفرغ من طواف النساء.

و پس از قربانی، حلق و تقصیر برای خودش و دیگران حلال می‌شود و پوشیدن لباس دوخته شده مکروه است تا اینکه از طواف زیارت فارغ شود، همچنین استعمال بوی خوش تا زمانی که طواف نسا تمام نشده باشد مکروه است.

الثانية: إذا قضى مناسكه يوم النحر فالأفضل المشي - إلى مكة للطواف والسعي ليومه، فإن آخره - أي الطواف بعد أن غادر منى إلى مكة - فمن غده. ويتأكد في حق المتمتع، فإن آخره أثم، ويجزيه طوافه وسعيه. ويجوز للقارن والمفرد تأخير ذلك طول ذي الحجة على كراهية.

دوم: وقتی اعمال عبادی روز عید قربان را انجام داد بهتر است برای طواف و سعی در همان روز پیاده به سوی مکه برود و اگر طواف پس از ترک گفتن منا به سوی مکه را به تأخیر انداخت فردای آن روز طواف کند؛ این مورد برای کسی که حج تمتع انجام می‌دهد مستحب مؤکد است و اگر باز هم به تأخیر انداخت گناه کرده ولی طواف و سعی او پذیرفته است. کسانی که حج قران و افراد انجام می‌دهند می‌توانند این مورد را تا آخر ماه ذی حجه به تأخیر بیندازند، هرچند مکروه است.

الثالثة: الأفضل لمن مضى إلى مكة للطواف والسعي الغسل، وتقليم الأظفار، وأخذ الشارب، والدعاء إذا وقف على باب المسجد.

سوم: کسی که برای طواف و سعی به مکه می‌رود بهتر است غسل کند و ناخن‌ها و سبیل را کوتاه نماید و هنگامی که به درب مسجد الحرام رسید دعا کند.

القول: في الطواف

۵- طواف

وفيه ثلاثة مقاصد:

شامل سه سرفصل است:

الأول: في المقدمات.

اول: مقدمات

وهي واجبة ومندوبية: فالواجبات: الطهارة، وإزالة النجاسة عن الثوب والبدن، وأن يكون مختوناً، ولا يعتبر في المرأة.

شامل مقدمات واجب و مقدمات مستحب است.

مقدمات واجب: طهارت، پاک کردن نجاست از لباس و بدن و اینکه ختنه شده باشد (این مورد برای زنان شرط نیست).

والمندوبات ثمانية: الغسل لدخول مكة، فلو حصل عذر اغتسل بعد دخوله، والأفضل أن يغتسل من بئر ميمون، أو من فح، وإلا ففي منزله. ومضغ الاذخر، وأن يدخل مكة من أعلاها، وأن يكون حافياً، على سكينه ووقار، ويغتسل لدخول المسجد الحرام، ويدخل من باب بني شيبه ليطأ هبل، وهو غير موجود الآن حيث محا الوهابيون النواصب أثره، وبعد أن يقف عندها ويسلم على النبي (ص) ويدعو بالمأثور.

مقدمات مستحب: هشت مورد هستند: غسل کردن برای ورود به مکه و اگر عذری [که مانع از غسل کردن است] داشته باشد پس از ورود غسل کند، بهتر است از چاه میمون یا از «فح»^(۱) غسل نماید، وگرنه در منزل

۱- مکانی در یک فرسخی مکه برای کسی که از سمت مدینه به مکه وارد می‌شود. (مترجم)

خود غسل کند. جویدن اذخِر^(۱)، وارد شدن به مکه با پای برهنه و با آرامش و سنگینی از سمت بالای آن، غسل کردن برای ورود به مسجد الحرام، وارد شدن به مسجد الحرام از باب بنی شیبه برای اینکه هبل را زیر پای خود لگدکوب کند،^(۲) البته در حال حاضر باب بنی شیبه وجود ندارد زیرا وهابی‌های ناصبی آثار آن را از بین برده‌اند؛ پس از آن ایستادن کنار درب (باب بنی شیبه) و سلام دادن به پیامبر (ص) و خواندن دعاهاى مأثوره.^(۳)

المقصد الثاني: في كيفية الطواف.

دوم: چگونگی طواف

وهو يشتمل على: واجب وندب.

شامل واجبات و مستحبات است.

فالواجب سبعة: النية، والبدء بالحجر، والختم به، وأن يطوف على يساره، وأن يدخل الحجر في الطواف، وأن يكمله سبعاً، وأن يكون بين البيت والمقام، ولو مشى على أساس البيت أو حائط الحجر لم يجزه.

واجبات طواف:

هفت مورد است:

۱- نیت.

۲- آغاز کردن طواف از روبه‌روی حجر الاسود و به پایان رساندن طواف تا همان‌جا.

۳- هنگام طواف سمت چپ بدنش به سوی کعبه باشد.

۴- هنگام طواف خارج از حجر حرکت کند.^(۴)

۵- هفت شوط (دور) را کامل کند.

۱- یک نوع سبزی معطر که برای خوشبو شدن دهان جویده می‌شود و در فارسی به آن «کوم» گفته می‌شود. (مترجم)

۲- زیرا بنا بر آنچه در روایات آمده است، بت هبل پس از سقوط از بام کعبه به دست حضرت علی (ع) کنار باب بنی شیبه به سمت مسجد دفن گردیده است که با ورود از این در، بت یادشده لگدمال می‌شود. (مترجم)

۳- دعاهاى نقل شده از آل محمد (ع). (مترجم)

۴- یعنی حجر اسماعیل در درون دایره طواف قرار گیرد. (مترجم)

- ۶- بین خانه کعبه و مقام ابراهیم طواف کند.^(۱)
 ۷- اگر روی پایه‌های کعبه یا دیوار حجر اسماعیل حرکت کند صحیح نیست.

ومن لوازمه رکعتا الطواف، وهما واجبتان بعده في الطواف الواجب، ولو نسيهما وجب عليه الرجوع، ولو شق قضاهما حيث ذكره، ولو مات قضاهما الولي.

از ملزومات طواف، دو رکعت نماز طواف است که واجب است بعد از طواف واجب به جا آورده شود و اگر فراموش کند باید بازگردد و اگر مشقت داشت هر جا که یادش آمد به جا آورد و اگر از دنیا رفت باید ولی اش به جای او قضا نماید.

مسائل ست:

مسائل شش گانه:

الأولى: الزيادة على السبع في الطواف الواجب محظورة، وفي النافلة مكروهة.

اول: بیش از هفت دور طواف کردن در طواف واجب ممنوع و در طواف مستحب مکروه است.

الثانية: الطهارة شرط في الواجب دون الندب، حتى أنه يجوز ابتداء المندوب مع عدم الطهارة وإن كانت الطهارة أفضل.

دوم: طهارت (وضو داشتن) در طواف واجب شرط است اما برای طواف مستحب لازم نیست، به طوری که جایز است طواف مستحبی را بدون طهارت آغاز کند هر چند با طهارت بودن بهتر است.

الثالثة: يجب أن يصلي ركعتي الطواف في المقام حيث هو الآن، ولا يجوز في غيره، فإن منعه زحام صلى وراءه، أو إلى أحد جانبيه.

۱- شعاع حرکتش بیشتر از فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم (ع) نباشد. (مترجم)

سوم: واجب است دو رکعت نماز طواف را در جایی که در حال حاضر مقام ابراهیم (ع) قرار دارد بخواند (و جایز نیست در جای دیگری بخواند) و اگر ازدحام جمعیت مانعش شد، پشت مقام یا در یکی از دو طرف آن نماز طواف را به جا آورد.

الرابعة: من طاف في ثوب نجس مع العلم لم يصح طوافه، وإن لم يعلم ثم علم في أثناء الطواف أزاله وتمم، ولو لم يعلم حتى فرغ كان طوافه ماضياً.

چهارم: اگر کسی بداند لباسش نجس است و با همان لباس طواف نماید، طوافش صحیح نیست و اگر نداند و در حین طواف بفهمد، نجاست را برطرف نماید و طواف را به پایان برساند و اگر نداند و بعد از پایان طواف متوجه شد که لباسش نجس بوده طوافش صحیح است.

الخامسة: يجوز أن يصلي ركعتي طواف الفريضة في أي وقت شاء.

پنجم: دو رکعت نماز طواف واجب را در هر زمان که خواست می تواند بخواند.

السادسة: من نقص من طوافه، فإن جاوز النصف رجع فأتهم، ولو عاد إلى أهله أمر من يطوف عنه، وإن كان دون ذلك استأنف. وكذا من قطع طواف الفريضة لدخول البيت أو بالسعي في حاجته. وكذا لو مرض في أثناء طوافه، ولو استمر مرضه حيث لا يمكن أن يطاف به طيف عنه. وكذا لو أحدث في طواف الفريضة. ولو دخل في السعي فذكر أنه لم يتم طوافه رجع فأتهم طوافه إن كان تجاوز النصف، ثم تم السعي.

ششم: کسی که طوافش را ناقص انجام داده است اگر بیش از نصف کل طواف را انجام داده باشد^(۱) بازگشته، آن را کامل کند و اگر به خانه اش برگشته بود کسی را مأمور کند تا از طرف او نقص طوافش را کامل نماید و اگر این گونه نبود دوباره طواف کند. حکم کسی که طواف واجبش را به دلیل ورود به خانه کعبه و یا جهت تلاش برای [رسیدن به] نیازش قطع نموده باشد به همین صورت است. اگر در اثنای طوافش بیمار شود و اگر بیماری اش ادامه یافت به طوری که نتوانست طواف کند از طرف او طواف را به جا آورند. اگر در طواف واجب، حدی از او سر بزند نیز حکمش همین است. اگر سعی صفا و مروه را شروع نماید و به یاد آورد که طوافش را

۱- مثلاً چهار شوط (دور) انجام داده باشد. (مترجم)

تمام نکرده است، اگر بیش از نصف کل طواف را انجام داده باشد بازگردد و آن را کامل کند، سپس به محل صفا و مروه رفته، سعی اش را تمام کند.

والندب خمسة عشر: الوقوف عند الحجر، وحمد الله والثناء عليه والصلاة على النبي وآله عليهم السلام، ورفع اليدين بالدعاء، واستلام الحجر وتقبيله، فإن لم يقدر فبيده، ولو كانت مقطوعة استلم بموضع القطع. ولو لم يكن له يد اقتصر على الإشارة، وأن يقول: (هذه أمانتي أديتها، وميثاقي تعاهدته، لتشهد لي بالموافاة. اللهم تصديقاً بكتابك ... إلى آخر الدعاء).

مستحبات طواف:

پانزده مورد:

توقف نزد حجر الأسود، حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و خاندانش (ع)، بالابردن دست‌ها برای دعا، دست کشیدن روی حجر و بوسیدن آن، اگر نتوانست ببوسد بر آن دست بکشد و دستش را ببوسد و اگر دستش بریده بود با موضع قطع شده دستش آن را لمس کند. اگر دست نداشت فقط به اشاره اکتفا کند و مستحب است بگوید: «هذه أمانتي أديتها، وميثاقي تعاهدته، لتشهد لي بالموافاة. اللهم تصديقاً بكتابك ... تا آخر دعا».^(۱)

وأن يكون في طوافه داعياً ذاكراً لله سبحانه على سكينته ووقار مقتصداً في مشيه، وأن يقول: (اللهم إني أسألك باسمك الذي يمشي- به على طلل الماء ... إلى آخر الدعاء)، وأن يلتزم المستجار في الشوط السابع، ويبسط يديه على الحائط، ويلصق به بطنه وخرده، ويدعو بالدعاء المأثور، ولو جاوز المستجار إلى ركن اليماني لم يرجع، وأن يلتزم الأركان كلها، وأكدها الذي فيه الحجر واليماني.

همچنین مستحب است هنگام طواف با آرامش و سنگینی و با میانه روی گام بردارد، دعا بخواند و ذکر خدا بگوید و این دعا را بخواند: «اللهم إني أسألك باسمك الذي يمشي به على طلل الماء ... تا آخر دعا».^(۲)

۱- (هذه أمانتي أديتها، وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة، اللهم تصديقاً بكتابك، و على سنة نبيك، أشهد أن لا إله إلا الله و خذهُ لا شريك له، و أن مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ، وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى، وَ عِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ؛) (ادای امانت کردم و به ميثاقم وفا نمودم تا اینکه به وفای به عهد برابم گواهی دهی. پروردگارا! کتاب تو (قرآن) و سنت پیامبرت را تصدیق می کنم و گواهی می دهم جز خدای یکتا و بی همتا معبودی نیست و به راستی، محمد (ص) بنده و فرستاده اوست. به الله ایمان آوردم و به هر معبودی جز حق و به طاغوت و لات و عزی و به پرستش شیطان و پرستش هر آنچه همتای خدا خوانده می شود کفر می ورزم). (مترجم)

۲- امام صادق (ع) فرمود: بر گرد خانه خدا هفت شوط طواف کن و در طواف بگو: (اللهم إني أسألك باسمك الذي يمشي به على طلل الماء كما يمشي به على جدد الأرض و أسألك باسمك الذي يهتز له عرشك، و أسألك باسمك الذي تهتز له أقدام ملائكتك، و أسألك باسمك

اینکه در شوط هفتم به مستجار^(۱) بچسبد، دو دستش را بر دیوار بگشاید، شکم و گونه‌اش را به آن بچسباند و دعاهایی که از معصومین (ع) وارد شده است را بخواند. اگر از مستجار به سمت رکن یمانی گذشته بود برنگردد. مستحب است خود را به تمام رکن‌های کعبه بچسباند و چسبیدن به رکنی که در آن حجرالأسود وجود دارد و رکن یمانی، تأکید بیشتری نسبت به ارکان دیگر دارد.

ويستحب أن يطوف ثلاثمائة وستين طوافاً، فإن لم يتمكن ثلاثمائة وستين شوطاً، ويلحق الزيادة بالطواف الأخير، ويسقط الكراهية هنا بهذا الاعتبار. وأن يقرأ في ركعتي الطواف في الأولى مع "الحمد" "قل هو الله أحد"، وفي الثانية معه "قل يا أيها الكافرون". ومن زاد على السبعة سهواً أكملها أسبوعين وصلى الفريضة أولاً، وركعتي النافلة بعد الفراغ من السعي، وأن يتداني من البيت. ويكره الكلام في الطواف بغير الدعاء والقراءة.

مستحب است سیصدوشصت طواف انجام دهد و اگر نتوانست سیصدوشصت دور و شوط‌های اضافی به طواف آخر ملحق می‌شود و کراهت دور زدن بیش از هفت دور به این ترتیب از بین می‌رود. مستحب است در دو رکعت نماز طواف در رکعت اول «حمد» و «قل هو الله احد» و در رکعت دوم «حمد» و «قل يا أيها الكافرون» را بخواند. مستحب است کسی که سهواً بیش از هفت دور زده، آن را به چهارده دور برساند و دو رکعت نماز طواف برای هفت دور اول بخواند، سپس سعی انجام دهد و بعد از اتمام آن، دو رکعت نماز طواف مستحبی به جا آورد؛ همچنین مستحب است به خانه کعبه نزدیک شود.

هرگونه سخن گفتن در هنگام طواف به جز خواندن دعا یا قرآن، مکروه است.

الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَىٰ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَأَسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَجِبَةً مِنْكَ، وَاسْأَلْكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَقَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (ص) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي... كَذَا وَ كَذَا مَا أَحْبَبْتَ مِنَ الدُّعَاءِ؛ (خدایا! تو را به آن نامت می‌خوانم که با آن بر پشت دریاها راه می‌روند، همچنان که با آن راه‌های زمینی را طی می‌کنند و به آن نامی که عرش تو برای آن به لرزه درمی‌آید و به آن نامت که گام‌های فرشتگان برایش به لرزه می‌افتند. خدایا! تو را به آن نامت سوگند که موسی(ع) از سوی وادی طور تو را با آن صدا کرد و پاسخ دادی و محبتی از خویش بر او انداختی و به آن نامت می‌خوانم که با آن محمد(ص) را و گناه گذشته و آینده‌اش را بخشیدی و نعمت خویش را بر او تمام کردی. از تو می‌خواهم... هر دعا و خواهش‌ای که دوست داری بگو). (مترجم)

۱- محلی در پشت درب کعبه، کمی مانده به رکن یمانی، مقابل ملترم و در سوی دیگر کعبه. دیوار کنار رکن یمانی را «مستجار» می‌نامند. «جار» به معنای همسایه و «مستجار» به معنای پناه‌بردن به هم‌جوار و به صورت کلی تر «پناه‌بردن» است. این مکان نیز در اعتقاد مسلمانان از مکان‌های پذیرفته‌شدن دعاست. هنگامی که خانه کعبه دو در داشت، در دیگر آن کنار مستجار بود که بسته شد. (مترجم)

الثالث: في أحكام الطواف، وفيه اثنتا عشرة مسألة:

سوم: احكام طواف

دوازده مسئله:

الأولى: الطواف ركن من تركه عامداً بطل حجه، ومن تركه ناسياً قضاءه ولو بعد المناسك، ولو تعذر العود استناب فيه. ومن شك في عدده بعد انصرافه لم يلتفت، وإن كان في أثائه وكان شاكاً في الزيادة قطع ولا شيء عليه، وإن كان في النقصان استأنف في الفريضة، وبنى على الأقل في النافلة.

اول: طواف یکی از ارکان حج است که اگر کسی عمداً آن را ترک کند حجه باطل است و هر کس از روی فراموشی آن را ترک نماید باید آن را قضا کند، حتی اگر پس از اتمام مناسک باشد؛ و اگر نتوانست برگردد برای آن نایب می‌گیرد. کسی که پس از بازگشت در تعداد شوط‌ها شک کند توجهی به شک خود نکند و اگر در بین طواف شک کند و شگش بر بیشتر بودن عدد باشد طوافش را قطع کند و وظیفه دیگری ندارد، ولی اگر شکش بر کمتر بودن عدد باشد [دو حالت دارد]: اگر طواف واجب باشد طواف را از سر بگیرد، ولی اگر طواف مستحب باشد بنا را بر عدد کمتر بگذارد.

الثانية: من زاد على السبع ناسياً، وذكر قبل بلوغه الركن قطع ولا شيء عليه.

دوم: کسی که از روی فراموشی بیش از هفت دور طواف کند و پیش از اینکه به رکن برسد یادش بیاید، طوافش را قطع نماید و وظیفه دیگری ندارد.

الثالثة: من طاف وذكر أنه لم يتطهر أعاد في الفريضة دون النافلة، ويعيد صلاة الطواف الواجب واجباً، والندب ندباً.

سوم: کسی که طواف کند و یادش بیاید طهارت ندارد، اگر طوافش واجب است باید دوباره طواف کند و اگر طواف مستحبی است نیاز به تکرار ندارد و اگر طواف واجب باشد نماز طواف واجب را دوباره بخواند و اگر طواف مستحبی بود، مستحب است نماز طواف را دوباره بخواند.

الرابعة: من نسي طواف الزيارة حتى رجع إلى أهله وواقع لا كفارة عليه، وإن واقع بعد الذكر عليه بدنة والرجوع إلى مكة للطواف. ولو نسي طواف النساء جاز أن يستناب، ولو مات قضاءه عليه وجوباً.

چهارم: هر کس طواف زیارت را تا زمانی که به نزد همسرش برگردد فراموش کند و با همسرش نزدیکی کند کفاره بر گردنش نیست و اگر پس از اینکه به یاد آورد باز هم نزدیکی نمود باید یک شتر (به عنوان کفاره) قربانی کند و برای طواف به مکه بازگردد. اگر طواف نسا را فراموش کرد می تواند نایب بگیرد و اگر از دنیا رفت واجب است ولی او از طرفش قضا نماید.

الخامسة: من طاف كان بالخيار في تأخير السعي إلى الغد، ثم لا يجوز تأخيره مع القدرة.

پنجم: کسی که طواف انجام داده، می تواند سعی صفا و مروه را تا فردای آن روز به تأخیر بیندازد، اما در صورتی که توانش را داشته باشد تأخیر بیش از این جایز نیست.

السادسة: يجب على المتمتع تأخير الطواف والسعي حتى يقف بالموقفين، ويأتي مناسكه يوم النحر، ولا يجوز التعجيل إلا للمريض والمرأة التي تخاف الحيض، والشيخ العاجز، ويجوز التقديم للقارن والمفرد على كراهية.

ششم: کسی که حج تمتع به جا می آورد باید طواف و سعی صفا و مروه را تا بعد از وقوف در عرفات و مشعر و انجام مناسک روز عید قربان به تأخیر اندازد و فقط بیمار، زنی که می ترسد حیض شود و پیر ناتوان می توانند طواف و سعی را زودتر انجام دهند. کسی که حج قران و افراد به جا می آورد نیز می تواند طواف و سعی اش را زودتر انجام دهد، هر چند که مکروه است.

السابعة: لا يجوز تقديم طواف النساء على السعي للمتمتع ولا لغيره اختياراً، ويجوز مع الضرورة والخوف من الحيض.

هفتم: کسی که حج به جا می آورد (چه تمتع و چه غیر آن) جایز نیست در حال اختیار، طواف نسا را قبل از سعی انجام دهد، اما در حالت ضرورت و ترس از حیض شدن جایز است.

الثامنة: من قدم طواف النساء على السعي ساهياً أجزاء، ولو كان عامداً لم يجز.

هشتم: کسی که از روی فراموشی طواف نسا را پیش از سعی انجام دهد از او پذیرفته است، ولی اگر از روی عمد چنین کند کفایت نمی کند.

التاسعة: لا يجوز الطواف وعلى الطائف (الرجل) غطاء رأس، سواء في طواف العمرة أم الحج. نهم: جازي نیست مرد در حال طواف (چه طواف عمره و چه طواف حج) سر خود را بپوشاند.

العاشرة: من نذر أن يطوف على أربع إذا كان رجل يجب أن يطوف على أربع وإذا كانت امرأة يجب عليها طوافان على قدميها لا على أربع.

دهم: اگر مردی نذر کند چهاردستوپا طواف نماید واجب است نذرش را به همین شکل ادا کند، اما اگر زنی چنین نذری کند باید دو طواف روی دو پا (و نه روی چهاردستوپا) به جا آورد.

الحادية عشرة: لا بأس أن يعول الرجل على غيره في تعداد الطواف، ولو شكا جميعاً عولا على الأحكام المتقدمة.

یازدهم: اشکالی ندارد که مرد در شمردن تعداد دورهای طواف به دیگری اعتماد کند و اگر همگی آنها به شک افتادند طبق احکامی که در این مورد گفته شد عمل کنند.

الثانية عشرة: طواف النساء واجب في الحج والعمرة المفردة دون المتمتع بها، وهو لازم للرجال والنساء والصبيان والخنثى.

دوازدهم: طواف نسا در حج واجب و عمره مفرده (نه عمره تمتع) واجب است و این مورد برای زنان، مردان، کودکان و افراد خنثی لازم است.

القول: في السعي

۶- سعي بين صفا و مروه

ومقدماته عشرة كلها مندوبية: الطهارة، واستلام الحجر، والشرب من زمزم، والصب على الجسد من مائها من الدلو المقابل للحجر، وأن يخرج من الباب المحاذي للحجر، وأن يصعد على الصفا، ويستقبل الركن العراقي (وهو الذي فيه الحجر الأسود)، ويحمد الله ويثني عليه، وأن

يطيل الوقوف على الصفا، ويكبر الله سبعا ويهلله سبعا، ويقول: (لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت وهو حي لا يموت، بيده الخير، وهو على كل شيء قدير) ثلاثاً، ويدعو بالدعاء المأثور.

مقدمات سعی:

ده مورد هستند که همه آنها مستحب می باشند:

طهارت، دست کشیدن بر حجرالأسود، نوشیدن از چشمه آب زمزم، ریختن از آب زمزم بر روی بدن با سطل مقابل حجرالأسود، خارج شدن از درب مقابل (نزدیک) حجرالأسود، بالا رفتن بر روی کوه صفا، ایستادن رو به رکن عراقی (همان رکنی که حجرالأسود در آن قرار دارد)، حمد و ثنای الهی گفتن، طولانی نمودن وقوف بر روی صفا، هفت بار «الله اکبر» و هفت بار «لا اله الا الله» گفتن و سه بار گفتن «لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت وهو حي لا يموت، بيده الخير، وهو على كل شيء قدير» و خواندن دعاهایی که از طرف اهل بیت (ع) سفارش شده اند.

والواجب فيه أربعة: النية، والبدء بالصفا، والختم بالمروة، وأن يسعى سبعا يحتسب ذهابه شوطاً، وعوده آخر.

واجبات سعی:

نیت، شروع از صفا، پایان دادن سعی در سمت مروه، هفت بار سعی انجام دادن (که رفتن را یک سعی و بازگشتش را یک سعی دیگر حساب می کند).

والمستحب أربعة: أن يكون ماشياً ولو كان راكباً جاز، والمشي على طرفيه (أي طريق السعي)، والهرولة ما بين المنارة وزقاق العطارين (وتوجد علامة تميز المكانين الآن) ماشياً كان أو راكباً، ولو نسي الهرولة رجع القهقري وهرولاً موضعها، والدعاء في سعيه ماشياً ومهرولاً، ولا بأس أن يجلس في خلال السعي للراحة.

مستحبات چهارگانه:

پیاده حرکت کردن (هرچند جایز است سواره باشد) و حرکت کردن از کناره های راه (یعنی مسیر سعی)، هروله کردن بین مناره و بازار عطر فروش ها که امروزه با علامت این دو مکان را مشخص کرده اند (فرقی ندارد پیاده باشد یا سواره) و اگر هروله کردن را فراموش کرد به عقب برگردد و قسمت مخصوص هروله را با حالت هروله

عبور کند و دعا خواندن در طول انجام سعی (چه در حال راه رفتن معمولی باشد و چه در حال هروله). اگر در بین سعی برای استراحت بنشیند اشکالی ندارد.

ويلحق بهذا الباب مسائل:

چند مسئله:

الأولى: السعي ركن من تركه عامداً بطل حجه، ولو كان ناسياً وحب عليه الإتيان به، فإن خرج عاد لياتي به، فإن تعذر عليه استناب فيه.

اول: سعی یکی از ارکان حج است که اگر کسی عمداً آن را ترک کند حجتش باطل است و اگر از روی فراموشی آن را ترک نماید باید آن را قضا کند و اگر از محدوده حرم خارج شده بود، برگردد تا سعی را به جا آورد و اگر نتوانست برگردد نایب بگیرد.

الثانية: لا يجوز الزيادة على سبع، ولو زاد عامداً بطل، ولا تبطل بالزيادة سهواً. ومن تيقن عدد الأشواط وشك فيما به بدأ، فإن كان في المزدوج على الصفا فقد صح سعيه لأنه بدأ به، وإن كان على المروة أعاد، وينعكس الحكم مع انعكاس الفرض.

دوم: بیش از هفت بار انجام دادن سعی جایز نیست و اگر عمداً بیشتر انجام دهد سعی او باطل است و اگر سهواً بیشتر انجام داد اشکالی ندارد. کسی که می داند چند دور از سعی را انجام داده، اما شک دارد از صفا شروع کرده یا از مروه، اگر در دور زوج بود و بر روی صفا قرار داشت شروعش از روی صفا بوده و صحیح است، ولی اگر بر روی مروه بود باید دوباره سعی را انجام دهد و اگر عکس این فرض بود حکم نیز معکوس می گردد.

الثالثة: من لم يحصل عدد سعيه أعاده، ومن تيقن النقيصة أتى بها. ولو كان متمتعاً بالعمرة وظن أنه أتم فأحل وواقع النساء، ثم ذكر ما نقص كان عليه دم بقرة ويتم النقصان. ولا كفارة لو قلم أظفاره، أو قص شعره، فقط يتم النقصان.

سوم: کسی که نمی داند چند دور از سعی را انجام داده است باید از ابتدا شروع کند و کسی که مطمئن است از هفت دور کمتر انجام داده (و مقدار دورهایی که کمتر انجام داده را نیز می داند) آن را کامل کند. اگر عمره تمتع انجام می دهد و گمان دارد که سعی خود را به پایان رسانده، سپس از احرام خارج شود و با زنی همبستر

شود و بعدازآن به یاد آورد که مقداری از سعی را انجام نداده بوده، باید یک گاو قربانی کند و نقصان عملش را به جا آورد، ولی اگر ناخن یا موی سرش را کوتاه کرده باشد كفاره ندارد و فقط نقصان عملش را کامل کند.

الرابعة: لو دخل وقت فريضة وهو في السعي قطعه وصلی ثم أتمه، وكذا لو قطعه في حاجة له أو لغيره.

چهارم: اگر در حال انجام سعی باشد و وقت نماز برسد، سعی را قطع کرده، نماز بخواند و سپس سعی را کامل کند. اگر برای خودش یا دیگری حاجتی پیش آمده و سعی را قطع کرده باشد نیز حکم به همین صورت است.

الخامسة: لا يجوز تقديم السعي على الطواف، كما لا يجوز تقديم طواف النساء على السعي. فإن قدمه طاف ثم أعاد السعي. ولو ذكر في أثناء السعي نقصاناً من طوافه قطع السعي وأتم الطواف، ثم أتم السعي.

پنجم: مقدم کردن سعی بر طواف جایز نیست، همان طور که مقدم کردن طواف نسا بر سعی جایز نیست. اگر سعی را بر طواف مقدم کند، طواف را انجام داده، بعدازآن سعی را دوباره انجام دهد. اگر در میان سعی یادش آمد که از طوافش چیزی باقی مانده است سعی را قطع نموده، طواف را کامل کند و بعدازآن سعی را تکمیل نماید.

القول: في الأحكام المتعلقة بمنى بعد العود

۷- احكام مربوط به منایس از بازگشت

وإذا قضى الحاج مناسكه بمكة من: طواف الزيارة، والسعي، وطواف النساء، فالواجب العود إلى منى للمبيت بها. فيجب عليه أن يبيت بها ليلتي الحادي عشر والثاني عشر، فلو بات بغيرها كان عليه عن كل ليلة شاة، إلا أن يبيت بمكة مشغلاً بالعبادة، أو يخرج من منى بعد نصف الليل بشرط أن لا يدخل مكة إلا بعد طلوع الفجر. ولو بات الليالي الثلاث بغير منى لزمه ثلاث شياة إن

كان ممن غربت عليه الشمس في الليلة الثالثة وهو بمنى، أو من لم يتق الصيد والنساء لأن هؤلاء يجب عليهم المبيت في منى ليلة الحادي والثاني والثالث عشر.

وقتی حاجی مناسک (اعمالش) - یعنی طواف زیارت و سعی و طواف نسا- را در مکه به پایان رساند واجب است به منا برگردد و شب را در آنجا بماند. واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذی‌حجه را در منا بماند و اگر آن دو شب را در جای دیگری بگذرانند به عوض هر شب یک گوسفند قربانی کند، مگر اینکه آن دو شب را در مکه و مشغول عبادت بوده باشد، یا پس از نیمه‌شب از منا خارج شود، البته به شرط اینکه بعد از طلوع فجر وارد مکه شود. اگر شب‌های سه‌گانه را در جایی غیر از منا بگذرانند، چنانچه از کسانی باشد که غروب شب سوم را در منا هستند^(۱) یا کسانی که نمی‌ترسند مبتلا به صید و یا ارتباط با زنان گردند (۲)، قربانی کردن سه گوسفند بر عهده‌اش واجب می‌شود، زیرا بر این افراد واجب است شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه را در منا بگذرانند.

ويجب أن يرمي كل يوم من أيام التشريق الجمار الثلاث كل جمرة سبع حصيات، ويجب هنا - زيادة على ما تضمنته شروط الرمي - الترتيب: يبدأ بالأولى، ثم الوسطى، ثم جمرة العقبة، ولو رماها منكوسة أعاد على الوسطى وجمرة العقبة.

واجب است در هرروز از ایام تشریق (روز یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه) رمی جمرات سه‌گانه را انجام دهد و به‌سوی هرکدام هفت سنگ‌ریزه پرتاب نماید و در اینجا - علاوه بر آنچه قبلاً به‌عنوان شروط رمی گفته شد - ترتیب نیز واجب است. به این شکل: از جمرة اول آغاز کرده، سپس جمرة وسطی و بعد از آن جمرة عقبه را رمی می‌کند و اگر معکوس انجام داد (یعنی جمرة اول را در انتها رمی نمود) به‌سوی جمرة وسطی برمی‌گردد و دوباره رمی می‌کند و سپس جمرة عقبه را رمی می‌کند.

ووقت الرمي ما بين طلوع الشمس إلى غروبها، ولا يجوز أن يرمي ليلاً إلا لعذر كالخائف والمريض والرعاة والعبيد.

وقت رمی از طلوع تا غروب خورشید است و جایز نیست در شب رمی کند، مگر اینکه عذری داشته باشد، مثل کسی که ترسان، بیمار، چوپان و یا از بردگان است.

۱- یعنی هنوز اعمالشان را تکمیل نکردند و تا غروب روز دوازدهم در منا مانده باشند. (مترجم)

۲- چون سایر محرمات با حلق یا تقصیر پس از قربانی حلال می‌شود، اما صید و ارتباط با زنان تا پایان مناسک مکه و منا ممنوع است. (مترجم)

ومن حصل له رمي أربع حصيات، ثم رمى على الجمره الأخرى حصل بالترتيب فيعود إلى المتقدمة ويتم رمي ثلاثاً ويصح رميه. ولو نسي- رمي يوم قضاة من الغد مرتباً بالفائت، ويعقب بالحاضر. ويستحب أن يكون ما يرميه لأمسه غدوة، وما يرميه ليومه عند الزوال.

كسى كه چهار سنگ ريزه به سمت يك جمره پرتاب كرده، بعد به سوى جمره بعدى رفته، ترتيب را رعايت كرده است، فقط بايد بازگشته، به همان ترتيب سه سنگ باقيمانده را پرتاب كند و رمى او صحيح است. اگر رمى يك روز را فراموش كرده باشد، فرداى آن روز قضاى آن را به جا مى آورد، البته به ترتيب (رمى قضا شده را اول انجام مى دهد) و سپس رمى روز جارى را به جا مى آورد. مستحب است رمى مربوط به روز گذشته را در ابتداى صبح و رمى روز جارى را هنگام ظهر انجام دهد.

ولو نسي- رمى الجمار حتى دخل مكة رجع ورمى، فإن خرج من مكة لم يكن عليه شئ إذا انقضى- زمان الرمي، فإن عاد في القابل رمى، وإن استتاب فيه جاز. ومن ترك رمى الجمار متعمداً وجب عليه قضاؤه، ويجوز أن يرمي عن المعذور كالمرضى.

چنانچه رمى جمرات را فراموش كرد و وارد مكه شد، بازگشته، رمى را انجام دهد، اما اگر از مكه خارج شده و زمان رمى نیز به پایان رسیده باشد وظیفه‌ای ندارد و اگر سال آینده بازگشت رمى (قضا شده) را انجام دهد؛ همچنین مى تواند برای آن نایب نیز بگیرد. كسى كه عمداً رمى جمرات را ترك كند قضا كردن آن برایش واجب است. مى توان به جای شخص معذور (مانند بیمار) رمى انجام داد.

ويستحب أن يقيم الإنسان بمنى أيام التشريق، وأن يرمي الجمره الأولى عن يمينه، ويقف ويدعو، وكذا الثانية، ويرمي الثالثة مستدبر القبلة مقابلاً لها، ولا يقف عندها.

مستحب است انسان در ايام تشريق در منا بماند و اينكه جمره اول را از سمت راست خود رمى كند و بایستد و دعا بخواند و برای جمره دوم نیز چنین كند و جمره سوم را درحالی كه پشت به قبله است و جمره در مقابلش قرار دارد رمى نماید و نزد آن توقفی نکند.

والتكبير بمنى مستحب، وصورته: الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر، الله أكبر على ما هدانا، والحمد لله على ما أولانا وورزقنا من بهيمة الأنعام.

تکبیر گفتن در منا مستحب است، به این صورت: (الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر، الله أكبر على ما هَدانا، والحمد لله على ما أولانا ورزقنا من بهيمة الأنعام).

ویجوز النفر في الأول: وهو اليوم الثاني عشر من ذي الحجة لمن اجتنب النساء والصيد في إحرامه، والنفر الثاني: وهو اليوم الثالث عشر، فمن نفر في الأول لم يجز إلا بعد الزوال، وفي الثاني يجوز قبله. جایز است که در کوچ اول (یعنی روز دوازدهم ذی حجه) از منا کوچ نماید -البته برای کسی که در زمان مُحرم بودنش از ارتباط با زنان و صید اجتناب کرده باشد- و نیز جایز است در کوچ دوم (روز سیزدهم ذی حجه) از منا کوچ کند. کسی که در کوچ اول قصد خروج از منا را داشته باشد، باید بعد از زوال (ظهر شرعی) خارج شود، اما در کوچ دوم می‌تواند قبل از ظهر خارج گردد.

ويستحب للإمام أن يخطب ويعلم الناس ذلك. ومن كان قضيـاً مناسكـه بمكة جاز أن ينصرف حيث شاء، ومن بقي عليه شيء من المناسك عاد وجوباً. مستحب است امام برای مردم خطبه خوانده، آنان را از این امر آگاه نماید. کسی که مناسکش در مکه به پایان می‌رسد می‌تواند هر جا که خواست برود و کسانی که چیزی از مناسکشان باقی مانده است باید برگردند.

مسائل:

پنج مسئله:

الأولى: من أحدث ما يوجب حداً أو تعزيراً أو قصاصاً ولجأ إلى الحرم ضيق عليه في المطعم والمشرب حتى يخرج، ولو أحدث في الحرم قبول بما تقتضيه جنائته فيه.

اول: کسی که مرتکب کاری شود که موجب حد یا تعزیر یا قصاص گردد و به حرم پناه ببرد، در خوردن و آشامیدن بر او سخت گرفته می‌شود تا از حرم خارج شود و اگر کسی در محدوده حرم مرتکب جرمی شد در همان محدوده حرم به مقتضای جنایتش با او برخورد می‌شود.

الثانية: يكره أن يمنع أحد من سكنى دور مكة.

دوم: مکروه است کسی را از سکونت در خانه‌های مکه منع نمایند.

الثالثة: يكره أن يرفع أحد بناءً فوق الكعبة.

سوم: مکروه است کسی ساختمان‌ی را بلندتر از مکه بنا کند.

الرابعة: لا تحل لقطعة الحرم قليلة كانت أو كثيرة، وتعرف سنة، ثم إن شاء تصدق بها ولا

ضمان عليه، وإن شاء جعلها في يده أمانة.

چهارم: تصرف در چیزی که در محدوده حرم پیدا می‌شود جایز نیست -چه کم باشد و چه زیاد- و یک سال

آن را اعلان می‌کند (تا صاحبش پیدا شود) سپس اگر خواست آن را صدقه می‌دهد و ضامن نخواهد بود^(۱) و

اگر هم خواست می‌تواند آن را به‌عنوان امانت نگه دارد.

الخامسة: إذا ترك الناس زيارة النبي (ص) أجبروا عليها، لما يتضمن من الجفاء المحرم.

پنجم: اگر مردم زیارت پیامبر (ص) را ترک کردند آن‌ها را وادار به زیارت کنند، زیرا این کار (تعطیل شدن

زیارت) به معنی جفا به رسول خدا (ص) است که حرام می‌باشد.

ويستحب: العود إلى مكة لمن قضى - مناسكه لوداع البيت، ويستحب أمام ذلك صلاة ست

ركعات بمسجد الخيف، وأكده استحباً عند المنارة التي في وسطه، وفوقها إلى جهة القبلة

بنحو من ثلاثين ذراعاً، وعن يمينها ويسارها كذلك. ويستحب النزول بمسجد الحصباء لمن نذر

في الأخير، وأن يستلقي فيه.

مستحب است: کسی که مناسک خود را انجام داده، برای وداع با خانه خدا به مکه بازگردد و مستحب است

پیش از آن، شش رکعت در مسجد خیف نماز بخواند و نماز نزد مناره وسط مسجد خیف استحباب بیشتری دارد

۱- یعنی اگر صاحبش پس از یک سال پیدا شد چیزی بر عهده یابنده نیست. (مترجم)

که محدوده آن از مناره به جهت قبله حدود سی ذراع^(۱) و از سمت راست و چپ مناره نیز همین مقدار است. مستحب است کسی که در کوچ آخر کوچ نموده است به مسجد حصبا وارد شود و در آن دراز بکشد.^(۲)

وإذا عاد إلى مكة فمن السنة: أن يدخل الكعبة ويتأكد في حق الصلوة، وأن يغتسل ويدعو عند دخولها، وأن يصلي بين الاسطوانتين (كانتا مقابل باب الكعبة) على الرخامة الحمراء ركعتين: يقرأ في الأولى "الحمد وحَم السجدة" وفي الثانية "عدد آيها"، ويصلي في زوايا البيت، ثم يدعو بالدعاء المرسوم. ويستلم الأركان، ويتأكد في اليماني. ثم يطوف بالبيت إسبوعاً، ثم يستلم الأركان والمستجار، ويتخير من الدعاء ما أحبه، ثم يأتي زمزم فيشرب منها، ثم يخرج وهو يدعو.

هنگامی که به مکه بازگشت، موارد زیر از سنتها (مستحبات) است: رفتن به داخل کعبه و این کار برای کسی که اولین بار است حج انجام می دهد مستحب مؤکد است، غسل کردن و دعا خواندن هنگام داخل شدن به کعبه، خواندن دو رکعت نماز بین دو ستونی که (از داخل) مقابل درب کعبه هستند روی سنگ قرمز صافی که آنجا وجود دارد به این صورت که در رکعت اول (حمد و سوره سجده) را بخواند و در رکعت دوم [حمد و] به تعداد آیات سوره سجده [از سوره دیگر] بخواند. مستحب است در چهارگوشه خانه نماز بخواند و سپس دعاهای مرسوم را قرائت کند. دست کشیدن به ارکان کعبه مستحب است و استحباب رکن یمانی مؤکد است، سپس هفت دور خانه را طواف نماید و سپس بر ارکان و بر مستجار دست بکشد و هر دعایی که دوست دارد انتخاب کند و بخواند، سپس نزد چاه زمزم آمده، از آب آن بنوشد و سپس درحالی که دعا می خواند از آن خارج گردد.

ويستحب خروجه من باب الحنّاطين (ولا أثر له الآن فيخرج من باب يمكّنه أن يري منه الركن الذي فيه الحجر)، ويخر ساجداً، ويستقبل القبلة ويدعو، ويشترى بدرهم (٢٠٥ غرام فضة) تماًراً ويتصدق به احتياطاً لإحرامه.

مستحب است از درب حنّاطها خارج شود (در حال حاضر اثری از آن وجود ندارد، پس از هر دربی که می تواند رکنی را که حجر در آن قرار دارد ببیند خارج شود) و به سجده بیفتد و رو به قبله کند و دعا نماید و به قیمت یک درهم (۲/۵ گرم نقره) خرما بخرد و آن را از باب احتیاط به عوض چیزهایی که شاید در حال احرام از او سر زده باشد و متوجه نبوده است صدقه بدهد.

^۱ - تقریباً پانزده متر. (مترجم)

^۲ - به قدر استراحت، نه اینکه بخوابد. (مترجم)

ويكره الحج على الإبل الجلالة، ويستحب لمن حج أن يعزم على العود، والطواف أفضل للمجاور من الصلاة، وللمقيم بالعكس. ويكره المجاورة بمكة، ويستحب النزول بالمعرس على طريق المدينة، وصلاة ركعتين به.

مكروه است روی شتر نجاست خوار، حج به جا آورد. مستحب است کسی که حج انجام می دهد تصمیم داشته باشد دوباره برگردد. برای کسانی که مجاور مکه هستند طواف از نماز بهتر است و برای کسی که در آنجا قصد اقامت نموده اند نماز بهتر از طواف می باشد.

مجاور شدن با مکه (سکنی گزیدن نزدیک مکه) مکروه است. مستحب است در مسیر مدینه در معرس^(۱) پیاده شود و دو رکعت نماز به جا آورد.

مسائل ثلاث:

سه مسئله:

الأولى: للمدينة حرم، وحده من عاير إلى وعير. ولا يعضد شجرة، ولا بأس بصيده إلا ما صيد بين الحرتين، وهذا على الكراهية المؤكدة.

اول: مدینه حرمی دارد و محدوده آن از کوه عیر (عاير) تا کوه وعیر است. نباید درختان حرم را قطع کند و اشکالی ندارد در حرم مدینه صید کند، مگر در محدوده بین حرتین (۲) که این مورد کراهت شدید دارد.

الثانية: يستحب زيارة النبي (ص) للحاج استحباباً مؤكداً.

دوم: مستحب مؤکد است که حاجیان، پیامبر (ص) را زیارت نمایند.

الثالثة: يستحب أن تزار فاطمة (ع) والأئمة (ع) بالبقيع.

سوم: مستحب است فاطمه (ع) و امامان (ع) را در بقیع زیارت کنند.

۱- مکانی در راه بین مکه و مدینه. (مترجم)

۲- سرزمینی که سنگ های فرسوده سیاه دارد، مانند اینکه آنجا را سوزانده اند. (مترجم)

خاتمة:

خاتمه:

تستحب المجاورة بها، والغسل عند دخولها، وتستحب الصلاة بين القبر والمنبر وهو الروضة، وأن يصوم الإنسان بالمدينة ثلاثة أيام للحاجة، وأن يصلي ليلة الأربعاء عند اسطوانة أبي لبابة، وفي ليلة الخميس عند الاسطوانة التي تلي مقام رسول الله (ص)، وأن يأتي المساجد بالمدينة كمسجد الأحزاب ومسجد الفتح ومسجد الفضيخ، وقبور الشهداء ب (أحد) خصوصاً قبر حمزة عليه السلام. مستحب است مجاور مدينة شود (نزدیک مدینه ساکن شود)، هنگام ورود به مدینه غسل کند و بین قبر رسول خدا(ص) و منبر ایشان (روضه مطهر) نماز بخواند. مستحب است انسان در مدینه سه روز برای برآورده شدن نیازهایش روزه بگیرد و اینکه شب چهارشنبه کنار ستون ابو لبابه نماز بخواند و در شب پنجشنبه کنار ستونی که پشت مقام رسول خدا(ص) است نماز بخواند و اینکه به مساجد مدینه برود، مثل مسجد احزاب، مسجد فتح، مسجد فضيخ و قبور شهدا در اُحد به خصوص قبر حضرت حمزه (ع).

ويكره النوم في المساجد ويتأكد الكراهة في مسجد النبي (ص).

خوابیدن در مسجدها کراهت دارد و این کراهت برای مسجد پیامبر (ص) بیشتر است.

الركن الثالث : في اللواحق

بخش سوم: ملحقات

وفيها مقاصد:

شامل چند مبحث است:

الأول: في الاحصار والصد

اول: احصار و صد^(١)

الصد بالعدو، والاحصار بالمرض لا غير. فالمصدود إذا تلبس ثم صد تحلل من كل ما أحرم منه إذا لم يكن له طريق غير موضع الصد، أو كان له طريق وقصرت نفقته، ويستمر إذا كان له مسلك غيره ولو كان أطول مع تيسر النفقة. ولو خشي الفوات لم يتحلل وصبر حتى يتحقق، ثم يتحلل بعمره، ثم يقضي في القابل واجباً إن كان الحج واجباً وإلا ندباً، ولا يحل إلا بعد الهدي ونية التحلل. وكذا البحث في المعتمر إذا منع عن الوصول إلى مكة. ولو كان ساق يكفيه ما ساقه. ولا بدل لهدي التحلل، فلو عجز عنه وعن ثمنه بقي على إحرامه، ولو تحلل لم يحل.

«صدّ» به وسيلة دشمن و احصار به واسطه بیماری (نه چیز دیگر) محقق می شود. مصدود^(٢) اگر مشغول حج شده بود و سپس از آن منع شود چنانچه راهی دیگر به جز راهی که در آن از حج منع شده، نداشته باشد، یا اینکه راه دیگری باشد ولی هزینه رفتن از آن راه را نداشته باشد، همه چیزهایی که به واسطه احرام برایش ممنوع بوده برایش حلال می شود، ولی اگر راه دیگری باشد و هزینه آن را هم همراه داشت، هر قدر هم که راه دوم طولانی تر باشد احرامش را ادامه دهد. اگر بترسد از اینکه حش از دست برود از احرام خارج نشود تا اینکه صدّ محقق گردد، سپس با انجام عمره از احرام خارج گردد؛ اگر حش واجب بود باید در سال آینده قضایش را انجام دهد و اگر مستحبی بود، مستحب است (سال آینده قضایش را به جا آورد). فقط بعد از قربانی و نیت

١ - کسی که به واسطه بیماری و یا به واسطه دشمن از ادامه حج بازمانده است. (مترجم)

٢ - کسی که توسط دشمن از حج منع شده است. (مترجم)

خروج از احرام، از احرام خارج می‌شود. همین حکم برای کسی که حج عمره رفته و از رسیدن به مکه منع شده است نیز وجود دارد. اگر قربانی همراهش برده بود، همان برای خروج از احرام کفایت می‌کند. برای قربانی تحلل (خروج از احرام) جایگزینی وجود ندارد و اگر نتوانست قربانی کند و پولش را هم نداشت در حالت احرام می‌ماند و اگر خود را از احرام خارج کند مُجَلَّ نمی‌گردد.

ويتحقق الصد بالمنع من الموقفين، وكذا بالمنع من الوصول إلى مكة. ولا يتحقق بالمنع من العود إلى منى لرمي الجمار الثلاث والمبيت بها، بل يحكم بصحة الحج ويستتنب في الرمي.

اگر از وقوف در عرفات و مشعر و همچنین از رسیدن به مکه منع شود، صدّ محقق گشته است، ولی اگر از بازگشت به منا برای رمی جمرات سه‌گانه و بیتوته (شب ماندن) در آن منع شود، صدّ محقق نشده و حکم به صحیح بودن حجش داده می‌شود و برای رمی جمرات نایب می‌گیرد.

فروع:

پنج نکته:

الأول: إذا حبس بدین فإن كان قادراً عليه لم يتحلل، وإن عجز تحلل، وكذا لو حبس ظلماً.

اول: اگر به جهت دینی که دارد حبس شود و قادر به پرداخت آن باشد از احرام خارج نمی‌شود، ولی اگر از پرداخت آن عاجز باشد مُجَلَّ می‌گردد (از احرام خارج می‌شود). اگر او را ظالمانه محبوس کرده باشند نیز به همین صورت خواهد بود.

الثاني: إذا صابر ففات الحج لم يجز له التحلل بالهدى، وتحلل بالعمرة، ولا دم، وعليه القضاء إن كان واجباً.

دوم: اگر صبر کرد و زمان حج به پایان رسید، خروج از احرام با قربانی کافی نیست، بلکه باید عمره به‌جا آورد و قربانی کردن نیاز نیست و اگر حجش واجب بود باید آن را قضا کند.

الثالث: إذا غلب على ظنه انكشاف العدو قبل الفوات جاز أن يتحلل، لكن الأفضل البقاء على إحرامه، فإذا انكشف أتم، ولو اتفق الفوات أحل بعمرة.

سوم: اگر گمان قوی داشته باشد که خطر دشمن پیش از آنکه فرصت را از دست بدهد رفع می‌شود می‌تواند از احرام خارج شود، اما بهتر است بر احرامش باقی باشد تا اگر خطر رفع شد حش را تمام کند و چنانچه وقت از دست رفته بود با انجام عمره از احرام خارج گردد.

الرابع: لو أفسد حجه فسد كان عليه بدنة، ودم للتحلل، والحج من قابل. ولو انكشف العدو في وقت يتسع لاستئناف القضاء وجب، وهو حج يقضى لسنته. وعلى ما قلناه فحجة العقوبة باقية، ولو لم يكن تحلل مضى في فاسده وقضاه في القابل.

چهارم: اگر حش را باطل کرده و سپس مصدود شده باشد، سه چیز بر او واجب است: قربانی کردن یک شتر، قربانی خروج از احرام، به‌جا آوردن حج در سال آینده. اگر خطر دشمن رفع شد و برای از سر گرفتن قضای حج وقت کافی داشت باید قضا کند و این حج، قضای حج همان سالش محسوب می‌شود؛ اما همان‌طور که گفتیم هنوز حج عقوبت (تنبیهی) باقی است؛ ولی اگر از احرام خارج نشده بود همان حج باطل شده را به اتمام برساند و در سال آینده آن را قضا نماید.

الخامس: لو لم يندفع العدو إلا بالقتال وجب إذا غلب على الظن السلامة، ولو طلب مالا لم يجب بذله إلا إذا كان غير مجحف.

پنجم: اگر دشمن فقط و فقط با جنگیدن از سر راه کنار می‌رود، چنانچه ظن قوی داشته باشد که سالم می‌ماند واجب است بجنگد و اگر دشمن، مالی را از او درخواست کرد، واجب نیست به او بدهد، مگر اینکه ضرری جدی برایش نداشته باشد.

والمحصر: هو الذي يمنعه المرض عن الوصول إلى مكة أو عن الموقفين، فهذا يبعث ما ساقه، ولو لم يسبق بعث هدياً أو ثمنه، ولا يحل حتى يبلغ الهدي محله وهو منى إن كان حاجاً، أو مكة إن كان معتمراً. فإذا بلغ قصر وأحل إلا من النساء خاصة حتى يحج في القابل إن كان واجباً، أو يطاف عنه طواف النساء إن كان تطوعاً.

«مُحَصَّر» - کسی که به سبب بیماری از رسیدن به مکه یا یکی از دو موقف (عرفات و مشعر) بازمانده باشد - قربانی که با خود آورده را بفرستد و اگر قربانی همراهش نیاورده بود یک قربانی و یا قیمتش را بفرستد و تا هنگامی که قربانی به جایگاهش نرسیده باشد از احرام خارج نگردد. جایگاه قربانی برای کسی که حج به‌جا می‌آورد «مِنَا» و برای کسی که عمره انجام می‌دهد «مکه» است. به‌محض اینکه (قربانی به‌جایگاهش) رسید

تقصیر انجام دهد و همهٔ محرمات احرام به جز ارتباط با زنان برایش حلال می‌شود؛ زنان بر او حرام می‌مانند تا اینکه اگر حجش واجب است در سال آینده حج به‌جا آورد و اگر مستحب است از طرف او طواف نسا به‌جا آورند.

ولو بان أن هديه لم يذبح لم يبطل تحلله، وكان عليه ذبح هدي في القابل. ولو بعث هديه ثم زال العارض لحق بأصحابه، فإن أدرك أحد الموقضين في وقته فقد أدرك الحج، وإلا تحلل بعمره وعليه في القابل قضاء الواجب. ويستحب قضاء الندب.

اگر معلوم شد حیوان او ذبح نشده است خروج از احرامش باطل نمی‌شود و بر عهدهٔ او خواهد بود که سال آینده یک قربانی انجام دهد. اگر قربانی‌اش را فرستاد و سپس مشکلش حل شد باید به همراهانش ملحق شود؛ حال اگر در وقت موردنظر به یکی از دو موقف رسید حجش درست است، وگرنه با انجام عمره از احرام خارج شود و در سال آینده حج واجبش را باید قضا کند و مستحب است قضای حج مستحبی که از دست رفته را نیز به‌جا آورد.

والمعتمر: إذا تحلل يقضي عمرته عند زوال العذر.

کسی که عمره انجام می‌دهد، اگر از احرام خارج شود وقتی عذرش برطرف شد باید عمره‌اش را قضا کند.

والقارن: إذا احصر فتحلل لم يحج في القابل إلا قارناً إن كان واجباً، وإن كان ندباً حج بما شاء من أنواعه، وإن كان الإتيان بمثل ما خرج منه أفضل.

کسی که حج قران به‌جا می‌آورد، اگر مُحصَر شد فقط در صورتی واجب است در سال آینده حج قران انجام دهد که حجش واجب بوده باشد و اگر مستحب بود، در سال آینده هریک از انواع حج را که خواست می‌تواند به‌جا آورد، هرچند بهتر است مشابه همان نوعی که سال پیش از دست داده بود را به‌جا آورد.

وباعث الهدي تطوعاً يواعد أصحابه وقتاً لذبحه أو نحره، ثم يجتنب جميع ما يجتنبه المحرم، فإذا كان وقت المواعدة أحل، لكن هذا لا يلي. ولو أتى بما يحرم على المحرم كفر استحباً.

کسی که مستحبی و داوطلبانه قربانی می‌فرستد، زمانی را برای قربانی (ذبح یا نحر) با همراهانش مقرر کند؛ سپس از همهٔ محرمات احرام اجتناب نماید و وقتی موعد مقرر فرارسید از احرام خارج گردد، ولی این شخص تلبیه نکند (لیک‌ها را نگوید) و اگر کاری را که بر محرم حرام است انجام داد مستحب است کفاره بدهد.

المقصد الثاني: في أحكام الصيد

دوم: احكام صيد (شكار)

الصيد: هو الحيوان الممتنع، ولا يشترط أن يكون حلالاً، والنظر فيه يستدعي فصولاً:
صيد مربوط به حيوان غير اهلی است و شرط نیست که حلال گوشت باشد. این بحث دارای چهار فصل است:

الفصل الأول: الصيد قسمان

فصل اول: صيد بر دو نوع است

فالأول منها: ما لا يتعلق به كفارة، كصيد البحر وهو ما يبيض ويفرخ في الماء، ومثله الدجاج الحبشي، وكذا النعم ولو توحشت.

اول: صيدی که كفاره ندارد

مانند صيد دريایی، یعنی هر آنچه در آب تخم می گذارد یا بچه می زاید، مرغ شاخ دار و نیز چهارپایانی که وحشی شده باشند.

ولا كفارة في قتل السباع ماشية كانت أو طائرة، إلا الأسد فإن على قاتله كبشاً إذا لم يرد. وفيما تولد بين وحشي وإنسي، أو بين ما يحل للمحرم وما يحرم يراعى الاسم.

کشتن درندگان، چه رونده باشند و چه پرنده، كفاره ندارد، به جز شیر که اگر به او حمله نکرده باشد کسی که آن را کشته باید یک قوچ قربانی کند. در مورد موجودی که حاصل آمیزش یک حیوان وحشی و اهلی بوده و یا

حاصل آمیزش حیوانی که صیدش برای مُحرم حلال است با حیوانی که حرام است بوده باشد، متناسب با اسم آن حیوان عمل می‌کنیم.^(۱)

ولا بأس بقتل الأفعی، والعقرب، والفأرة، والوزغ، وبرمي الحدأة، والغراب رمياً. ولا بأس بقتل البرغوث، والزنبور.

کشتن این حیوانات اشکالی ندارد: مار، عقرب، موش، وزغ، شاهین و کلاغ (با پرتاب سنگ) و نیز کشتن گک و زنبور اشکالی ندارد.

ولا يجوز قتل النحل، ولا كفارة في قتله خطأ، وفي قتله عمداً صدقة، ولو بكف من طعام. ويجوز شراء القماري، والدباسي، وإخراجها من مكة. ولا يجوز قتلها، ولا أكلها.

کشتن زنبور عسل جایز نیست؛ اگر غیر عمد کشته شود کفاره ندارد، اما اگر عمداً کشته شود باید برایش صدقه داده شود، حتی اگر (این صدقه) به اندازه یک کف دست غذا باشد. خریدن قُمری و سینه سرخ و بیرون بردن آن از مکه جایز است ولی کشتن و خوردن آن دو جایز نیست.

الثاني: ما يتعلق به الكفارة، وهو ضربان:

دوم: آنچه کفاره دارد

که بر دو صورت است:

الأول: ما لكفارته بدل على الخصوص، وهو كل ما له مثل من النعم، وأقسامه خمسة:

اول: حیواناتی که برای کفاره کشتنشان جایگزین به خصوصی وجود دارد،^(۲) که شامل هر حیوانی می‌شود که برایش در میان چهاربایان، مثلی وجود دارد و اقسام آن پنج مورد است:

۱- یعنی اگر نام حیوان اهلی یا حلال به آن اطلاق شد، آن را حلال خواهیم دانست و گرنه حرام خواهد بود. (مترجم)

۲- یعنی در روایات گفته شده کفاره اش فلان چیز باشد و اگر نتوانستی به جایش فلان چیز دیگر را کفاره بدهد، برخلاف صورت دوم که برای کفاره اش در روایات جایگزین خاصی ذکر نشده است. (مترجم)

الأول: النعام، وفي قتلها بدنة، ومع العجز تقوّم البدنة ويفض ثمنها على البر، ويتصدق به لكل مسكين مدان، ولا يلزم ما زاد عن ستين. ولو عجز صام عن كل مدين يوماً، ولو عجز صام ثمانية عشر يوماً. وفي فراخ النعام من صغار الإبل.

١- شتر مرغ كه كفاره اش يك شتر است و اگر نتوانست، قيمت شتر قربانی را مشخص كند و با آن گندم بخرد و به هر مسكين دو مُد (يك كيلو و نيم) گندم صدقه دهد و بيش از شصت نفر لازم نيست؛^(١) و اگر نتوانست به ازای هر دو مد (يك كيلو و نيم) يك روز روزه بگيرد (يعنی شصت روز) و باز هم اگر نتوانست، هجده روز روزه بگيرد. در مورد كفاره جوجه شتر مرغ، يك شتر كوچك قربانی كند.

الثاني: بقرة الوحش و حمار الوحش، وفي قتل كل واحد منهما بقرة أهلية، ومع العجز يقوّم البقرة الأهلية ويفض ثمنها على البر، ويتصدق به لكل مسكين مدان. ولا يلزم ما زاد على الثلاثين، ومع العجز يصوم عن كل مدين يوماً، وإن عجز صام تسعة أيام.

٢- گاو وحشی و الاغ وحشی كه كفاره كشتن هر کدام از آنها يك گاو اهلی است و اگر نتوانست، قيمت گاو را برآورد كند و با آن گندم بخرد و به هر مسكين دو مُد (معادل يك كيلو و نيم) صدقه دهد و لازم نيست اطعام از سی فقير بيشتر شود و اگر نتوانست، به ازای هر دو مد، يك روز روزه بگيرد (يعنی سی روز) و باز هم اگر نتوانست نه روز روزه بگيرد.

الثالث: في قتل الظبي شاة، ومع العجز تقوّم الشاة ويفض ثمنها على البر، ويتصدق به لكل مسكين مدان. ولا يلزم ما زاد عن عشرة، فإن عجز صام عن كل مدين يوماً، فإن عجز صام ثلاثة أيام.

٣- آهو كه كفاره آن يك گوسفند است و اگر نتوانست، قيمت گوسفند را گندم بخرد و به هر مسكين دو مُد گندم صدقه دهد و صدقه دادن به بيش از ده نفر لازم نيست؛ اگر نتوانست، به ازای هر دو مد، يك روز روزه بگيرد (يعنی ده روز) و باز هم اگر نتوانست، سه روز روزه بگيرد.

١- يعنی اگر قيمت شتر بيشتر از صدويست مد (نود كيلو) گندم بود لازم نيست تمام قيمت شتر را گندم بخرد. (مترجم)

وفي الثعلب والأرنب شاة، ومع العجز تقوّم الشاة ويفض ثمنها على البر، ويتصدق به لكل مسكين مدان. ولا يلزم ما زاد عن عشرة، فإن عجز صام عن كل مدين يوماً، فإن عجز صام ثلاثة أيام. والأبدال في الأقسام الثلاثة على الترتيب.

كفارة كشتن روباه و خرگوش يك گوسفند است و اگر نتوانست قيمت گوسفند را گندم بخرد و به هر مسكين دو مُد گندم صدقه بدهد و صدقه دادن به بيش از ده نفر لازم نيست؛ اگر نتوانست، به ازای هر دو مد يك روز روزه بگيرد (يعنی ده روز) و باز هم اگر نتوانست، سه روز روزه می گيرد. جایگزین های ذکر شده در سه مورد بالا ترتیبی هستند.^(۱)

الرابع: في كسر بيض النعام إذا تحرك فيها الفرخ بكاره من الإبل لكل واحدة واحد، وقبل التحرك إرسال فحولة الإبل في إناث منها بعدد البيض، فما نتج فهو هدي، ومع العجز عن كل بيضة شاة، ومع العجز إطعام عشرة مساكين، فإن عجز صام ثلاثة أيام.

۴- شکستن تخم شترمرغ، اگر جوجه درون آن تکان خورده باشد به ازای هر تخم شترمرغ یک شتر بکر^(۲) قربانی کند و اگر هنوز جوجه درون تخم حرکت نکرده بود به تعداد تخم هایی که شکسته، شتر یا شتران ماده را آمیزش دهد و آنچه متولد می شود را قربانی نماید و اگر نتوانست، به ازای هر تخم شترمرغ یک گوسفند قربانی کند و اگر باز هم نتوانست، ده مسکین را اطعام کند و اگر از این هم عاجز بود، سه روز روزه بگیرد.

الخامس: في كسر بيض القطا والقبج إذا تحرك الفرخ من صغار الغنم، وقبل التحرك إرسال فحولة الغنم في إناث منها بعدد البيض، فما نتج فهو هدي، فإن عجز كان كمن كسر بيض النعام.

۵- برای شکستن تخم مرغ قطا (سنگ خوار) و کبک، اگر جوجه درون آن حرکت کرده بود یک گوسفند کوچک قربانی کند و اگر هنوز جوجه درون تخم حرکت نکرده بود به تعداد تخم های شکسته شده، گوسفند یا گوسفندان ماده را آمیزش دهد و سپس هر تعداد گوسفند که متولد شد به عنوان کفاره قربانی کند و اگر نتوانست، مانند کسی است که تخم شترمرغ را شکسته باشد.^(۳)

۱- یعنی اگر مورد اول را نتوانست باید مورد دوم را انجام دهد و اگر نتوانست، سراغ مورد سوم برود. (مترجم)

۲- یعنی شتری که هنوز شتر نر بر آن نجسته باشد. (مترجم)

۳- یعنی ده مسکین را اطعام کند و اگر از این هم عاجز بود سه روز روزه بگیرد. (مترجم)

الثاني: ما لا بدل له على الخصوص، وهو خمسة أقسام:

دوم: حيواناتی که برای کفاره کشتنشان جایگزین خاصی گفته نشده که پنج قسم می باشد:

الأول: الحمام، وهو اسم لكل طائر يهدر ويعب الماء، وفي قتلها شاة على المحرم، وعلى المحل في الحرم درهم (٢٠٥ غرام فضة خالصة)، وفي فرخها للمحرم حمل، وللمحل في الحرم نصف درهم (١٠٢٥ غرام فضة).

١- کبوترها (کبوتر به هر پرنده ای گفته می شود که صدایش را به صورت پیاپی در گلو زمزمه می کند و منقارش را در آب کرده، آب می نوشد^(۱)) که کفاره کشتن آن برای مُحرم، قربانی کردن یک گوسفند و برای کسی که محرم نیست ولی در حرم است یک درهم (دو و نیم گرم نقره خالص) است. کفاره کشتن جوجه آن برای محرم یک بژه و برای غیر محرم در حرم نصف درهم (١/٢٥ گرم نقره خالص) است.

ولو كان محرماً في الحرم اجتمع عليه الأمان، وفي بيضها إذا تحرك الفرخ حمل، وقبل التحرك على المحرم درهم، وعلى المحل ربع درهم. ولو كان محرماً في الحرم لزمه درهم وربع. ويستوي الأهلي وحمام الحرم في القيمة إذا قتل في الحرم، لكن يشترى بقيمة الحرمي علف لحمامه.

اگر صیاد مُحرم و در حرم نیز باشد هر دو کفاره بر او واجب است (کفاره جمع). کفاره شکستن تخم کبوتر، اگر جوجه در آن تکان خورده باشد یک بژه و اگر پیش از تکان خوردن بوده باشد، برای مُحرم یک درهم و برای غیر محرم ربع درهم است و اگر شخص، محرم در حرم باشد یک درهم کامل و ربع درهم باید کفاره بدهد. کفاره کشتن کبوتر، چه اهلی و چه کبوتر حرم اهلی، اگر در حرم کشته شوند یکسان است، اما در مورد کبوتر حرم باید به اندازه قیمتش برای کبوتران حرم خوراک بخرد.

الثاني: في كل واحد من القطا والحجل والدراج حمل قد فطم ورعى.

٢- کفاره کشتن مرغ قطا (سنگ خوار)، کبک و قرقاول، بژه ای است که از شیر گرفته شده و علف می خورد.^(۲)

١- مانند مرغ و گنجشک نیست که چند قطره آب بردارند و سر را بلند کنند و آب را بلعند. (مترجم)

٢- در حدود چهار ماه تا یک سال عمر دارد. (مترجم)

الثالث: في قتل كل واحد من القنفذ والضب واليربوع جدي.

۳- كفارة كشتن هریک از حیواناتِ خارپشت، مارمولک و موش صحرايي، یک بچه بُر تا یک ساله است.

الرابع: في كل واحد من العصفور والقبرة والصعوة مد من طعام.

۴- كفارة هریک از انواع گنجشک، چکاوک یا قناری، یک مُد طعام است.

الخامس: في قتل الجرادة كف من طعام، وكذا في القملة يلقىها عن جسده. وفي قتل الكثير من الجراد دم شاة. وإن لم يمكنه التحرز من قتله بأن كان على طريقه، فلا إثم ولا كفارة. وكل ما لا تقدير لفيديته ففي قتله قيمته، وكذا القول في البيوض.

۵- کشتن ملخ، یک مشت طعام كفاره دارد. اگر شپشی را از بدنش پرتاب کند نیز به همین صورت است. كفارة کشتن تعداد زیادی ملخ، یک گوسفند است و اگر نتوانست از کشتن آنها اجتناب کند -مثلاً اگر سر راهش بودند- گناهی نکرده و كفاره‌ای هم ندارد. اگر حیوانی را که كفاره‌ای برای صیدش تعیین نشده است^(۱) صید کند قیمت خود آن حیوان را به‌عنوان كفاره بپردازد. كفارة تخم این حیوانات هم به همین صورت است.

فروع خمسة:

پنج نکته:

الأول: إذا قتل صيداً معيباً كالمكسور والأعور فداه بصحيح، ولو فداه بمثله جاز ويفدي للذكر بمثله وبالأنتى، وكذا الأنتى وبالمائل أفضل.

اول: اگر حیوان معیوبی را صید کند (مثل حیوانی که شکستگی در بدن دارد یا حیوانی که لنگ است) كفارة آن را باید با حیوان سالم بدهد و اگر حیوانی باشد که در نوع و مقدار عیب، مانند آن باشد نیز کفایت می‌کند. كفارة صید حیوان نر (یا ماده) هم می‌تواند حیوان نر باشد و هم ماده، البته اگر هم‌جنس خودش باشد بهتر است.

۱- و از مواردی که كفاره ندارند هم نیستند. (مترجم)

الثاني: الاعتبار بتقويم الجزاء وقت الإخراج، وفيما لا تقدير لفديته وقت الإتلاف.

دوم: برای قیمت‌گذاری حیواناتی که برایشان کفاره تعیین شده قیمت زمان پرداخت ملاک است و برای حیواناتی که کفاره‌ای برایشان تعیین نشده، ملاک، زمان صید است.

الثالث: إذا قتل ماخضاً مما له مثل يخرج ماخضاً، ولو تعذر قوم الجزاء ماخضاً.

سوم: اگر حیوان بارداری را بکشد (از حیواناتی که مثل دارند) به جایش حیوان بارداری را قربانی کند و اگر نتوانست، باید قیمت حیوانِ باردار را بپردازد.

الرابع: إذا أصاب صيداً حاملاً فألقت جنيناً حياً ثم ماتا فدى الأم بمثلها والصغير بصغيرة، ولو عاشا لم يكن عليه فدية إذا لم يعب المضروب. ولو عاب ضمن أرشه، ولو مات أحدهما فداء دون الآخر. ولو ألت جنيناً ميتاً لزمه الأرش، وهو ما بين قيمتها حاملاً ومجهضاً.

چهارم: اگر حیوان بارداری را صید کند و آن صید جنینش را درحالی که زنده است سقط کند، سپس هر دو بمیرند، در ازای مادر، مثلش را و در ازای بچه سقط شده نیز حیوان کوچکی قربانی کند و اگر هر دو زنده باشند، اگر حیوان صید شده معیوب نشده باشد فدیة‌ای بر عهده‌اش نیست و اگر معیوب شده باشد «دیه» (آرش) (مابه‌التفاوت قیمت حیوان سالم و معیوب) بر عهده او خواهد بود و اگر یکی از آن دو مرده باشد فقط فدیة همان بر عهده اوست. اگر جنین مرده سقط شده باشد «دیه» بر او لازم است؛ که در اینجا مابه‌التفاوت قیمت حیوان حامله و حیوانی است که بچه‌اش سقط شده است.

الخامس: إذا قتل المحرم حيواناً وشك في كونه صيداً لم يضمن.

پنجم: اگر شخص محرم حیوانی را بکشد و شک کند در اینکه این حیوان صید بوده است یا خیر، ضامن چیزی نیست.

الفصل الثانی: فی موجبات الضمان

فصل دوم: آنچه موجب ضمان است

وهي ثلاثة: مباشرة الإلتاف، واليد، والسبب.

که سه مورد هستند: اقدام به تلف کردن، در اختیار داشتن، باعث تلف شدن

أما المباشرة:

اقدام به تلف کردن:

فنقول: قتل الصيد موجب لفديته، فإن أكله لزمه فداء آخر، فيفدي ما قتل ويضمن قيمة ما أكل. ولو رمى صيداً فأصابه ولم يؤثر فيه فلا فدية، ولو جرحه ثم رآه سوياً ضمن أرشه. وإذا لم يعلم حاله لزمه الفداء، وكذا لو لم يعلم أثر فيه أم لا.

می‌گوییم: کشتن به واسطه صید موجب کفاره می‌شود، حال اگر از آن صید بخورد کفاره دیگری نیز بر عهده‌اش خواهد بود؛ پس کفاره آنچه را که صید کرده است می‌پردازد و قیمت آن مقدار که خورده نیز بر ذمه‌اش خواهد بود. اگر تیری به سوی صید پرتاب کند و به آن برخورد کند ولی تأثیری نگذارد کفاره‌ای بر عهده‌اش نیست و اگر آن را مجروح کند سپس آن را سالم بیابد پرداخت «دیه» بر او لازم است و اگر خبری از وضعیتش نداشت یا نمی‌دانست تیر در او اثر کرده یا خیر، باید کفاره‌اش را بپردازد.

ولو اشترك جماعة في قتل الصيد ضمن كل واحد منهم فداءً كاملاً. ومن ضرب بطير على الأرض كان عليه دم وقيمة للحرم، وأخرى لاستصغاره. ومن شرب لبن ظبية في الحرم لزمه دم وقيمة اللبن. ولو رمى الصيد وهو محل فأصابه وهو محرم لم يضمنه، وكذا لو جعل في رأسه ما يقتل القمل وهو محل ثم أحرم فقتله.

اگر گروهی در کشتن صید همکاری کرده باشند هریک از آنها باید یک کفاره کامل بپردازد. هرکس که پرنده‌ای را (در حرم) بزند و روی زمین بیفتد، یک قربانی بر عهده اوست و نیز دو قیمت پرنده (یکی به این دلیل که پرنده را در حرم صید کرده و دیگری برای اینکه حرمت حرم را کوچک شمرده است). کسی که از شیر آهوئی

در حرم بنوشد یک قربانی و نیز قیمت شیری که نوشیده است بر عهده‌اش خواهد بود. اگر کسی که مُحرم نیست به‌سوی صیدی تیراندازی کند و تیر هنگامی که او مُحرم شده است به صید برخورد کند ضامن آن نیست (چیزی بر عهده‌اش نخواهد بود). اگر درحالی که مُحرم نیست چیزی روی سر خود قرار دهد که با آن شپش‌ها کشته می‌شوند، سپس مُحرم شود و شپش‌ها توسط آن بمیرند نیز حکم به همین صورت خواهد بود.

الموجب الثاني: الید

دوم: در اختیار داشتن

ومن كان معه صيد فأحرم زال ملكه عنه ووجب إرساله، فلو مات قبل إرساله لزمه ضمانه، ولو كان الصيد نائياً عنه لم يزل ملكه. ولو أمسك المحرم صيداً فذبحه محرم ضمن كل منهما فداء، ولو كانا في الحرم تضاعف الفداء ما لم يكن بدنة، ولو كانا محلين في الحرم لم يتضاعف، ولو كان أحدهما محرماً تضاعف الفداء في حقه. ولو أمسك المحرم في الحل فذبحه المحل ضمنه المحرم خاصة. ولو نقل بيض صيد عن موضعه ففسد ضمنه، فلو أحضنه فخرج الفرج سليماً لم يضمه. ولو ذبح المحرم صيداً كان ميتةً ويحرم على المحل، ولا كذا لو صاده وذبحه محل.

کسی که شکاری همراهش باشد سپس احرام ببندد مالکیتش از بین می‌رود و باید حیوان را رها کند و اگر پیش از رها کردن، آن حیوان بمیرد شخص صیاد ضامن آن خواهد بود. اگر حیوان شکار شده از او دور باشد مالکیت شکارچی از بین نمی‌رود. اگر شخص مُحرم صید را نگه دارد و شخص مُحرم دیگری آن را ذبح کند هرکدام از آن دو یک فدیة کامل بر عهده دارند و اگر در حرم باشند علاوه بر کفاره - اگر کفاره شتر فریه نباشد - ضامن قیمت شکار هم خواهند بود و اگر آن دو مُحرم نباشند ولی در حرم باشند چیزی به کفاره افزوده نمی‌شود و اگر فقط یکی از آن دو نفر مُحرم باشد فقط به کفاره او افزوده می‌گردد. اگر شخص محرم در بیرون از حرم شکار را نگه دارد و کسی که مُحرم نیست آن را ذبح کند، فقط فرد مُحرم باید کفاره بپردازد.

اگر تخم حیوانی که شکار محسوب می‌شود را جابه‌جا نماید و باعث فاسد شدن آن گردد ضامن خواهد بود، اما اگر از آن مراقبت کند تا جوجه سالم از آن خارج شود ضامن نخواهد بود. اگر شخص مُحرم، صیدی را ذبح کند، آن صید، مردار محسوب می‌شود و برای غیر مُحرم، حرام می‌گردد؛ اما اگر مُحرم آن را صید و مُجَل آن را ذبح کند، چنین حکمی نخواهد داشت.

الموجب الثالث: السبب، وهو يشتمل على مسائل:

سوم: باعث تلف شدن
که شامل چند مسئله است:

الأولى: من أغلق على حمام من حمام الحرم وله فراخ وبيض ضمن بالإغلاق، فإن زال السبب وأرسلها سليمة سقط الضمان. ولو هلكت ضمن الحمامة بشاة، والفراخ بحمل، والبيضة بدرهم إن كان محرماً، وإن كان محلاً ففي الحمامة درهم وفي الفراخ نصف، وفي البيضة ربع.

اول: کسی که باعث به دام افتادن کبوتری از کبوتران حرم گردد، درحالی که آن کبوتر دارای جوجه و تخم باشد، ضامن خواهد بود (ضامن کبوتر، جوجه و تخم)؛ حال اگر اسباب به دام انداختن از بین برود و کبوتر را به سلامت رها سازد، دیگر ضامن نخواهد بود. اگر کبوتر هلاک شود به ازای کبوتر، یک گوسفند کفاره دهد، به ازای جوجه، یک بَرّه و به ازای تخم کبوتر یک درهم بپردازد و اگر شخص مُحرم نباشد، به ازای کبوتر یک درهم، به ازای جوجه نصف درهم و به ازای تخم، یک چهارم درهم بپردازد.

الثانية: إذا نذر حمام الحرم فليس عليه شيء، والأفضل أن يتصدق.

دوم: اگر کبوتر حرم را بتاراند چیزی بر عهده اش نیست، اما بهتر است صدقه بدهد.

الثالثة: إذا رمى اثنان فأصاب أحدهما وأخطأ الآخر، فعلى المصيب فداء لجنايته، وكذا على المخطئ لإعانتة.

سوم: اگر دو نفر به سوی صیدی تیراندازی کنند و تیر یکی به هدف بخورد و دیگری به خطا رود، کسی که به هدف زده برای جنایتش باید کفاره بدهد و کسی که تیرش به خطا رفته نیز باید کفاره بدهد زیرا کمکش کرده است.

الرابعة: إذا أوقد جماعة ناراً فوق وقع فيها صيد لزم كل واحد منهم فداء إذا قصدوا الاصطياد، وإلا ففداء واحد.

چهارم: اگر گروهی به قصد صید، آتشی بر پا کنند و صیدی داخلش بیفتد باید هرکدام از آنها یک کفاره بپردازد، اما اگر قصد صید نداشته‌اند، باید همگی با هم فقط یک کفاره بدهند.

الخامسة: إذا رمى صيداً فاضطرب فقتل فرحاً أو صيدا آخر كان عليه فداء الجميع، لأنه سبب للإتلاف.

پنجم: اگر صیدی را با تیر بزند و صید رم کند و جوجه و یا صیدی دیگر را بکشد، باید کفاره همگی را بدهد، زیرا او باعث تلف شدن آنها شده است.

السادسة: السائق يضمن ما تجنيه دابته (أو السيارة ووسائل النقل) ، وكذا الراكب إذا وقف بها، وإذا سار ضمن ما تجنيه بيديها.

ششم: شخصی که چهارپایا (یا ماشین یا وسایل نقلیه دیگری) را می راند ضامن چیزی است که چهارپای او باعث هلاکتش می شود. اگر راکب، آن را متوقف کند نیز به همین صورت خواهد بود.^(۱) اگر پیاده سفر کند و باعث صدمه زدن به چیزی شود نیز ضامن خواهد بود.

السابعة: إذا أمسك صيداً له طفل فتلف بإمساكه ضمن، وكذا لو أمسك المحل صيداً له طفل في الحرم.

هفتم: اگر صیدی را که بچه دار است بگیرد و نگه دارد و به این واسطه بچه اش تلف شود، ضامن خواهد بود. اگر غیر مُحَرَّم، شکار بچه داری را درون حرم بگیرد نیز به همین صورت خواهد بود.

الثامنة: إذا أغرى المحرم كلبه بصيد فقتله ضمن، سواء كان في الحل أو الحرم، ولكن يتضاعف إذا كان محرماً في الحرم.

هشتم: اگر سگ خود را به سوی صیدی روانه کند و سگش صید را بکشد ضامن است، چه داخل حرم باشد و چه خارج از آن؛ اما اگر مُحَرَّم و داخل حرم بوده باشد، علاوه بر کفاره ضامن قیمت هم می باشد.

التاسعة: لو نفر صيداً فهلك بمصادمة شيء، أو أخذه جرح ضمنه.

۱- مثلاً وسیله نقلیه خود را در وسط راه متوقف کند و به همین دلیل چیزی با آن تصادف کند و به او صدمه وارد شود. (مترجم)

نهم: اگر صیدی را بتاراند و صید در اثر برخورد با چیزی هلاک شود یا پرنده شکاری شکارش کند، ضامن است.

العاشرة: لو وقع الصيد في شبكة فأراد تخليصه فهلك أو عاب ضمن.

دهم: اگر صید داخل تور گیر افتاده باشد و شخصی بخواهد آن را آزاد کند اما موجب هلاکت یا معیوب شدنش بشود، ضامن خواهد بود.

الحادية عشرة: من دل على صيد فقتل ضمنه.

یازدهم: شخصی که دیگران را به سوی صیدی راهنمایی کند و باعث کشته شدنش شود ضامن است.

الفصل الثالث: في صيد الحرم

فصل سوم: صید در محدوده حرم

يحرم من الصيد على المحل في الحرم ما يحرم على المحرم في الحل، فمن قتل صيداً في الحرم كان عليه فداؤه، ولو اشترك جماعة في قتله فعلى كل واحد فداء. ويحرم وهو يؤم الحرم ولو أصابه ودخل الحرم فمات ضمنه.

صید کردن تمام حیواناتی که بیرون از حرم بر شخص محرم حرام است، داخل حرم بر شخص غیر مُحرم نیز حرام می باشد؛ پس اگر کسی داخل حرم صیدی را به قتل برساند کفاره اش بر عهده اش خواهد بود و اگر گروهی با هم در کشتن صید سهیم باشند هریک از آن ها باید یک کفاره بپردازد. اگر حیوان قصد ورود به حرم را داشته باشد باز هم کشتنش حرام است و اگر حیوانی که با تیر زده داخل حرم شده، آنجا بمیرد (شکارچی) ضامن خواهد بود.

ويكره الاصطياد بين البريد (٢٢ كيلومتر) والحرم، فلو أصاب صيداً فيه ففقاً عينه، أو كسر قرنه كان عليه صدقة استحباباً. ولو ربط صيداً في الحل فدخل الحرم لم يجز إخراجه.

صيد کردن در حدفاصل «برید» (۲۲ کیلومتر) و حرم مکروه است.^(۱) اگر در این محدوده صید کرد و چشم شکار کور شد یا شاخش شکست، مستحب است صدقه بدهد. اگر صیدی را در محدوده بیرون حرم ببندد، سپس حیوان داخل حرم شود جایز نیست آن را خارج نماید.

ولو كان في الحل ورمي صيداً في الحرم فقتله فداء، وكذا لو كان في الحرم ورمي صيداً في الحل فقتله ضمنه. ولو كان بعض الصيد في الحرم فأصاب ما هو في الحل أو في الحرم منه فقتله ضمنه. ولو كان الصيد على فرع شجرة في الحل فقتله ضمن إذا كان أصلها في الحرم.

اگر شخص از بیرون حرم صیدی را در داخل حرم نشانه برود و آن را از پای دریاورد، باید کفاره‌اش را بدهد. اگر فردی داخل حرم باشد و صیدی را که بیرون از حرم است با تیر بزند و بکشد ضامن است. اگر قسمتی از صید در حرم باشد و تیر به آن قسمتی که بیرون یا داخل حرم است اصابت کند و حیوان کشته شود، صیاد ضامن خواهد بود. درختی که در حرم روییده است، اگر صیدی بر یک شاخه از آن درخت که بیرون از حرم قرار گرفته است نشسته باشد، اگر آن صید را بکشد ضامن خواهد بود.

ومن دخل بصيد إلى الحرم وجب عليه إرساله، ولو أخرج فتلغ كان عليه ضمانه، سواء كان التلف بسببه أو بغيره. ولو كان طائراً مقصوداً وجب عليه حفظه حتى يكمل ريشه، ثم يرسله. کسی که با صیدی داخل حرم شود باید آن را رها کند و اگر خارجش کند و حیوان تلف شود ضامن است، چه به دست خود او بمیرد و چه به دلیل دیگری تلف شود. اگر پرهای پرنده‌ای را چیده باشند باید از آن مراقبت کند تا پرهایش کامل شود سپس آن را رها نماید.

ولا يجوز صيد حمام الحرم وهو في الحل. ومن نتف ريشته من حمام الحرم كان عليه صدقة، ويجب أن يسلمها بتلك اليد. ومن أخرج صيداً من الحرم وجب عليه إعادته، ولو تلف قبل ذلك ضمنه. ولو رمي بسهم في الحل فدخل الحرم ثم خرج إلى الحل فقتل صيداً لم يجب الفداء.

شکار کبوتران حرم در بیرون از حرم جایز نیست. کسی که پری از کبوتر حرم را جدا کند باید صدقه بدهد و باید با همان دستی که این کار را کرده است صدقه را بپردازد. کسی که صیدی را از حرم خارج کند واجب است

۱- منظور از فاصله بین برید و حرم، فضای داخل برید است، زیرا برید از حرم جدا نیست و به معنی محدوده ۲۲ کیلومتری محیط بر حرم می‌باشد. (مترجم)

آن را برگرداند و اگر قبل از بازگرداندن، آن حیوان بمیرد ضامن است. اگر از بیرون حرم تیری بیندازد و تیر به حرم وارد شود سپس باز از حرم خارج شده، صیدی را از پای درآورد، کفاره ندارد.

ولو ذبح المحل في الحرم صيداً كان ميتة، ولو ذبحه في الحل وأدخله الحرم لم يحرم على المحل، ويحرم على المحرم. ولا يدخل في ملكه شيء من الصيد.

اگر غیر مُحرم صیدی را در حرم ذبح نماید، آن حیوان مردار است و اگر در خارج از حرم آن را ذبح و سپس آن را وارد حرم کند استفاده از آن برای غیر محرم حرام نیست، اما بر محرم حرام است و او مالک هیچ چیزی از صید نخواهد بود.

الفصل الرابع: في التوابع

فصل چهارم: ملحقات

كل ما يلزم المحرم في الحل من كفارة الصيد، أو المحل في الحرم يجتمعان على المحرم في الحرم حتى ينتهي إلى البدنة فلا يتضاعف. وكلما يتكرر الصيد من المحرم نسياناً وجب عليه ضمانه. ولو تعدد وجبت الكفارة أولاً، ثم لا تتكرر، وهو ممن ينتقم الله منه.

تمام کفارات صیدی که در خارج از حرم بر عهده مُحرم است یا آنچه در حرم بر عهده غیر مُحرم می باشد، به طور مجموع بر عهده مُحرمی است که در حرم مرتکب صید شود تا هنگامی که به حد یک شتر فربه برسد و از آن تجاوز نخواهد کرد. هر بار که صید کردن -به طور غیر عمدی- توسط مُحرم تکرار شود ضامن است، اما اگر از روی عمد تکرار شود، بار اول کفاره دارد اما اگر بیشتر شد کفاره تکرار نمی شود و این شخص از کسانی خواهد بود که خدا از آنها انتقام می گیرد.

ويضمن الصيد بقتله عمداً وسهواً، فلو رمى صيداً فمرق السهم فقتل آخر كان عليه فداء، وكذا لو رمى غرضاً فأصاب صيداً ضمنه. ولو اشترى محل بيض نعام لمحرم فأكله كان على المحرم عن كل بيضة شاة، وعلى المحل عن كل بيضة درهم. ولا يدخل الصيد في ملك المحرم باصطياد، ولا ابتياع، ولا هبة، ولا ميراث، هذا إذا كان عنده، ولو كان في بلده فإنه يملك.

هر کس عمداً یا سهواً صیدی را بکشد ضامن است؛ پس اگر به سوی صیدی تیر پرتاب کند و تیر از داخل بدن صید عبود کند و صید دیگری را نیز بکشد باید دو کفاره بپردازد. همچنین اگر به سوی هدفی تیر بیندازد اما به صید دیگری اصابت کند، ضامن آن خواهد بود. اگر غیر مُحرّم برای شخص مُحرّم تخم شترمرغ بخرد و مُحرّم آن را بخورد، مُحرّم باید به ازای هر تخم یک گوسفند به عنوان کفاره بپردازد و غیر مُحرّم به ازای هر تخم یک درهم بپردازد. صید به هیچ یک از طرق زیر در تملک مُحرّم در نمی آید: با صید کردن، خرید کردن، بخشیدن، ارث بردن؛ البته اینها در صورتی است که صید همراهش باشد، اما اگر در شهر و دیار خودش باشد مالک می گردد.

ولو اضطر المحرم إلى أكل الصيد أكله وفداء، ولو كان عنده ميتة أكل الصيد إن أمكنه الفداء، وإلا أكل الميتة. وإذا كان الصيد مملوكاً ففداؤه لصاحبه، وإن لم يكن مملوكاً تصدق به.

اگر مُحرّم مجبور شد (به اضطرار افتاد) از صید بخورد، آن را بخورد و کفاره اش را نیز بپردازد و اگر (علاوه بر صید) مرداری هم در اختیارش بود و توانایی پرداخت کفاره را هم داشت صید را بخورد و گرنه مردار را بخورد. اگر صید در ملکیت کس دیگری باشد کفاره از آن صاحبش خواهد بود و اگر در ملکیت کسی نباشد، کفاره را صدقه می دهد.

وكل ما يلزم المحرم من فداء يذبحه أو ينحره بمكة إن كان معتمراً، وبمنى إن كان حاجاً. وكل من وجب عليه شاة في كفارة الصيد وعجز عنها كان عليه إطعام عشرة مساكين، فإن عجز صام ثلاثة أيام في الحج.

هر کفاره ای که بر عهده مُحرّم است، اگر در عمره باشد آن را در مکه و اگر در حج باشد در منا ذبح (و یا نحر) کند.

کسی که باید به عنوان کفاره یک گوسفند بدهد و نتواند، ده فقیر را اطعام کند و اگر باز هم نتوانست، سه روز در حج روزه بگیرد.

المقصد الثالث: في باقي المحظورات

سوم: سایر محرمات احرام

وهي سبعة:

که هفت مورد است:

الأول: الاستمتاع بالنساء، فمن جامع زوجته في الفرج قبلاً أو دبراً، عامداً عالماً بالتحريم فسد حجه، وعليه إتمامه وبدنته والحج من قابل، سواء كانت حجته التي أفسدها فرضاً أو نفلًا. وكذا لو جامع أمته وهو محرم.

اول: بهره بردن از زنان: کسی که با همسرش نزدیکی کند (چه از جلو و چه عقب) درحالی که بداند این کار حرام است و عمداً مرتکب آن شود حشش باطل است و باید حشش را تمام کند و یک شتر فربه نیز قربانی و در آینده حشش را قضا نماید، چه حجی که باطل کرده است، واجب باشد و چه مستحب. اگر با کنیزش درحالی که خودش مُحرم است نزدیکی کند نیز همین حکم جاری است.

ولو كانت امرأته محرمة مطاوعة لزمها مثل ذلك، وعليهما أن يفترقا إذا بلغا ذلك المكان حتى يقضيا المناسك إذا حجا على تلك الطريق، ومعنى الافتراق ألا يخلو إلا ومعهما ثالث. ولو أكرهها كان حجها ماضياً، وكان عليه كفارتان، ولا يتحمل عنها شيئاً سوى الكفارة.

اگر همسرش در حال احرام باشد و در این کار با شوهرش همکاری کند، بر زن نیز مثل همین کفاره واجب می شود و (هنگام قضا نمودن حج) زمانی که به آن مکان رسیدند بر هردوی آنها واجب است از یکدیگر جدا شوند تا زمانی که مناسکشان را به پایان برسانند (البته اگر از همان مسیر حج قبلی حج را به جا بیاورند) و معنی جدایی این است که نباید با یکدیگر خلوت کنند مگر اینکه نفر سومی همراهشان باشد. اگر مرد همسرش را مجبور به

نزدیکی نماید حج زن صحیح است و مرد باید دو کفاره بپردازد و مرد از طرف همسرش چیزی جز کفاره بر عهده‌اش نخواهد بود.^(۱)

وإن جامع بعد الوقوف بالمشعر ولو قبل أن يطوف طواف النساء، أو طاف منه ثلاثة أشواط فما دونه، أو جامع في غير الفرج قبل الوقوف كان حجه صحيحاً، وعليه بدنة لا غير.

اگر بعد از وقوف در مشعر و پیش از انجام طواف نسا یا تا دور سوم از طواف نسا یا کمتر چنین کند، یا پیش از وقوف اما از راهی غیر از فرج با همسرش نزدیکی کند، حجه صحیح است و تنها یک شتر فربه به‌عنوان کفاره بپردازد.

تفريع: إذا حج في القابل بسبب الإفساد فأفسد لزمه ما لزم أولاً. وفي الاستمناء بدنة، ولا يفسد به الحج ولا يجب القضاء.

نکته: اگر در سال بعد به سبب باطل شدن حجه، حج به‌جا آورد و حج دوم را نیز باطل نماید، آنچه در اولین مرتبه بر او واجب بود در این مرتبه نیز بر او واجب خواهد بود. کفاره استمنا یک شتر فربه است، اما حجه با انجام این عمل باطل نمی‌شود و قضا هم بر او واجب نیست.

ولو جامع أمته محلاً وهي محرمة بإذنه تحمل عنها الكفارة بدنة أو بقرة أو شاة، وإن كان معسراً فشاة أو صيام ثلاثة أيام.

اگر شخص غیر مُحرم با کنیزش - که با اجازه خود او مُحرم شده است - نزدیکی کند، باید از طرف او یک شتر، گاو یا گوسفند کفاره بدهد و اگر فقیر است یک گوسفند بدهد یا سه روز روزه بگیرد.

ولو جامع المحرم قبل طواف الزيارة لزمه بدنة، فإن عجز فبقرة أو شاة. وإذا طاف المحرم من طواف النساء خمسة أشواط ثم واقع لم يلزمه الكفارة، وبني على طوافه.

۱- مثلاً نیاز نیست به‌جای او حج قضا به‌جا بیاورد یا نایب بگیرد. (مترجم)

اگر شخص مُحرم قبل از طواف زیارت نزدیکی کند، واجب است یک شتر کفاره دهد و اگر نتوانست، یک گاو یا گوسفند؛ و اگر شخص مُحرم پنج دور از طواف نسا را انجام داده باشد سپس نزدیکی نماید، نیاز نیست کفاره بدهد و طوافش را ادامه دهد.

وإذا عقد المحرم لمحرم على امرأة ودخل بها المحرم، فعلى كل منهما كفارة، وكذا لو كان العاقد محلاً.

اگر شخص مُحرمی برای مُحرمی دیگر، زنی را عقد و مُحرم دوم با آن زن نزدیکی کند هرکدام از آن دو باید یک کفاره بپردازد. اگر عاقد محرم نباشد نیز به همین صورت است.

ومن جامع في إحرام العمرة قبل السعي فسدت عمرته، وعليه بدنة وقضاؤها، والأفضل أن يكون في الشهر الداخل.

کسی که در حال احرام عمره و پیش از سعی، نزدیکی کند عمره‌اش باطل است و باید یک شتر فربه کفاره دهد و عمره‌اش را نیز قضا نماید و بهتر است که در همان ماه برای قضای عمره اقدام کند.

ولو نظر إلى غير أهله فأمنى كان عليه بدنة إن كان موسراً، وإن كان متوسطاً فبقرة، وإن كان معسراً فشاة.

اگر به شخصی غیر از همسرش نگاه کند و جُنُب شود، در صورت توانمندی باید یک شتر کفاره دهد و اگر از طبقه متوسط است یک گاو و اگر از فقیران است یک گوسفند.

ولو نظر إلى امرأته لم يكن عليه شيء، ولو مسها بشهوة كان عليه شاة ولو لم يمن. ولو قبل امرأته كان عليه شاة، ولو كان بشهوة كان عليه جزور، وكذا لو أمنى عن ملاءبة. ولو استمع على من يجامع فأمنى من غير نظر لم يلزمه شيء.

ولی اگر به همسرش نگاه کند چیزی بر او واجب نیست. اگر با شهوت همسرش را لمس کند، حتی اگر جنب نشود، باید یک گوسفند کفاره دهد. اگر همسرش را ببوسد باید یک گوسفند بدهد و اگر این بوسیدن از روی شهوت باشد باید یک شتر قربانی کند؛ اگر در حین ملاءبه (بازی و نوازش همسر) منی از او خارج شود نیز به همین صورت خواهد بود. اگر به صدای نزدیکی کردن دو نفر گوش دهد و بدون اینکه به آن‌ها نگاه کند جنب شود، چیزی بر عهده‌اش نیست.

فرع: لو حج تطوعاً فأفسده ثم أحصر كان عليه بدنة للإفساد ودم للاحصار، وكفاه قضاء واحد في القابل.

نکته: اگر شخصی حج مستحبی که به جا می آورد را باطل کند، سپس محصور شود، باید برای باطل کردن حج یک شتر و برای احصار یک گوسفند قربانی کند و در سال آینده تنها یک قضا کفایت می کند.

المحظور الثاني: الطيب، فمن تطيب كان عليه دم شاة، سواء استعمله صبغاً أو طلاءً، ابتداءً أو استدامةً، أو بخوراً، أو في الطعام. ولا بأس بخلوق الكعبة ولو كان فيه زعفران. وكذا الفواكه كاللوز والتفاح، والرياحين كالورود.

دوم: بوی خوش: کسی که بوی خوش استفاده کند باید گوسفندی قربانی نماید، چه بوی خوش را به عنوان رنگ و لاک استفاده کند و چه به خود بمالد، چه بوی خوش را از همان زمان استفاده کند و چه اینکه از قبل خوشبو بوده باشد و دوباره آن را استفاده نماید، یا بخور کند یا در غذا بریزد. عطر خانه کعبه اشکالی ندارد حتی اگر در آن از زعفران استفاده شده باشد. میوه جاتی مانند پرتقال و سیب و گیاهان خوشبو -مانند گل ها- نیز همین حکم را دارند.

الثالث: القلم، وفي كل ظفر مد من طعام، وفي أظفار يديه ورجليه في مجلس واحد دم، ولو كان كل واحد منهما في مجلس لزمه دمان. ولو أفتي بتقليم ظفره فأدماه لزم المفتي شاة.

سوم: گرفتن ناخن: باید برای هر ناخن یک مد طعام بدهد و اگر در یک نوبت، هم زمان ناخن های دست و پا را کوتاه کند یک قربانی بر عهده اش است و اگر هر کدام (از دست و پا) را در نوبت جداگانه کوتاه کند باید دو قربانی تقدیم نماید. اگر شخصی به فرد مُحرم^(۱) فتوا بدهد که ناخنش را بگیرد و خون جاری شود، شخص فتوا دهنده باید یک گوسفند قربانی کند.

الرابع: المخيط حرام على المحرم (الرجل)، فلو لبس كان عليه دم، ولو اضطر إلى لبس ثوب يتقي به الحر أو البرد جاز وعليه شاة.

۱- در این زمینه حدیثی وجود دارد که شخصی از یکی از اهل بیت (ع) پرسید: کسی انگشتانش آسیب دیده است و نمی تواند ناخن هایش را کوتاه کند و دیگری به او فتوا داده که ناخن هایت را کوتاه کن. او نیز چنین کرد و از انگشتانش خون جاری شد. حضرت فرمودند: «کسی که فتوا داده باید یک گوسفند بپردازد...». (وسائل الشیعه: ج ۹، باب ۱۳) (مترجم)

چهارم: پوشیدن لباس دوخته شده: بر مرد مُحرم حرام است که لباس دوخته شده بر تن کند؛ اگر چنین کرد باید یک گوسفند قربانی کند و اگر ناچار شد لباس بپوشد تا او را از گرما و سرما محافظت نماید، جایز است و باید یک گوسفند قربانی کند.

الخامس: حلق الشعر، وفیه شاة، أو إطعام عشرة مساکین لكل منهم مد، أو صیام ثلاثة أيام. ولو مس لحيته أو رأسه فوق منهما شئ أطعم كفاً من طعام.

ولو فعل ذلك في وضوء الصلاة لم يلزمه شئ. ولو نتف أحد إبطیه أطعم ثلاثة مساکین، ولو نتفهما لزمه شاة.

پنجم: تراشیدن مو: کفاره اش یک گوسفند است یا اطعام ده فقیر (به هر کدام یک مد طعام) و یا سه روز روزه. اگر به موی صورت یا سرش دست بکشد و مویی از آن فرو افتد، باید یک کف دست غذا اطعام نماید. اگر هنگام وضو گرفتن برای نماز چنین اتفاقی بیفتد چیزی بر عهده اش نیست. اگر موهای زیر بغل یکی از دست هایش را تنظیف نماید کفاره اش اطعام سه مسکین است و اگر هر دو را با هم تنظیف کند کفاره اش یک گوسفند است.

وفي التظليل سائرا شاة، وكذا لو غطى رأسه بثوب، أو طينته بطين يستره، أو ارتمس في الماء، أو حمل ما يستره.

برای قرار گرفتن در سایه متحرک، باید یک گوسفند کفاره بدهد. اگر سر خود را با لباس بپوشاند یا پوششی از گل بر آن قرار دهد یا سر خود را در آب فرو ببرد یا سایبانی بالای سر خود بگیرد نیز به همین صورت خواهد بود.

السادس: الجدل في الكذب منه مرة شاة، ومرتين بقرة، وثلاثاً بدنة. وفي الصدق ثلاثاً شاة، ولا كفارة فيما دونه.

ششم: جدال: در صورتی که جدال در موردی دروغین باشد اگر یک بار باشد یک گوسفند و اگر دو بار بود یک گاو و اگر سه بار بود باید یک شتر بدهد؛ ولی در موردی درست، کمتر از سه مرتبه کفاره ای ندارد، اما اگر سه مرتبه شد باید یک گوسفند بپردازد.

السابع: قلع شجرة الحرم، وفي الكبيرة بقرة ولو كان محلاً، وفي الصغيرة شاة، وفي أبعاضها قيمة. ولو قلع شجرة منه أعادها، ولو جفت يلزمه ضمانها. ولا كفارة في قلع الحشيش وإن كان فاعله مأثوماً.

هفتم: از بُن کندن درختان حرم: برای درخت بزرگ باید یک گاو بدهد - حتی اگر محرم نباشد - و برای درخت کوچک، یک گوسفند و اگر قسمتی از آن را ببرد قیمتش را بپردازد. اگر درختی که متعلق به حرم است را از ریشه بکند باید آن را برگرداند و اگر خشک شود ضامن نیز هست. کندن خار و خاشاک کفاره‌ای ندارد، هرچند کسی که چنین کند گناهکار است.

ومن استعمل دهنًا طيباً في إحرامه كان عليه شاة، وفي حال الضرورة لا شيء عليه. وفيمن قلع ضرسه لا كفارة، ويجوز أكل ما ليس بطيب من الأدهان كالسمن و دهن السمسم، ولا يجوز الأدهان به.

هرکس در حال احرام از روغن‌های خوشبو استفاده کند باید یک گوسفند کفاره بدهد و اگر بنا به ضرورت بوده باشد چیزی بر عهده‌اش نیست. کسی که دندان خود را از جا درآورد کفاره ندارد. خوردن روغن‌هایی که خوشبو نیست مانند روغن حیوانی و روغن کنجد جایز است اما روغن مالی با آن‌ها جایز نیست.

خاتمة:

خاتمه:

تتضمن على مسائل:

شامل چهار مسئله است:

الأولى: إذا اجتمعت أسباب مختلفة كاللبس وتقليم الأظافر والطيب لزمه عن كل واحد كفارة، سواء فعل ذلك في وقت واحد أو وقتين، كفر عن الأول أو لم يكفر.

اول: اگر چند کار مختلف را که موجب کفاره می‌شود انجام دهد - مثل اینکه لباس دوخته‌شده بپوشد، ناخن‌هایش را کوتاه و از بوی خوش استفاده کند - باید برای هر کدام یک کفاره بدهد و تفاوتی ندارد آن‌ها را در یک زمان انجام داده باشد یا در زمان‌های مختلف و یا اینکه کفاره کار اول را پرداخته باشد یا خیر.

الثانية: إذا كرر الوطأ لزمه بكل مرة كفارة، ولو كرر الحلق فإن كان في وقت واحد لم تكرر الكفارة، وإن كان في وقتين تكررت. ولو تكرر منه اللبس أو الطيب، فإن اتحد المجلس لم يتكرر، وإن اختلف تكرر.

دوم: اگر شخص مُحرم، نزدیکی را تکرار کند، باید به ازای هر مرتبه یک کفاره بپردازد، اما اگر تراشیدن مو را در یک زمان چند بار تکرار کند باعث تکرار کفاره نمی‌شود، ولی اگر در زمان‌های مختلف تکرار کند کفاره‌اش تکرار می‌شود. در مورد پوشیدن لباس دوخته‌شده یا استعمال بوی خوش نیز حکم به همین صورت است؛ اگر در یک زمان انجام شود باعث تکرار کفاره نمی‌شود، ولی اگر در زمان‌های مختلف باشد کفاره‌اش تکرار می‌شود.

الثالثة: كل محرم أكل أو لبس ما لا يحل له أكله أو لبسه كان عليه دم شاة.

سوم: هر مُحرمی که مرتکب خوردن یا پوشیدن چیزهایی که برایش حلال نیست بشود باید یک گوسفند قربانی کند.

الرابعة: تسقط الكفارة عن الجاهل والناسي والمجنون إلا في الصيد، فإن الكفارة تلزم ولو كان سهواً.

چهارم: کفاره از جاهل، فراموش کار و دیوانه ساقط است، مگر کفاره شکار که حتی اگر سهوی باشد هم کفاره دارد.

كتاب العمرة

كتاب عمره

وصورتها: أن يحرم في الميقات الذي يسوغ له الإحرام منه، ثم يدخل مكة فيطوف ويصلي ركعتيه، ثم يسعى بين الصفا والمروة، ويقصر.

چگونگی آن: به این صورت است که در میقاتی که می‌تواند از آنجا احرام ببندد، احرام می‌بندد، سپس داخل مکه شده، طواف می‌کند و دو رکعت نماز طواف می‌خواند، سپس بین صفا و مروه سعی انجام داده، قسمتی از موی سر یا ناخن خود را کوتاه (تقصیر) می‌نماید.

وشرائط وجوبها شرائط وجوب الحج، ومع الشرائط تجب في العمر مرة، وقد تجب بالنذر وما في معناه، والاستئجار، والإفساد، والفوات، والدخول إلى مكة مع انتفاء العذر، وعدم تكرار الدخول. ويتكرر وجوبها بحسب السبب.

شرایط واجب شدن عمره: همان شرایط واجب شدن حج است و با وجود شرایط، یک بار در طول عمرش واجب است عمره به‌جا آورد. به سبب نذر و آنچه در معنای نذر است،^(۱) با اجیر شدن، باطل شدن عمره، از دست رفتن وقت و وارد شدن به مکه همراه با از بین رفتن عذر،^(۲) عمره واجب می‌شود و وجوب عمره با هر کدام از این علت‌ها تکرار می‌شود.^(۳)

وأفعالها ثمانية: النية، والإحرام، والطواف، وركعتاه، والسعي، والتقصير، وطواف النساء، وركعتاه.

۱- مثل عهد و قسم. (مترجم)

۲- در صورتی که پیش از برطرف شدن عذر از مکه خارج نشده باشد. (مترجم)

۳- یعنی هر سببی باعث واجب شدن یک عمره می‌شود. (مترجم)

اعمال هشت گانه عمره: نیت، احرام بستن، طواف، دو رکعت نماز طواف، سعی، تقصیر، طواف نسا و دو رکعت نماز طواف نسا.

وتنقسم إلى: متمتع بها، ومفردة.

عمره بر دو نوع است: عمره تمتع و عمره مفرده.

فالأولى: تجب على من ليس من حاضري المسجد الحرام، ولا تصح إلا في أشهر الحج، وتسقط المفردة معها، ويلزم فيها التقصير، ولا يجوز حلق الرأس. ولو حلقه لزمه دم، ولا يجب فيها طواف النساء.

اول (عمره تمتع): بر کسی که از اهل مسجد الحرام نیست واجب می شود. این نوع عمره فقط در ماه های حج صحیح است و با انجام آن، عمره مفرده ساقط می شود. تقصیر در آن لازم است و تراشیدن سر جایز نیست و اگر چنین کند باید یک قربانی کفاره بدهد. طواف نسا در آن واجب نیست.

والمفردة: تلزم حاضري المسجد الحرام، وتصح في جميع أيام السنة، وأفضلها ما وقع في رجب.

دوم (عمره مفرده): بر اهل مسجد الحرام واجب است و در تمام ایام سال صحیح می باشد و بهترین عمره، عمره ای است که در ماه رجب انجام شود.

ومن أحرم بالمفردة ودخل مكة جاز أن ينوي التمتع ويلزمه دم، ولو كان في غير أشهر الحج لم يجز. ولو دخل مكة متمتعاً لم يجز له الخروج حتى يأتي بالحج، لأنه مرتبط به. نعم، لو خرج بحيث لا يحتاج إلى استئناف إحرام جاز، ولو خرج فاستأنف عمرة تمتع بالأخيرة.

اگر کسی احرام عمره مفرده بست و داخل مکه شد می تواند نیت عمره تمتع کند و باید قربانی هم انجام دهد و اگر در غیر از ماه های حج باشد نیت عمره تمتع جایز نیست. اگر در حالی که احرام تمتع بسته بود داخل مکه شد، اجازه خروج از آنجا را ندارد مگر اینکه حج را به جا آورد، چراکه این احرام مرتبط با حج است. اگر به صورتی از مکه خارج شود که نیازمند احرام مجدد نباشد می تواند خارج شود و اگر خارج شود سپس مجدداً احرام عمره ببندد، با احرام دوم، تمتع را به جا می آورد.

وتستحب المفردة في كل شهر، وأقله عشرة أيام. ويكره أن يأتي بعمرتين بينهما أقل من عشرة

أيام.

عمرة مفردة در تمام ماهها مستحب است. کمترین فاصله بین دو عمره ده روز است و مکروه است دو عمره را به فاصله کمتر از ده روز بهجا آورد.

ويتحلل من المفردة بالتقصير، والحلق أفضل. وإذا قصر أو حلق حل له كل شيء إلا النساء، فإذا أتى بطواف النساء حلت له النساء، وهو واجب في المفردة بعد السعي على كل معتمر من امرأة وخصي وصبي. ووجوب العمرة على الفور.

از احرام عمرة مفردة با تقصير خارج می شود، اما تراشیدن مو (حلق) بهتر است. وقتی تقصیر کرد یا مو را تراشید همه چیز برای او حلال می شود به جز زنان؛ وقتی طواف نسا را انجام داد زنان نیز برایش حلال می گردند.^(۱) طواف نسا در عمرة مفردة بعد از سعی، بر کسی که عمرة مفردة انجام می دهد - چه زن چه، چه خواجه و چه بچه - واجب است. عمره در صورت وجوب، فوراً باید اجرا شود (واجب فوری است).

۱- یعنی بعد از آن می تواند با همسرش ارتباط داشته باشد یا با زن دیگری ازدواج نماید، درحالی که با احرام از هرگونه رابطه با زنان منع شده بود. (مترجم)

کتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر

کتاب امر به معروف و نهی از منکر

المعروف: هو كل ما أمر به الشارع أو حث عليه.

معروف: هر آنچه شارع، به آن امر و یا تشویق کرده باشد.

والمنکر: هو كل ما نهى عنه الشارع.

منکر: هر آنچه شارع، از آن نهی کرده باشد.

والأمر بالمعروف، والنهي عن المنکر واجبان على كل فرد في المجتمع المؤمن.

امر به معروف و نهی از منکر بر تک تک افراد در جامعه مؤمنان واجب است.

والمعروف ينقسم إلى: الواجب والندب، فالأمر بالواجب واجب، وبالمندوب مندوب. والمنکر: لا

ينقسم، فالنهي عنه كله واجب.

معروف تقسیم می شود به واجب و مستحب؛ امر به واجب، واجب و امر به مستحب، مستحب است.

منکر تقسیم بندی ندارد؛ بنابراین نهی از تمام اقسام منکر واجب است.

ولا يجب النهي عن المنکر ما لم تكمل شروط أربعته:

نهی از منکر در صورتی که شروط چهارگانه زیر برقرار نباشد واجب نیست:

الأول: أن يعلمه منكرًا ليأمن الغلط في الإنكار، ويجب على كل مؤمن أن يتعلم

اول: (نهی کننده) منکر را منکر بداند تا از اشتباه در معنای منکر در امان بماند و بر هر مؤمنی واجب است

که (موارد منکر را) یاد بگیرد.

الثاني: أن يجوز تأثير إنكاره ، فلو غلب على ظنه ، أو علم أنه لا يؤثر لم يجب .

دوم: نهی از منکر تأثیری داشته باشد؛ اگر گمان قوی یا یقین داشته باشد که تأثیری ندارد واجب نخواهد بود.

الثالث: وأن يكون الفاعل له مصراً على الاستمرار، فلو لاح منه إمارة الامتناع أو أقلع عنه سقط الإنكار .

سوم: کسی که مرتکب منکر شده است بر ادامه آن اصرار داشته باشد؛ اگر نشانه‌ای از ترک منکر از آن شخص به او رسید یا آن شخص به طور کامل دست برداشت، نهی از منکر ساقط می‌گردد.

الرابع: ألا يكون في الإنكار مفسدة ، فلو ظن توجه الضرر إليه أو إلى ماله، أو إلى أحد من المؤمنين سقط الوجوب .

چهارم: در نهی از منکر مفسده‌ای وجود نداشته باشد؛ اگر گمان قوی داشت که ضرری به او یا به اموالش یا به یکی از مؤمنان می‌رسد وجوب آن ساقط می‌شود.

ومراتب الإنكار ثلاث: بالقلب، ومنه النظر بغضب لفاعل المنكر والإعراض عنه، وهو يجب وجوباً مطلقاً، وباللسان، وباليد .

نهی از منکر سه مرحله دارد:

۱- با قلب؛ که شامل نگاه کردن با غضب به مرتکب منکر و روی برگرداندن از او می‌شود. این مرحله به طور کلی واجب است.

۲- با زبان (گفتاری).

۳- با دست (عملی).

ويجب دفع المنكر بالقلب أولاً كما إذا عرف أن فاعله ينزجر بإظهار الكراهة، وكذا إن عرف أن ذلك لا يكفي وعرف الاكتفاء بضرب من الإعراض والهجر وجب واقتصر عليه .

در وهله اول، دفع منکر با قلب واجب است، هنگامی که بداند اظهار انزجار او در مرتکب شونده منکر تأثیر می‌گذارد و از کارش دست برمی‌دارد؛ همچنین اگر بداند این کار کافی نیست و نوع خاصی از روی برگرداندن و قهر کردن لازم است باید آن کار را انجام دهد و به همان بسنده نماید.

ولو عرف إن ذلك لا يرفعه انتقل إلى الإنكار باللسان مرتباً للأيسر من القول فالأيسر. ولو لم يرتفع إلا باليد مثل الضرب وما شابهه جاز، ولو افتقر إلى الجراح أو القتل لا يجوز إلا بإذن الإمام.

اگر بداند این حد از انکار منکر آن شخص را از انجام منکر منصرف نمی‌کند به انکار زبانی می‌پردازد؛ البته باید در انکار زبانی مرحله به مرحله پیش رود و از لحن آرام‌تر شروع نماید؛ و اگر به هیچ وجه دست برداشت جایز است به انکار عملی متوسل شود، مثلاً با زدن یا کاری شبیه آن؛ ولی اگر به مجروح کردن و یا کشتن او نیاز بود این کار بدون اجازه امام جایز نیست.

ولا يجوز لأحد إقامة الحدود إلا للإمام مع وجوده، أو من نصبه لإقامتها. ومع عدمه يجوز للمولى إقامة الحد على مملوكه، ولا يجوز للرجل إقامة الحد على ولده وزوجته.

اجرای حدود الهی فقط در زمان حضور امام و فقط برای امام یا شخص منصوب از سوی ایشان برای برپایی این کار، جایز است. در صورت عدم حضور امام، مولا می‌تواند بر مملوک خود حد جاری کند، ولی مرد نمی‌تواند بر فرزند و همسرش اجرای حد نماید.

والحمد لله رب العالمين